

ویژنامه تبیین در میدان

شماره چهاردهم - سال ۱۴۰۴



وظائف و محتوای تبیینی مبلغان در شرایط جنگی

مرکز پژوهش‌های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
با همکاری اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
مرکز مطالعات و پاسخگویی به سؤالات و شبهات حوزه علمیه
موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
معاونت فرهنگی تبلیغی مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه نامه

تبیین در میدان ۳

ضمیمه ماهنامه سفیر امین؛
ویژه نامه چهاردهم

مرکز پژوهش های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ با همکاری
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه علمیه؛ اداره راهبردی محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات
اسلامی و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه
و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

ویژه‌نامه چهاردهم:

تبیین در میدان ۳

ضمیمه ماهنامه سفیر امین؛

مرکز پژوهش‌های تبلیغ-مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
با همکاری گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
اداره راهبردی محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه
و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه

هیئت تحریریه:

محمود مقدمی، مصطفی آزادیان، نصرالله درویشی، علیرضا زنگوئی،
رضا زندوکیلی، علیرضا دهشیری، جوانی، محمدرضا نیکوکلان.

صفحه آرایی: محمدی فرد

چاپ: تابستان ۱۴۰۴

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

سرمقاله (هفت فرمان)

۵ حجت الاسلام والمسلمین محمود مقدمی

روحیه استکباری، عامل جنگ‌ها

۱۰ حجت الاسلام والمسلمین سید جواد حسینی

اربعین؛ شور زیارت، شوق معرفت

۳۵ مؤسسه سفیران انقلاب

غفلت از جهادگری و جهادگران

۵۰ حجت الاسلام والمسلمین محسن خیری

آیین روایت اربعین؛ نقشه راه جهاد تبیین در عصر نبرد روایت‌ها

۶۰ مؤسسه تخصصی خطابه «امیر بیان»

جایگاه صبر و عدل و اخلاق در سبک زندگی محمدی ﷺ

۹۲ حجت الاسلام والمسلمین فرج‌الله میرعرب

تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی اواخر حکومت امام علی ﷺ بر روند صلح امام حسن ﷺ

۱۰۳ حجت الاسلام والمسلمین احمد فلاح‌زاده

پاسخ به برداشت‌های غلط از پیمان صلح امام حسن مجتبی ﷺ

۱۱۴ حجت الاسلام والمسلمین جواد سلیمانی امیری

امام رضا ﷺ و تعامل با فرقه‌های اسلامی در عصر ولایتعهدی

۱۱۹ حجت الاسلام والمسلمین حمیدرضا مطهری

روضه‌ها و مرثیه‌های ماه صفر

۱۳۰ مؤسسه آموزشی-پژوهشی «زَفَرَات»

۱۴۲ پاسخ به شبهات

محمود مقدمی

مقام معظم رهبری حفظه الله در اربعین شهادی اقتدار، در پیامی کوتاه و گویا، هفت فرمان برای هفت گروه از اقشار تأثیرگذار جامعه صادر کردند و فرمودند: «مهم آن است که ما از این حقیقت و از تکلیفی که از سوی آن بر دوش ماست غفلت نکنیم:

۱. حفظ اتحاد ملی وظیفه یکایک ماست؛
 ۲. شتاب لازم در پیشرفت دانش و فناوری در همه بخش‌ها وظیفه نخبگان علمی است؛
 ۳. حفظ عزت و آبروی کشور و ملت، تکلیف بی‌اغماض گویندگان و قلم‌زنان است؛
 ۴. مجهز کردن روزافزون کشور با ابزارهای حراست از امنیت و استقلال ملی، وظیفه فرماندهان نظامی است؛
 ۵. جدیت و پیگیری و به نتیجه رساندن کارهای کشور، وظیفه همه دستگاه‌های مسئول اجرایی است؛
 ۶. هدایت معنوی و نورانی کردن دل‌ها و توصیه به صبر و سکینه و ثبات مردمی، وظیفه حضرات روحانی است؛
 ۷. و حفظ شور و شوق و شعور انقلابی وظیفه یکایک ما و به‌ویژه جوانان است.
- خدای عزیز رحیم، همگان را موفق بدارد.»

در این پیام راهبردی و تقسیم کاری، برخی وظایف مخصوص گروه خاصی تعیین شده است؛ مثل «بند ۶» که وظیفه روحانیت است. برخی وظایف طیف وسیعی از اقشار را در بر می‌گیرد که ما هم یکی از آن‌ها هستیم. پس جا دارد از خود پرسیم: دقیقاً وظیفه ما مبلغان چیست و چه کارهایی به عهده ما گذاشته شده است؟ و تا حد ممکن، باریز کردن کارها، برای هر کار و وظیفه‌ای راهکار و روش اجرا تعیین کنیم. در این مقاله به برخی از این وظایف و راهکارها اشاره می‌کنیم:

۱. با جهاد تبیین بیان کنیم که ما واقعاً پیروز شدیم و باید شاکر این نعمت باشیم؛ چون نگذاشتیم دشمن به هدف خود برسد. ملاک پیروزی، رسیدن به هدف است. هدف دشمن در این حمله، فروپاشی نظام و تجزیه کشور



بود و هدف ما حفظ نظام و انقلاب. اکنون معلوم است که کدام هدف تحقق پیدا کرده است. مثل شهادت امام حسین (علیه السلام): آیا امام با شهادتش پیروز شد یا شکست خورد؟ قطعاً پیروز شد.

حضرت آقا (علیه السلام) در این ماجرا ضمن تأکید بر اصل پیروزی، جزئیات آن را هم مشخص کردند و برای هر کدام تبریک جداگانه‌ای اختصاص دادند: «یکی، تبریک پیروزی بر رژیم جعلی صهیونیست. رژیم صهیونی با آن همه هیاهو، با آن همه ادعا، در زیر ضربات جمهوری اسلامی تقریباً از پا درآمد و له شد. فکر اینکه چنین ضرباتی از سوی جمهوری اسلامی ممکن است بر رژیم وارد بشود، در ذهن آن‌ها و مخیله آن‌ها خطور نمی‌کرد، و اتفاق افتاد!»

در ادامه، تبریک دوم را به پیروزی بر آمریکا اختصاص دادند: «تبریک دوم مربوط به پیروزی ایران عزیزمان بر رژیم آمریکاست. رژیم آمریکا وارد جنگ مستقیم شد؛ چون احساس کرد که اگر وارد نشود، رژیم صهیونیستی به کلی نابود خواهد شد. وارد جنگ شد برای اینکه او را نجات بدهد؛ لکن هیچ دستاوردی از این جنگ نداشت... و متقابلاً جمهوری اسلامی سیلی سختی به گونه آمریکا نواخت: به یکی از پایگاه‌های مهم آمریکا در منطقه، پایگاه العُدید، حمله کرد...»

در ادامه، ایشان پیروزی مهم‌تر را پیروزی اتحاد و همبستگی ملی دانستند و فرمودند: «تبریک سوم تبریک اتحاد و اتفاق فوق‌العاده ملت ایران است. بحمدالله یک ملت در حدود نود میلیون جمعیت، یکپارچه، یک صدا، شانه‌به‌شانه، در کنار هم، بدون هیچ‌گونه تفاوتی در خواسته‌ها و در مقاصد که ابراز می‌کنند، ایستادند، شعار دادند، حرف زدند، از رفتار نیروهای مسلح حمایت کردند. بعد از این هم همین خواهد بود.»

اکنون وظیفه ماست که با روایت دقیق و تبیین تمیز این پیروزی‌ها نگذاریم دشمنان با فضا سازی، تحریف و با جنگ شناختی، روایتشان را از این شکست عملیاتی، پیروزی خودشان قلمداد کنند.

۲. نگذاریم این روحیه استکبارستیزی کم‌رنگ شود. نگذاریم این خشم و انزجار از آمریکا و جبهه استکبار کم‌رنگ شود. نگذاریم فریاد «مرگ بر آمریکا»



خاموش شود. هنوز غبار انفجارها فرونشسته! ممکن است عده‌ای پرسند: «تا کی مرگ بر آمریکا بگوییم؟! مگر نفرین بر آمریکا ضروری دین است؟! چرا این کینه‌ها را تمام نمی‌کنید?!»

جواب این سؤالات، آیاتی مثل «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ^۱» و «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ^۲» و... است. قرآن کریم هم این شعار «مرگ بر...» را داده است! هرچند «اصحاب اُخدود» هزاران سال و ابولهب ۱۴۰۰ سال پیش مرده‌اند، ولی هنوز به دستور قرآن، مرگ و نفرین حواله‌شان می‌کنیم؛ زیرا آن افراد مرده‌اند ولی روحیه و فکر استکباری هنوز زنده است و باید لعن و نفرین شود. باید روحیه ستیز با استکبار زنده و قدرتمند باشد، و این وظیفه ما روحانیون و مبلغان است. قرآن کریم با وجود توصیه همه مسلمانان به رعایت ادب و پرهیز از دشنام‌گویی، طاغوت ستیزی را از وظایف اصلی مسلمانان می‌داند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ^۳» و ما در هر امتی، رسولی برانگیختیم که [بگوید]: خدا را پرستید و از طغیانگر دوری کنید.» پس تا هنگامی که روحیه طاغوتی دولت آمریکا پابرجاست و این کشور سیاست‌های مادی‌گرایانه و شیطانی خود را سیاست حاکم بر جهان معرفی می‌کند، ستیز و دشمنی ما با این دولت استکباری هم ادامه دارد.

۳. سومین وظیفه روحانیت، «صیانت از انسجام ملی» است. عده‌ای، دانسته یا ندانسته، مرتب القای دوگانگی و اختلاف می‌کنند، دوگانه «مذاکره یا مبارزه» درست می‌کنند، تقابل «دیپلماسی و میدان» را مطرح می‌کنند و می‌گویند: ما نزدیک خیمه معاویه بودیم؛ ولی طرف‌داران دیپلماسی و مذاکره، رزمندگان را از فتح بازداشتند! روز دیگر، همه هم‌تشان دوگانه «ملیت و اسلامیت» می‌شود و می‌پرسند: در این پیروزی، ملیت محور وحدت بود یا دین؟! روزی به اسم «حزب الله» به دولت می‌تازند و...، که همه این‌ها خلاف واقع است. هیچ‌کدام از این دوگانه‌ها واقعی نیست.

۱. مسد، ۱.

۲. بروج، ۴.

۳. نحل، ۳۶.

امروز دین و ملیت دوروی یک سکه است. پیروزی از آن ملت متدین بود و هست. دیپلماسی و میدان هم دو بال یک پرندۀ تیزپروازند. مزاحمت دولت برای مقاومت نیز دروغ بزرگی است که ساخته و پرداختۀ دشمنان است. امروز روحانیون معظم و مبلغان محترم وظیفه دارند با این دوگانه‌سازی‌ها مقابله و مبارزه کنند.

۴. تبیین و تشریح کارآمدی نظام ولایی و ولایت فقیه: هرچند در این ۴۶ سال پس از پیروزی انقلاب، عالمان دین و مدافعان حریم اعتقاد، مکرر از اهمیت و ضرورت نظام ولایی و ولایت فقیه گفته‌اند و به شبهات مربوط به آن پاسخ داده‌اند، ولی این روزها که همگان کارآمدی نظام ولایت فقیه و کاربلدی شخص آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای حفظه الله را دیدند، بهترین فرصت است که بر این کارآمدی تأکید و جوانب آن را تبیین کنیم.

باید همگان بدانند که وقتی کار به دست فقیه شجاع و باتقوا و مدیر و مدبری باشد که هوایی جز هوای خدایش ندارد، در ۸۶ سالگی در سخت‌ترین بحران‌ها با تمام قوا، فرماندهی کل قوا را به عهده می‌گیرد و در یک روز با دو قدرت هسته‌ای که ادعای ابرقدرتی دارند درگیر می‌شود و آن‌ها را زیر پا له می‌کند، به گونه‌ای که مدعیان تجزیه ایران برای آتش‌بس به التماس می‌افتند.

به مردم بگوییم که چقدر شیرین است وقتی بزرگ‌ترین قدرت هسته‌ای و مدعی «کدخدایی عالم» به کشورهای کوچک و قطره‌ای متوسل می‌شود تا در نزد ولی فقیه ما شفیعی باشد که التماس توقف جنگ را بپذیرد. به مردم بگوییم اگر نبود مجتهد متقی شجاع مدیر مدبر ما، امروز هر تکه از ایران عزیز ما در دست گروهی از تروریست‌ها بلعیده شده بود و ناموس شیعه در بازارهای برده‌فروشی، دست به دست قیمت‌گذاری می‌شد.

۵. اقتدارآفرینی: یکی دیگر از وظایف مبلغان عزیز، تبیین و تقویت اقتدار ملی است.

از قدرت موشک‌های نقطه‌زن جمهوری اسلامی بگوییم.

از «سجیل» و «خرمشهر ۲» و «خرمشهر ۳» بگوییم.

از سرعت ۱۳ مایه‌های موشک‌های هایپرسونیک ایرانی بگوییم.

به مردم بگوئیم دشمنانی که روزی از فروختن سیم خاردار به ما ابا داشتند، امروز با افتخار اعلام می‌کنند که توانسته‌اند «شاهد ۱۳۶» ما را کپی کنند.

بگوئیم آن‌ها که روزی ما را در خرید دارو و شیر خشک تحریم می‌کردند، امروز نهایت تلاششان این است که ما را در فروش موشک‌ها و پهپادهایمان تحریم کنند. از اقتداری که در دل دوست و دشمن داریم بگوئیم. بگوئیم چگونه عرب‌هایی که روزی ما را مجوس خطاب می‌کردند و با تحقیر نگاهمان می‌کردند، امروز با افتخار در کافه‌ها جمع می‌شوند تا فیلم زنده موشک‌باران‌هایمان را ببینند.

اما همه این‌هایی که گفتیم، اقتدار نظامی بود. لازم است از اقتدار دینی و انسجام ملی هم بگوئیم. تبیین کنیم که همه این اقتدار وقتی به درد می‌خورد که اقتدار دین و اقتدار برای خدا باشد؛ وقتی که انسجام و اقتدار ملی باشد، وقتی که همه مردم یک صدا بگویند «ما ملت شهادتیم، ما ملت امام حسینیم»؛ وقتی که ملت با همه تفاوت‌هایشان، یدِ واحده باشند پشت امام و نیروی نظامی کشورشان.

به مردم بگوئیم امت بی‌امام پیروزی ندارد، اقتدار ندارد؛ ولی وقتی امت با امام باشد، پیروز است و شکست ندارد.

۶. تقویت توکل بر خدا: ما مبلغان دین باید به مخاطبانمان یادآور شویم که هر پیروزی و موفقیتی که حاصل می‌شود، از جانب خداست. باید هر روز

﴿وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ﴾^۱ را برای خودمان یادآور شویم. باید باور کنیم این

پیروزی‌ها را؛

۷. نهضت امید و نشاط‌آفرینی به پا کنیم که ﴿أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾^۲؛

۸. نهضت دعا راه بیندازیم که ﴿قُلْ مَا يَعْجَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾^۳؛

۹. مردم را برای آینده آماده کنیم؛

۱۰. و...

۱. انفال، ۱۷.

۲. هود، ۸۱.

۳. فرقان، ۷۷.

روحیه استکباری، عامل جنگ‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین سید جواد حسینی

اشاره

آرامش جوامع و نبود جنگ‌ها از آرزوی دیرین همه انسان‌هاست. ولی خوی و منش استکباری، که یکی از زشت‌ترین خصلت‌هاست، آدمی را از هم‌گرایی جهانی و جامعه‌پذیری بازمی‌دارد؛ به این معنا که این منش به عنوان عامل بازدارنده‌ای عمل می‌کند که بحران جهان‌پذیری و جامعه‌پذیری را پدید می‌آورد و نمی‌گذارد زمینه‌های هم‌گرایی در انسان تقویت شود و رشد کند. جامعه‌پذیری مسئله و نیاز دولت‌ها و جوامع بشری است. اگر در فرایند جامعه‌پذیری افراد اختلال پدید آید، واگرایی و تضادها و درگیری‌ها و جنگ‌های فردی و اجتماعی، جامعه انسانی را از هم می‌پاشد و دچار اختلال و بحران‌های نابودساز می‌کند. ازاین‌رو شناخت نشانه‌های مستکبران و آثار و پیامدهای آن ثابت می‌کند که عامل اصلی در بروز جنگ‌ها و درگیری‌ها در جهان بوده است و خواهد بود. نمونه بارزش وضعیت موجود خاورمیانه و کشورهای اسلامی است. پشت همه این جنگ‌ها، جنگ لیبی، سوریه، لبنان، عراق، افغانستان و جنگ ۱۲ روزه علیه ایران، آمریکای مستکبر و فرزند نامشروعش اسرائیل قرار دارد. برای مقابله و مبارزه با این خوی و خصلت نابودگر، شناخت خصلت‌های مستکبران ضروری و لازم است. نوشتار حاضر تلاش دارد با گزارشی هرچند کوتاه، ثابت کند که عامل اصلی جنگ‌ها استکبار بوده است.

بررسی اهم نشانه‌ها و آثار استکبار در قرآن نیز این امر را ثابت می‌کند.^۱

برای رسیدن به اصل بحث چاره‌ای جز ذکر نکاتی به عنوان مقدمه نداریم:

الف) مفهوم‌شناسی استکبار: استکبار به معنای برتری خواهی، امتناع از پذیرش حق از روی عناد، بزرگ‌بینی و خودبزرگ‌بینی دروغین،^۲ خویی را می‌گویند که موجب می‌شود شخص خود را بزرگ‌شمارد و از این رو از قانون یا هر امر معقول و عرفی، گردن‌کشی و سرپیچی کند. این خصلت فردی و شخصی می‌تواند به یک پدیده اجتماعی نیز تبدیل شود و جامعه‌ای به بیماری و خوی زشت استکباری مبتلا شود و به دنبال آن جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها به وجود آید.

ب) تعریف جنگ: برای جنگ تعریف‌های متعددی ذکر شده است. شاید بتوان این تعریف کوئینی را جامع‌تر بدانیم: «جنگ هنر سازمان دادن و به کار گرفتن نیروهای مسلح برای انجام مقصود است.»^۳

ج) انواع جنگ: جنگ بر اساس معیارهای مختلف به چند قسم تقسیم می‌شود. به عنوان مثال، بر اساس هدف، به جنگ‌های عادلانه و غیرعادلانه، بر مبنای مقیاس‌های جغرافیایی، به جنگ‌های محلی و منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و جهانی (عمومی)، با توجه به انضباط و تاکتیک، به جنگ‌های منظم (کلاسیک) و نامنظم (چریکی)، بر اساس سطح جغرافیایی، به جنگ‌های دریایی و هوایی و زمینی و بر اساس قلمرو، به جنگ‌های داخلی و خارجی.

تقسیمات دیگری درباره جنگ وجود دارد که هر یک بر مبنای خاصی صورت گرفته است؛ مانند جنگ اردوگاه‌ها، جنگ نفت‌کش‌ها، جنگ شهرها، جنگ الکترونیکی، جنگ سایبری، جنگ فرهنگی، جنگ‌هایی که نام‌امکنه دارند و نظایر آن. همچنین جنگ‌ها بر مبنای نوع ابزار، به جنگ‌های هسته‌ای و غیرهسته‌ای

۱. نک: کیهان، ش ۲۰۶۴۵، تاریخ درج: ۹۸/۸/۲۷، با تغییر و اضافات.

۲. نک: معاجم، التحقيق، لسان العرب، مجمع البحرين و... .

۳. احمد نخجوان، جنگ، چاپخانه فردین و برادر، تهران، چ ۱، ۱۳۱۷ش، ص ۱۹-۳۵.

قابل تقسیم است.^۱ جنگ هسته‌ای بیشتر بین آمریکا و شوروی سابق مطرح بود.^۲ پس از بمباران اتمی ژاپن، در هیچ‌یک از میدان‌های جنگ از سلاح‌های اتمی استفاده نشده است. همچنین با فروپاشی شوروی (سابق) روند مسابقه تسلیحات (هسته‌ای) رو به کاهش گذاشته است.^۳

همچنین جنگ از لحاظ جغرافیایی، از لحاظ هدف و از لحاظ ابزار، به محدود و غیرمحدود تقسیم می‌شود.^۴

جنگ روانی: سابقه کاربرد عملی جنگ روانی بسیار طولانی است؛ ولی چینی‌ها^۵ و سپس مسلمانان اولین کسانی بودند که از جنگ روانی استفاده کردند. جنگ شیمیایی، جنگ میکروبی، مانند ویروس‌ها، باکتری‌ها، قارچ‌ها، انگل‌ها و مانند آن، با همان کاربردهای مواد شیمیایی برای مقاصد نظامی و غیرنظامی به کار می‌روند.^۶ این همه تقسیمات جنگ‌هاست که در تمام آن‌ها استکبار نقش اصلی را بازی می‌کند.

د) عوامل جنگ: جنگ عواملی مختلفی دارد؛ ولی غالب آن‌ها ریشه در استکبار و خودبرتربینی دارند.

۱) سلطه درونی انسان: عشق به قدرت، سودجویی، قدرت‌طلبی، خودنمایی، از جمله علل جنگ معرفی شده‌اند؛ درحالی‌که این موارد معلول علت دیگری هستند. در حقیقت، علل اصلی جنگ به ابعاد مادی و روانی انسان برمی‌گردد. به بیان دیگر، جنگ از درون انسان سرچشمه می‌گیرد؛ به گونه‌ای که هرگاه یکی از دو بُعد انسان بر بُعد دیگرش غلبه پیدا کند، آن بُعد غالب علت واقعی جنگ را می‌سازد؛

۱. جفری ام الیوت و رابرت رجینالد، فرهنگ اصطلاحات سیاسی و استراتژیک، ترجمه میرحسین رئیس‌زاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۴۲۱.

۲. رابرت والترز، دام سلاح هسته‌ای و راهی برای گریز از آن، ترجمه محمد رضا فتاحی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۱-۳.

۳. مجله سروش، ش ۵۰۰، ۱۳۶۸، ص ۷.

۴. شبه جزایر ایبری شامل دو کشور اسپانیا و پرتغال می‌شود.

۵. مجله سروش، ش ۵۰۰، ۱۳۶۸، ص ۷.

۶. مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۰، ۱۳۷۶، ص ۸.



هرچند به وسیله ابزارها و اهدافی چون سیاست، اقتصاد، تکنولوژی، ایدئولوژی و مانند آن خودش را نشان می‌دهد. این به آن مفهوم نیست که یک جنگ دارای یک هدف و ابزار است؛ بلکه ممکن است مجموعه‌ای از ابزارها و اهداف در آن به کار گرفته شود اما یکی از آن‌ها که سلطه درونی باشد، ظهور و بروز بیشتری داشته باشد.

۲) انگیزه جنگ در ذات انسان: عده‌ای (مانند افلاطون، ارسطو، فروید و توماس هابز (هابس)) معتقدند جنگ در ذات انسان قرار دارد. زیرا در نهاد انسان همواره یک عنصر حیوانی غالب وجود دارد. بنابراین جنگ - نه صلح - حالت واقعی انسان را تشکیل می‌دهد. مطابق این نظریه، جنگ ناشی از طبیعت انسان است و جنبه وراثتی دارد و نمی‌توان آن را تغییر داد. نظریه فوق به چند صورت دیگر نیز مطرح شده است که هر یک نشان می‌دهد در انسان صفاتی به صورت ذاتی وجود دارد که آن صفات ذاتی منشأ جنگ به شمار می‌روند. به عنوان مثال، بعضی عقیده دارند در هر انسانی تمایل به برتری جویی و سلطه‌طلبی وجود دارد که ناخودآگاه وی را به سوی جنگ می‌کشاند. همچنین عده‌ای معتقدند همه انسان‌ها خواهان کسب سود و افتخار بیشترند و برای دستیابی به آن چاره‌ای جز جنگ ندارند. این عده عقیده دارند خشم و غضبی که در هر انسانی یافت می‌شود، اگر به حد افراط برسد، جنگ حتمی است و نیز چون هیچ انسانی به انسان دیگر اعتماد ندارد، همواره از جنگ برای دفاع از خود استفاده می‌کند.^۱ بنا بر این نظریه نیز استکبار عامل اصلی جنگ‌هاست.

۳) علل مادی جنگ: هر یک از ابزارهای مادی که برای آغاز یا ادامه جنگ به کار می‌رود، اگر با هدف و انگیزه مذهبی، الهی، خدمت به انسانیت و نظایر آن به کار رود، در چارچوب علل معنوی جنگ قرار می‌گیرد. هرگاه جنگ فقط با انگیزه‌ها و هدف‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مانند آن همراه باشد، در آن صورت علل مادی جنگ را تشکیل خواهند داد.

۱. بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، تهران، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۹۸.



۴) علل زیستی جنگ: این نظریه به چند صورت مطرح شده است:

- علل سیاسی جنگ:

- علل اقتصادی جنگ: تلاش برای دستیابی به امکانات اقتصادی، منابع زیرزمینی، از بین بردن منابع تجاری و گمرکی و مانند آن، از علل اقتصادی جنگ معرفی شده‌اند.^۱ مهم‌ترین نظریه‌ای که ریشه جنگ را فقط در مؤلفه‌های اقتصادی جست‌وجو می‌کند، تفسیر مارکسیستی از جنگ است. آن‌ها برای تحقق کمونیسم جهانی، جنگ را لازم می‌دانند، و آن جنگی است که بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار روی خواهد داد.^۲

تبادل بین جمعیت جهانی در مقایسه با منابع غذایی، رشد بیشتری دارد. بنابراین برای برقراری تعادل بین این دو، چاره‌ای جز جنگ نیست. این نظر نمی‌تواند درست باشد. زیرا بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که مواد غذایی موجود در زمین برای تغذیه پانصد برابر جمعیت فعلی کافی است.^۳

۵) امپریالیسم: امپریالیسم هم در بعضی موارد به دو صورت، علت جنگ محسوب می‌شود: در سطح داخلی، سرمایه‌داران برای دستیابی به سود بیشتر، به غارت و چپاول خشونت‌آمیز دستمزدها و دسترنج‌ها می‌پردازند و در سطح خارجی برای بهره‌برداری از مواد اولیه ارزان و بازارهای وسیع.

۶) دو نظریه دیگر: نظریه‌های دیگری درباره علل مادی جنگ وجود دارد. به عنوان مثال، یکی از این دو نظریه‌ها، مربوط به هرکلیوس یا هراکلیت، دانشمند یونانی، است. به اعتقاد وی، جنگ بذریه ترقی را می‌افشاند. اما چنین نظریه‌ای فقط به یک رویه جنگ توجه دارد. در واقع جنگ دو رویه دارد: یک رویه آن، سازندگی و رویه دیگر آن بدبختی و فلاکت و کشتار است.^۴

۱. آلوین و هایدی تافلر، جنگ و ضدجنگ، ترجمه شهیندخت خوارزمی، نشر سیمرخ، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۱.

۲. بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، ص ۲۰۲.

۳. همایون الهی، امپریالیسم و عقب ماندگی، اندیشه، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۸.

۴. بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، ص ۵۹.



نظریه دیگری که در این مورد قابل توجه است، نظر هگل، دانشمند آلمانی است. به عقیده او، جنگ سرنوشت جهان را مشخص می‌کند.

۷) ریشه جنگ از نظر سازمان‌های بین‌المللی: در میثاق جامعه ملل و منشور سازمان ملل عواملی را برشمرده‌اند. از جمله این عوامل می‌توان به عدم احترام به حق حاکمیت ملل دیگر، زیر پا گذاشتن اصل تساوی کشورها، نقض یک طرفه قراردادهای، آشنا نبودن با حقوق و اعتقادات سایر ملل اشاره کرد.^۱ هریک از موارد فوق برگشت به استکبار درونی انسان دارد.

۸) علل معنوی جنگ: در دیدگاه الهی، جنگ یا برای برداشتن عضو فاسدی از پیکره اجتماع است یا به منظور نابود کردن عقایدی که حیات مادی و معنوی انسان‌های دیگر را تهدید می‌کند یا برای نجات تعدادی از انسان‌هایی که در بند ظلم و ستم هستند. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «جنگ‌هایی که در اسلام وارد شده است، برای اینکه این‌ها را از ظلمات به نور وارد کنند.^۲ جهاد و جنگ، در قرآن مجید با عبارت "فی سبیل الله" همراه است.^۳ جنگ در اسلام به دو انگیزه صورت می‌گیرد:

انگیزه اول: جنگی که با انگیزه ایجاد زمینه تکامل انسان‌ها صورت می‌گیرد.^۴ قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾؛^۵ «و اگر خداوند

بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، زمین را فساد فرامی‌گیرد.» این جنگ (جهاد ابتدایی) مشروط به تشکیل دولت اسلامی از سوی امام معصوم علیه السلام یا به امر ایشان است و بر تعدادی از انسان‌ها که واجد شرایط برای شرکت در جهاد هستند، واجب می‌شود. «جنگ برای این است که آن زباله‌هایی که هستند،

۱. محمود مسائلی و عالیه ارفعی، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۱، ص ۴۶.

۲. امام خمینی علیه السلام، جنگ و جهاد، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۸.

۳. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۵۲.

۴. بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، ص ۲۰۵.

۵. بقره، ۲۵۱.



آن‌هایی که مانع از پیاده شدن اسلام هستند، آن‌هایی که مانع از ترقی مسلمین هستند، آن‌ها را از بین راه بردارند. مقصد این است که اسلام را پیاده کنند و با اسلام، انسان درست کنند.»^۱

انگیزه دوم: دفاع: مسلمانان باید در مقابل عواملی که موجب تهدید آنان از ناحیه داخلی یا خارجی می‌شود، از خود دفاع کنند.^۲ قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهُدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا﴾؛^۳ «و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌شوند.» همه مسلمانان باید در چنین جنگی که بر آن‌ها تحمیل شده است (جهاد دفاعی) شرکت کنند، حتی اگر امام معصوم علیه السلام در آن حضور نداشته باشد. این جنگ به منظور دفاع از کشور و جان و مال مسلمانان صورت می‌گیرد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید: «اگر اسلام را به حال خود گذاشته بودند، هرگز فرمان جنگی را صادر نمی‌کرد و این همه جنگ‌هایی که در اسلام واقع شد، همه‌اش تحمیل بر اسلام بود و او را به این واداشتند.»^۴

امام خمینی رحمته الله علیه فرمودند:

«ما برای میهن عزیزمان، تا شهادت یکایک سلحشوران ایران زمین مبارزه می‌کنیم، و پیروزی ما حتمی است.»^۵

«محرم ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت، تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد و راه فنای ظالم و شکست ستمکار را به فدایی دادن و فدایی شدن دانست. و این خود سرلوحه تعلیمات اسلام است برای ملت‌ها تا آخر دهر.»^۶

۱. بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، ج ۱۲، ص ۳۹۲.

۲. امام خمینی رحمته الله علیه، کشف الأسرار، انتشارات آزادی، قم، ص ۲۴۴.

۳. حج، ۴۰.

۴. نک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۲۶۱.

۵. صحیفه امام رحمته الله علیه، ج ۱۳، ص ۲۴۳.

۶. همان، ص ۹۸ و ۹۹.



و نیز فرمودند: «... نهضتی که بر اساس معنویت و عقیده است، عقب نشینی نخواهد کرد. ملت ما اکنون به شهادت و فداکاری خو گرفته است و از هیچ دشمنی و هیچ قدرتی و هیچ توطئه‌ای هراس ندارد. هراس آن دارد که شهادت مکتب او نیست.»^۱

همچنین فرمودند: «برای این انگیزه (برای خدا) داریم جنگ می‌کنیم... این دفاع از حیثیت خودمان است.»^۲

انگیزه اصلی جنگ در اسلام، به نابودی شرک، بت پرستی و گسترش آیین خدا برمی‌گردد. برای روشن شدن بهتر عامل جنگ در اسلام، به مصداق‌های آن‌ها اشاره می‌شود:

اول) جنگ با کفار و مشرکین: قرآن مجید دستور جنگ علیه کفار و مشرکین را صادر کرده است: ﴿فَقَاتِلُوا أَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾^۳ «با پیشوایان کفر پیکار کنید - چراکه آن‌ها پیمانی ندارند - شاید دست بردارند.»

﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ﴾^۴ «و آن‌ها (بت پرستانی که از هیچ‌گونه جنایتی ابا ندارد) را هر کجا یافتید بکشید.»

دوم) جنگ علیه منافقین: خداوند در قرآن فرمان می‌دهد: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَعْزِلُواكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَ يَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾^۵ «اگر آن‌ها از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما برنداشتند، آن‌ها را هر کجا یافتید اسیر کنید و (یا) بکشید. و آن‌ها کسانی هستند که برای شما تسلط آشکاری بر آنان قرار داده‌ایم.»

۱. همان، ص ۱۸۷.

۲. همان، ص ۲۳۷-۲۳۹.

۳. توبه، ۱۲.

۴. بقره، ۱۹۱.

۵. نساء، ۹۱.



سوم) جنگ با پیمان شکنان: خداوند دستور جنگ علیه مسلمانان پیمان شکن و غیرمسلمانان پیمان شکن (در فتح مکه) را صادر کرده است: ﴿أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ﴾^۱؛ «آیا با گروهی که پیمان های خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند پیکار نمی کنید؟!»

چهارم) جنگ علیه یاغیگری: دفع آشوب ها و یاغی گری های داخلی نیز علت دیگر جنگ در اسلام است. قرآن می فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^۲؛ «هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، در میان آن ها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آن ها به دیگری تجاوز کند، با طایفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد. هرگاه بازگشت (وزمینۀ صلح فراهم شد)، در میان آن دو طبق عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.»

پنجم) جنگ با کسانی که با شما می جنگند: قرآن می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^۳؛ «و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی کنندگان را دوست ندارد.»

ششم) جنگ برای نجات ستم دیدگان: قرآن به مسلمانان دستور جنگ داده است: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا﴾^۴؛ «چرا در راه خدا و در راه مردان و زنانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند پیکار نمی کنید؟! همان افراد (ستم دیده ای) که می گویند: خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده و برای ما از طرف خود یار و یابوری تعیین فرما.»

۱. توبه، ۱۳.

۲. حجرات، ۹.

۳. همان.

۴. نساء، ۷۵.

امام خمینی علیه السلام فرمود: «کشور ایران با تمام قدرتی که دارد و با تمام قدرتی که خواهد پیدا کرد ان شاء الله، هیچ گاه نظر به این ندارد که تجاوز به یک ملت دیگر و یک کشور دیگر، هرچه ضعیف باشد بکند؛ بلکه پشتیبان آن‌هاست. قدرت دارد؛ لکن قدرت خود را صرف پشتیبانی از سایر مسلمین می‌کند.»^۱ در این پنج نوع جنگی که در اسلام ذکر شد، در واقع جنگ با استکبار است که در یکی از شکل‌های بالا ظاهر می‌شود.

ه) عوامل ایجاد منش و پدیده استکباری: پیدایش این منش شخصی و فردی یا پدیده اجتماعی، به عواملی ارتباط داده شده است؛ به این معنا که استکبارورزی، چه فردی و چه اجتماعی، بازتاب و برآیند عواملی است که زمینه پیدایش و بروز آن را در انسان و جامعه فراهم می‌آورد. قرآن عواملی را برای پیدایش یا زمینه‌های پیدایش استکبار بیان کرده است:

یک) مال و ثروت: ﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِّصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾^۲؛ «و فرعون در میان قومش ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت و پادشاهی مصر ویژه من نیست و این نهرها از زیر [کاخ‌های] من به فرمان من روان نیستند؟! آیا [عظمت و حشمت من و فقر و تهیدستی موسی را] نمی‌بینید؟!»

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾^۳؛ «و موسی علیه السلام گفت: پروردگارا، فرعون و اشراف و سرانش را در زندگی دنیا زیور و زینت [بسیار] و اموال [فراوان] داده‌ای که [در نهایت مردم را] از راه تو گمراه می‌کنند. پروردگارا، اموالشان را نابود کن و دل‌هایشان را سخت، که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند.»

۱. صحیفه امام علیه السلام، ج ۱۵، ص ۴۴۱ و ۴۴۲.

۲. زخرف، ۵۱.

۳. یونس، ۸۸.



دو) قدرت نظامی و موقعیت سیاسی: ﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾؛^۱ «و فرعون در میان قومش ندا داد و گفت: ای قوم من، آیا حکومت و پادشاهی مصر ویژه من نیست و این نهرها از زیر [کاخ‌های] من به فرمان من روان نیستند؟ آیا [عظمت و حشمت من و فقر و تهیدستی موسی را] نمی بینید؟!»

سه) فقر فرهنگی و عدم استقلال فکری: ﴿وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ يَقُولُ الضَّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُّعْنُونَ عَلَانِصِيْبًا مِنَ النَّارِ﴾؛^۲ «و [یاد کن] هنگامی را که در آتش با یکدیگر نزاع و کشمکش می کنند. پس ضعیفان به مستکبران می گویند: ما [در دنیا] پیرو شما بودیم. آیا می توانید بخشی از این آتش را از ما دفع کنید؟»

چهار) توهم برتری در آفرینش: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾؛^۳ «[خدا] فرمود: ای ابلیس، چه چیزی تو را بازداشت از سجده کردن بر آنچه که با دستان قدرت خود آفریده ام؟! آیا تکبر کردی یا از بلندمرتبه گانی؟!»

پنج) کفر: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾؛^۴ «و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید. پس سجده کردند، مگر ابلیس که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد.»

شش) هوای نفس و خودپرستی: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾؛^۵ «و یقیناً ما به موسی کتاب دادیم و پس از او پیامبرانی به دنبال هم فرستادیم. و به عیسی بن مریم دلایل روشن و آشکار عطا کردیم و او را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدیم.

۱. زخرف، ۵۱.

۲. غافر، ۴۷.

۳. ص، ۷۵.

۴. بقره، ۳۴.

۵. بقره، ۸۷.



پس چرا هرگاه پیامبری آیین و احکامی که مطابق هوا و هوس‌ستان نبود برای شما آورد، سرکشی کردید؟! پس [نبوت] گروهی را تکذیب کردید و گروهی را می‌کشتید.»

هفت) گناه و جرم پیشگی: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾؛ «آنگاه پس از آنان موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اشراف و سران قومش فرستادیم. پس آنان تکبر ورزیدند و آنان گروهی گنه‌کار بودند.»

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾؛ «(فرعون) قوم خود را سبک شمرد. در نتیجه از او اطاعت کردند. آنان قوم فاسقی بودند.»

هشت) غفلت از قدرت خداوند: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَلَمْ يَعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾؛ «گفت: جز این نیست که این [ثروت و مال انبوه] را بر پایه دانشی که نزد من است به من داده‌اند! آیا نمی‌دانست که خدا پیش از او اقوامی را هلاک کرده که از او نیرومندتر و ثروت‌اندوزتر بودند؟! و مجرمان [که جرمشان معلوم و مشهود است] از گناهانشان بازپرسی نمی‌شود.»

و) آثار و پیامدهای استکبارورزی در قرآن: واژه «استکبار» و مشتقاتش در قرآن ۴۸ بار به کار رفته است. افزون بر این، واژگان دیگری به همین معنا با تأکید بر بیان ویژگی‌های دیگری از خصلت استکباری چون «عتو» در قرآن آمده است. در همه موارد کاربرد این واژه و واژگان مشابه، این نکته قابل استنباط است که استکبارورزی، خوی و منش غیراخلاقی و ناهنجاری اجتماعی و امری ناپسند و زشت به شمار می‌آید. این خوی یا پدیده، در انسان و جامعه عامل جنگ‌های متعددی شده است و آثار و پیامدهای مخرب و زیان‌باری در دو سطح فردی و جمعی داشته که در قرآن کریم به اهم اوصافی که به صورت تدریجی به وجود می‌آید، اشاره شده است:

۱. یونس، ۷۵.

۲. زخرف، ۵۴.

۳. قصص، ۷۸.



۱) عهد شکنی: انسان‌ها و جوامع استکباری به هیچ عهد و پیمانی پایبند نیستند و به جهت خودبرتربینی حاضر نمی‌شوند که با دیگران برخورد مشابه داشته باشند و همین امر آرام آرام آن‌ها را به جنگ علیه جوامع دیگر می‌کشاند: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِخْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا * اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ...﴾^۱ «آنان سوگندهای شدید به خدا یاد کردند که اگر پیامبر اندازکننده‌ای به سراغشان آید، هدایت یافته‌ترین امت‌ها خواهند بود؛ اما چون پیامبر اندازکننده‌ای برایشان آمد، جز فرار و فاصله گرفتن از حق چیزی بر آن‌ها نیفزود. این‌ها همه به خاطر استکبار در زمین است...» در آیاتی از قرآن گفته شده که یکی از عوامل پیدایش استکبار خودبرتربینی است (بعد ذکر می‌شود). یهودیان از آنجا که خود را «ابناء الله» (فرزندان خدا) می‌شمارند، بر این باورند که بر دیگر نژادها و اقوام بشر برتری دارند. در برخی از گزارش‌های توراتی آمده است که آنان از فرزندان آدم و حوا و فرشتگانی هستند که به عقد زناشویی فرزندان آدم درآمده‌اند و دیگر انسان‌ها از فرزندان افراد پستی بودند که فرزندان آدم با آنان زناشویی کرده و نسل را افزایش داده‌اند. این نوع نگرش در آفرینش خود، چنان‌که ابلیس دچار شد و خود را برتر از آدم دانست و گفت که «من از او برترم؛ چون از آتش پدیدار شده‌ام»، عاملی است که دیگران را از آدمی دور می‌سازد و با هم‌گرایی و جامعه‌پذیری در تضاد است. براینکه این تفکر و بینش و گرایش و حتی منش آن است که به پیمان‌هایی که با (دیگران) می‌بندند وفادار نباشند. در قرآن گزارش می‌شود که یهود به جهت خوی استکباری خودبرتربینی، اگر دیناری را به وام و امانت از (دیگری) به دست داشته باشند، آن را پس نمی‌دهند.^۲ این بی‌وفایی به قوانین و اصول ابتدایی و پیمان شکنی از آن رو است که خوی و منش استکباری دارند. بنابراین یکی از نشانه‌ها و نیز آثار استکبارورزی، وفا نکردن به پیمان‌ها و عهد و قانون است. نمونه بارزش خروج آمریکا از برجام است.



۲) احساس غرور و قدرت: مستکبرین در خود احساس غرور و قدرت می‌کنند و کسی را در جهان بنده نیستند. روحیه خودبرتربینی در آفرینش و عقل و هوش و خرد موجب می‌شود که خود را چنان پندارند که بر همه موجودات یا هم‌نوعان سرآمد هستند و دیگران به جهت نداشتن عقل و خرد یا کاهش آن، باید سر به آستان آن‌ها بگذارند. این احساس غرور و قدرت، آن‌ها را از پذیرش دیگری و هم‌ردیف بودن باز می‌دارد و جامعه‌پذیری و هم‌گرایی را با بحران و جنگ مواجه می‌سازد. کسی که از چنین روحیه و خویی برخوردار است، هرگز با دیگری خود را در یک سطح نمی‌بیند و خواهان اطاعت دیگری از خود است: «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً...»^۱ «اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟!»

۳) درک نکردن آموزه‌های انبیا: وقتی احساس غرور کرد، کم‌کم روحیه استکباری، عامل پرهیز از پذیرش حق و عامل ادعای درک نکردن آموزه‌های انبیا می‌شود: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ * وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ...»^۲ «آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی برخلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری کردید) پس عده‌ای را تکذیب کردید و جمعی را کشتید؟! و آن‌ها از روی استهزا گفتند: دل‌های ما در غلاف است...!» احتمال دارد «و قالوا...» عطف بر «استکبرتم» یا عطف بر «کذبتم» باشد. بنا بر احتمال دوم، معنا چنین می‌شود: «شما روحیه استکباری یافتید و برای گریز از قبول آموزه‌های انبیا، مدعی شدید که آن‌ها را نمی‌فهمید.»

۱. فصلت، ۱۵.

۲. بقره، ۸۷ و ۸۸.



۴) جادو خواندن معجزات: استکبار وقتی نتواند آموزه‌های انبیا را درک کند، قدم فراتر می‌نهد و آیات و معجزات الهی را جادو می‌خواند و طبعاً زیر بار آن نخواهد رفت: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَ هَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلِئَهُ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ * فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ﴾^۱؛ «بعد از آن‌ها، موسی و هارون را با نشانه‌های خود به سوی فرعون و اطرافیانش فرستادیم؛ اما آن‌ها تکبر کردند و زیر بار حق نرفتند. و هنگامی که حق از جانب ما به سراغ آن‌ها آمد، گفتند: این سحری است آشکار!»

در آیه دیگر می‌خوانیم: ﴿وَ ادْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ يَيْصَاءً مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتِ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ... * فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ * وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَفَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلُمًا وَ عَلُوًّا...﴾^۲؛ «و دستت را در گریبان‌ت داخل کن. هنگامی که خارج می‌شود، سفید و نورانی است بی آنکه عیبی در آن باشد؛ این از جمله معجزات نه‌گانه‌ای است که تو با آن‌ها به سوی فرعون و قومش فرستاده می‌شوی... و هنگامی که آیات روشنی‌بخش ما به سراغ آن‌ها آمد گفتند: این سحری آشکار است! و آن را از روی ظلم و تکبر انکار کردند، درحالی‌که در دل به آن یقین داشتند...»

۵) لجاجت و حق‌ناپذیری: نتیجه طبیعی خودبرتربینی این است که انسان از جاده حق و حقیقت دور شود و در برابر حق به لجاجت پردازد. کسی که برای دیگری ارزش انسانی یا اجتماعی قائل نیست و دیگری را در حد و اندازه خود نمی‌داند، هرگز سخن دیگری را نمی‌پذیرد و با او از سر گفت‌وگو وارد نمی‌شود. مستکبر، چه شخص و چه جامعه، وقتی خود را قوی‌تر و برتر و داناتر و تواناتر از دیگری دانست یا بر این باور بود، نمی‌تواند از دیگری چیزی به نام حق را بپذیرد. زیرا باور ندارد که دیگری بر عقل و روش معقولی باشد یا بهتر از او بفهمد و درک کند. همین روحیه مستکبری و زمینه‌های آن موجب می‌شود تا با حقی که در نزد دیگری است به لجاجت پردازد و آن را نپذیرد.

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ * وَيَقُولُونَ آتِنَا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾^۱ «چرا که وقتی به آن‌ها گفته می‌شد معبودی جز خدا وجود ندارد، تکبر و سرکشی می‌کردند و پیوسته می‌گفتند: آیا ما معبودان خود را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟!»

۶) کافر شدن به دعوت انبیا: لجاجت مستکبرین باعث می‌شود تعلیم انبیا را سحر بخوانند و در نتیجه زمینه عدم پذیرش دعوت پیامبران و اوامر خدا را فراهم کنند: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ... * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۲ «ولی اشراف مستکبر قوم او، به مستضعفانی از آن‌ها که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا به راستی شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است...؟! مستکبران گفتند: (ولی) ما به آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، کافریم. سپس ناقه را پی کردند و از فرمان پروردگارش سر پیچیدند و گفتند: ای صالح، اگر تو از فرستادگان خدا هستی، آنچه را از عذاب الهی به ما وعده می‌دهی، بیاور!» در نتیجه مانع ایمان به آیات خدای شوند: ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾^۳ «تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هر وقت این آیات به آنان یادآوری شود، به سجده می‌افتند و تسبیح و حمد پروردگارش را می‌گویند و تکبر نمی‌کنند.»

۷) مخالفت با حق: وقتی به حق کافر شدند، خوی استکباری باعث می‌شود که با حق و حقیقت به مخالفت عملی بپردازند. هر چیزی که برخاسته یا نمادی از حق باشد، در نظر ایشان امر باطلی است که باید به شدت با آن مبارزه کرد و اجازه فعالیت و رشد و بالندگی به آن نداد. اگر با توحید به عنوان یک امر معقول و حق ثابت عقلانی مبارزه می‌کنند یا با نمادهای عبادتی و مناسک مرتبط به آن به

۱. صافات، ۳۵ و ۳۶.

۲. اعراف، ۷۵-۷۷.

۳. سجده، ۱۵.



مخالفت می‌پردازند، به این دلیل است. قرآن تأکید می‌کند که مستکبران به دلیل همین خصلت استکباری، از توحید و عبادت خدای یگانه سر بازمی‌زنند. زیرا آن را مخالف هوا و هوس خود می‌بینند: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ* وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾؛^۱ «زیرا وقتی به آن‌ها گفته می‌شد معبودی جز خدا وجود ندارد، تکبر و سرکشی می‌کردند و پیوسته می‌گفتند: آیا ما معبودان خود را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟!»

۸) اعراض از انبیا: روحیه برتری جویی سبب روی گردانی از اندازها و هشدارهای انبیا می‌شود: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا* اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ...﴾؛^۲ «اما چون پیامبر انداز کننده‌ای برایشان آمد، جز فرار و فاصله گرفتن از حق چیزی بر آن‌ها نیفزود. این‌ها همه به خاطر استکبار در زمین و نیرنگ‌های بدشان بود...» «نفور» مصدر «نفر» به معنای روی گردانی است.^۳

۹) اعراض از استغفار پیامبر: استکبار منافقان باعث روی گردانی آنان از استغفار پیامبر ﷺ برای آنان می‌شود: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾؛^۴ «هنگامی که به آنان گفته شود بیایید تا پیامبر خدا برای شما طلب آمرزش کند، سرهای خود را از روی استهزا و غرور تکان می‌دهند! و آن‌ها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض می‌کنند و تکبر می‌ورزند.»

۱۰) درخواست‌های نامعقول: از دیگر پیامدهای روحیه استکبارورزی، درخواست‌های نامعقول از دیگران است. آنان چون خود را در مقام برتر می‌دانند، باور ندارند که دیگران می‌توانند حق باشند. نگرش جامعه غربی در مسئله افکار و اندیشه‌ها در جامعه معاصر بیانگر این خصلت استکباری آنان است. آن‌ها بر این باورند که اندیشه و عقل غربی کامل‌ترین اندیشه و تمدن و عقلی است که انسان به آن رسیده است.

۱. صافات، ۳۵ و ۳۶.

۲. فاطر، ۴۲ و ۴۳.

۳. احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ص ۳۱۷، ذیل «نفر».

۴. منافقون، ۵.



نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما که تأکید می‌کند اندیشه لیبرال دموکراسی غربی بهترین و برترین اندیشه‌ای است که انسان به آن رسیده و باید با این اندیشه پایان تاریخ اندیشه‌ای انسان را در این زمینه اعلام کرد، برآیندی از همین تفکر و خصلت استکباری انسان و جامعه غربی است. آنان بر این باورند که برترین اندیشه معقول را به جامعه انسانی ارائه داده‌اند و باید دیگران (همه تمدن‌ها و اندیشه‌های دیگر) این اندیشه برتر را بپذیرند. در حقیقت این خوی استکباری است که موجب می‌شود درخواست غیرمعقولی (نابودی همه فرهنگ و تمدن‌ها یعنی آن روی سکه که هانتینگتون در جنگ تمدن‌ها اعلام می‌کند) را از جوامع دیگر داشته باشند. بنابراین از خصایص روحیه استکباری این است که همواره خود را در جایگاه برتر ببیند و از دیگران درخواست نابردانه‌ای داشته باشد. قرآن در این باره با اشاره به مثالی می‌فرماید: «آنان که امیدی به دیدار ما ندارند می‌گویند که چرا بر ما فرشتگان نازل نمی‌شوند یا چرا ما خدایی را که پروردگار ماست نمی‌بینیم؟! این درخواست از آن رو است که آنان خودشان را بزرگ و برتر می‌بینند و تکبر می‌ورزند و برتری شگفتی در خود می‌جویند.»^۱

۱۱) اتهام دروغ به دیگران بستن: از دیگر نشانه‌های خصلت استکبارورزی آن است که فقط خود را راست‌گو و درستکار می‌دانند و دیگران را دروغ‌گو. این خصلت مستکبران موجب شد که نه تنها زمینه برای پذیرش حق در آن‌ها فراهم نشود، بلکه به دروغ‌گویی اهل حق اقدام کنند و آنان را به عنوان دروغ‌گویان از خود برانند. برخی از این دروغ بستن‌ها عبارت‌اند از:

– تکذیب انبیا: قرآن می‌فرماید: ﴿... أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾^۲؛ «... آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی برخلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و به او ایمان نیاوردید)؛ پس عده‌ای را تکذیب کردید و جمعی را کشتید؟!» و نیز می‌فرماید: «هنگامی که آیات ما بر ایشان خوانده شود، با خود برتری‌بینی و خودپسندی روی برمی‌گردانند.»^۳

۱. فرقان، ۲۱.

۲. بقره، ۸۷.

۳. لقمان، ۷.



همان چیزی که امروزه در مسئله هسته‌ای کشور می‌بینیم: آمریکای مستکبر و هم‌فکرانش پیوسته به دروغ ایران را متهم به ساخت بم هسته‌ای می‌کنند و با این دروغ‌ها جنگ ۱۲ روزه بر ایران تحمیل می‌کنند. برتری طلبی فرعون و کارگزاران وی سبب تکذیب موسی و هارون علیهم‌السلام از سوی آنان شد: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ * فَقَالُوا أَنْتُمْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ﴾^۱؛ «سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیلی روشن فرستادیم به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او. اما آن‌ها تکبر کردند، و آن‌ها مردم برتری جویی بودند. آن‌ها گفتند: آیا ما به دو بشر همانند خودمان ایمان بیاوریم، درحالی‌که قوم آن‌ها ما را می‌پرستند (و بردگان ما هستند)؟!»

- تکذیب آخرت: «استکبار زمینه تکذیب آخرت است: ﴿... فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾»^۲؛ «... اما کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند درحالی‌که مستکبرند، دل‌هایشان حق را انکار می‌کند.»

- تکذیب قرآن: از آثار استکبار، تکذیب قرآن است. استکبار ولید بن مغیره در برابر آیات خدا باعث رد اعجاز قرآن و سحر خواندن آن شد: ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا * ... كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا * سَأَرْهَقُهُ صُعُودًا * إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ * فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ نَظَرَ * ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ * ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ * فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ * إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾»^۳؛ «مرا با کسی که او را به تنهایی آفریده‌ام واگذار! ... هرگز چنین نخواهد شد. چراکه او به آیات ما دشمنی می‌ورزد. و به زودی او را مجبور می‌کنم که از قلعه زندگی بالا رود. (پس او را به زیر می‌افکنم!) او برای مبارزه با قرآن اندیشه کرد و نقشه‌ای شیطانی کشید! مرگ بر او! چگونه نقشه‌ای کشید؟! باز هم مرگ بر او! چگونه نقشه کشید؟! پس نگاهی کرد و چهره در هم کشید و عجزلانه دست‌به‌کار شد؛ سپس پشت کرد و تکبر ورزید و سرانجام گفت این قرآن چیزی جز سحر پیشینیان نیست! این فقط سخن انسان است.»

۱. مؤمنون، ۴۵-۴۷.

۲. نحل، ۲۲.

۳. مدثر، ۱۱-۲۵.

برداشت یادشده بر اساس شأن نزول آیات، در مورد «ولید بن مغیره» است.^۱

همچنین استکبار سبب اتهام افسانه بودن به قرآن می‌شود: ﴿فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ * ... إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَّاذَا أُنْزِلَ رُبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾؛^۲ «اما کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، درحالی که مستکبرند دل‌هایشان حق را انکار می‌کند... او مستکبران را دوست نمی‌دارد. و هنگامی که به آن‌ها گفته شود پروردگار شما چه نازل کرده است، می‌گویند: این‌ها افسانه‌های پیشینیان است!»
- تکذیب قیامت: استکبار عامل تکذیب قیامت است:

﴿أَمَنْ هَذَا الَّذِي يَزُفُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ * ... وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛^۳ «یا اگر خدا روزی‌اش را بازدارد، کیست آن‌کس که شما را روزی دهد؟! ولی آن‌ها در سرکشی و فرار از حقیقت لجابت می‌ورزند... آن‌ها می‌گویند: اگر راست می‌گویید این وعده قیامت چه زمانی است؟! «عتو» به معنای استکبار آمده است.^۴

- تکذیب معاد: استکبار، عامل انکار معاد است: ﴿وَاسْتَكْبَرُوا وَكُفُّوا جُنُودَهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ﴾؛^۵ «و فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و پنداشتند به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند!»

۱۲) استبداد و خودکامگی: برابند طبیعی چنین بینش (جهان‌بینی) و نگرش (نظریه عملی) و گرایش (رویکرد عملی)، رفتاری استکباری در جامعه است. افراد یا جوامع استکباری که به چنین نگرش و رویکردی رسیده‌اند، درنهایت آن را به شکل استبداد و خودکامگی نشان می‌دهند. اجبار دیگران به پذیرش دیدگاه‌ها و رفتارهایشان، از نتایج طبیعی چنین تفکر و رویکردی است. مستکبر در این هنگام دیگری را نمی‌پذیرد و می‌کوشد دیگری را به هر شکلی تحت سلطه خود درآورد.

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۷۹.

۲. نحل، ۲۲-۲۴.

۳. ملک، ۲۱-۲۵.

۴. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۲۲۶، ذیل «عتو».

۵. قصص، ۳۹.

این خو اختصاص به حوزه عمل ندارد و حتی دیگر حوزه‌های انسانی را در بر می‌گیرد. مستکبران یا جوامع استکباری خواهان تسلط بر افکار و اندیشه و عقاید دیگران هستند و با هر فکر و عقیده مخالف خود به شدت مبارزه می‌کنند و می‌کوشند دیگران در حوزه افکار و اندیشه نیز تحت سلطه و سیادت آنان قرار گیرند. قرآن از این خوی استکباری در آیاتی گزارش می‌دهد؛ از جمله می‌فرماید: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودَنَّ فِيْ مِلَّتِنَا...﴾^۱؛ «آشراف زورمند و متکبر از قوم او گفتند: ای شعیب! به یقین تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از شهر و دیار خود بیرون خواهیم کرد یا اینکه به آیین ما بازگردید...»

۱۳) ترساندن مردم: برتری‌جویی و استکبار فرعون باعث وحشت و ترس قوم موسی از شکنجه و آزار کارگزاران او شد: ﴿فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَ مَلِكِهِمْ أَن يُفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُشْرَفِينَ﴾^۲؛ «در آغاز، هیچ کس به موسی ایمان نیاورد مگر گروهی از فرزندان قوم او، آن هم با ترس از فرعون و اطرافیانش که مبادا آن‌ها را شکنجه کنند. زیرا فرعون برتری‌جویی در زمین داشت و از اسراف‌کاران بود.»

با توجه به جمله ﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ﴾ که در مقام بیان علت برای ماقبل خود است، نکته یادشده برداشت می‌شود؛ زیرا «علا» یعنی «طغیان و بزرگی کرد»^۳ و سیاق آیه این معنا را می‌فهماند. کوکلوس کلان‌ها در آمریکا در گذشته (تا دهه شصت میلادی) سیاهان را تنها به جرم تفاوت رنگ، از شمار انسان‌ها بیرون می‌دانستند و به فجیع‌ترین وضع شکنجه می‌کردند و می‌سوزاندند. در حال حاضر نیز با نوعی تبعیض نژادی نسبت به دیگر رنگین‌پوستان، این رفتار استکباری ادامه دارد. این‌ها برخی از آثار خوی استکباری است که جوامع انسانی را رنج می‌دهد.

۱. اعراف، ۸۸.

۲. یونس، ۸۳.

۳. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۲۴۵، ذیل «علو»؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۸۵، ذیل «علا».



از همین رو می بینیم که چگونه استکبارورزی موجب می شود که انسان ها از هم دور شوند و پدیده واگرایی در یک جامعه رشد کند و افراد انسانی به حاشیه رانده شوند و از همه حقوق ابتدایی بشری خود (خوراک و پوشاک و خانه) محروم شوند!

۱۴) **عصیان:** استکبار در برابر خدا، در مرحله بعدی عامل تمرد از اوامر الهی می شود: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ...﴾؛^۱ «و یاد کن هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید! همه سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید...»

۱۵) **عامل جرم و جنایت:** استکبار بعد از عصیان، اقدام به جرم و جنایت می کند و مستحق سرزنش در قیامت می شود: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾؛^۲ «اما کسانی که کافر شدند، (به آنها گفته می شود): مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد و شما استکبار کردید و قوم مجرمی بودید؟!»

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه می فرماید: «آمریکا یک مستکبر به تمام معناست. مسئله ما هم فقط نیست؛ مسئله دیاست، مسئله دنیای اسلام است. آمریکایی ها نسبت به همه جای دنیا این روح استکباری را دارند. در جنگ بین الملل دوم، بعد از آنی که ژاپن را شکست دادند، پایگاه در آنجا درست کردند، که هنوز پایگاه آمریکایی ها در ژاپن هست. ژاپنی ها با این همه پیشرفت های علمی هنوز نتوانستند پایگاه آمریکا را در ژاپن جمع کنند! آنجا پایگاه نظامی دارد، به مردم ظلم می کنند، اذیت هم می کنند. تو روزنامه ها هم آمد، خبرگزاری ها هم گفتند. تجاوز به نوامیس و کارهای خلاف دیگر؛ اما هنوز در آنجا هست. در کره جنوبی هم پایگاه های آمریکا هنوز هست. در عراق نقشه آمریکا این است که پایگاه بسازد و پنجاه سال، صد سال در عراق مستقر بشود. و در افغانستان؛ چون افغانستان نقطه ای است که اگر آنجا پایگاه داشته باشند،



می‌توانند بر کشورهای آسیای جنوب غربی، بر روسیه، بر چین، بر هند، بر پاکستان و بر ایران تسلط داشته باشند. دارند این همه آنجا تلاش می‌کنند برای اینکه آنجا پایگاه دائم درست کنند و بمانند. این معنای استکبار است.^۱

۱۶) طغیانگری: آرام آرام خوی استکباری، از مخالفت و درخواست‌های نامعقول رشد می‌کند و عصیان به طغیان می‌رسد: ﴿... لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا﴾^۲ «و کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران ما را با چشم نمی‌بینیم؟! آن‌ها تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند!»

۱۷) جنگ و مبارزه با مخالفان: روحیه استکباری آرام آرام پیشروی می‌کند و حد یقفی ندارد و به مرحله آخر که جنگ باشد می‌رسد. به عنوان مثال، استکبار در قوم شعیب باعث رویارویی آنان با پیامبر خدا می‌شود: ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا...﴾^۳ «آشراف زورمند و متکبر از قوم او گفتند: ای شعیب! به یقین تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از شهر و دیار خود بیرون خواهیم کرد یا اینکه به آیین ما بازگردید!»

۱۸) کشتن مخالفان و دعوتگران به حق: در آیه پیشین گزارش شد که خوی استکباری انسان موجب می‌شود تا اهل حق و دعوت‌کنندگان آن را تنها به دلیل آنکه برخلاف هوا و هوس آن‌ها عمل می‌کنند، اخراج کنند و با آن‌ها به جنگ بپردازند و در نهایت به اوج جنایت می‌رسند که قتل انبیای الهی باشد: ﴿... أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾^۴ «... آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی برخلاف هوای نفس شما آورد، در برابرش تکبر کردید (و ایمان نیاوردید) و عده‌ای را تکذیب کردید و جمعی را کشتید؟!»

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان و خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۸/۸/۱۲.

۲. فرقان، ۲۱.

۳. اعراف، ۸۸.

۴. بقره، ۸۷.



این خصلتی است که در جهان امروز، مستکبران در پیش گرفته‌اند و هر آن‌کس که مخالف هواوهوس و خواسته‌های آنان رفتار کند، به اشکال مختلف از صحنه اجتماع خارج می‌کنند. تخریب شخصیت یا ترور شخص یا ترور شخصیت او، از روش‌هایی است که مستکبران به آن تمسک می‌جویند. ترور ۷۲ تن در مرکز حزب جمهوری اسلامی، شهید کردن شهید رجایی و شهید باهنر، ترور امام جمعه‌ها، ترور ۱۷ هزار نفر از پاک‌ترین انسان‌ها توسط منافقین، ترور سرداران و دانشمندان هسته‌ای، ترور سید حسن نصرالله و دکتر هنیه و... از همین خوی پلید استکباری ریشه می‌گیرد. مقام معظم رهبری رحمته الله علیه می‌فرماید: «یکی از شاخصه‌ای دیگر استعمار و استکبار این است که جنایت را نسبت به ملت‌ها و نسبت به آحاد بشر مجاز می‌شمزند و اهمیت نمی‌دهند. این یکی از بلایای بزرگ استکبار در دوران جدید است. دوران جدید یعنی دوران پیشرفت علم، پدید آمدن سلاح‌های خطرناک، که این سلاح‌ها هم دست مستکبرین رسید، بلای جان ملت‌های عالم شد. برای جان انسان‌ها - هر انسانی که با آن‌ها همراه نباشد، تسلیم آن‌ها نباشد، تابع آن‌ها نباشد - هیچ ارزشی قائل نیستند؛ مثال‌ها الی ماشاء الله. یک مثال، برخورد مستکبرین با بومیان آمریکاست؛ همین کشوری که امروز منابع مالی آن، امکانات آن، موقعیت جغرافیایی آن، همه چیز آن در اختیار غیربومیان آن منطقه است. خب اینجا مردم بومی‌ای وجود داشتند؛ برخورد با آن‌ها به قدری خشن، به قدری مشمئزکننده است که یکی از نقاط تاریک تاریخ آمریکای جدید است! خودشان درباره آن، چیزها نوشته‌اند: کشتارهایی که کردند، فشارهایی که آوردند. عین همین قضیه به وسیله انگلیسی‌ها در استرالیا اتفاق افتاد: انگلیسی‌ها در استرالیا مردم بومی را مثل حیوانات، مثل کانگورو به عنوان تفریح شکار می‌کردند. آن‌ها برای جان انسان‌ها هیچ ارزشی قائل نبودند. این یک نمونه است. صدها مثال دارد که در کتاب‌های خودشان، در تواریخ خودشان این‌ها آمده است. یک نمونه، بمباران سال ۱۹۴۵ میلادی - یعنی سال ۱۳۲۴ شمسی - است که دو شهر ژاپن را آمریکایی‌ها با بمب اتمی نابود کردند، صدها هزار آدم کشته شدند، چندین برابر این‌ها در طول زمان تا امروز بر اثر اشعه اتمی‌ای که وجود داشته، معیوب و ناقص‌الخلقه و دچار بیماری‌های گوناگون شدند که تا امروز مشکلات آن باقی است! هیچ استدلال درستی هم برای این کار نداشتند... راحت بمب اتم انداختند. در دنیا

تا حالا دو بار بمب اتم استعمال شده است، هر دو بار هم به وسیله آمریکایی‌ها که امروز خودشان را متولی مسئله اتمی در دنیا می‌دانند! دلشان هم می‌خواهد که این قضیه فراموش بشود! فراموش شدنی نیست! این همه جان انسان‌ها از بین رفت، برایشان ارزشی نداشت. جان انسان‌ها بی‌ارزش می‌شود، جنایت برای دستگاه‌های استکباری آسان می‌شود. در ویتنام آدم‌کشی کردند. در عراق دستگاه‌های امنیتی و شرکت‌های مزدور امنیتی آن‌ها مثل بلک واتر - که من آن سال اشاره کردم - جنایت کردند. در پاکستان با هواپیماهای بدون سرنشین هنوز دارند جنایت می‌کنند. در افغانستان بمباران می‌کنند و جنایت می‌کنند. هر جایی که دستشان برسد و منافعشان اقتضا کند، ایجاب کند، از جنایت اِبا ندارند؛ جنایت با قتل، جنایت با شکنجه. زندان گوانتانامو که مال آمریکایی‌هاست، هنوز زندانی دارد. الآن ده‌یازده سال است در این زندان یک عده‌ای را که به اتهام از جاهای مختلف دنیا گرفتند و بردند آنجا، بدون محاکمه با شرایط بسیار سخت و همراه با شکنجه نگه داشتند! در عراق، زندان ابو غریب یکی از زندان‌های آمریکایی‌ها بود. سگ به جان زندانی می‌انداختند و او را شکنجه می‌کردند. غارت منابع حیاتی ملت‌ها برایشان آسان است. ربودن و اسیر کردن سیاهان، یکی از ماجراهای گریه‌آور تاریخ [است] که نظام سلطه آمریکا و امثال آن دوست ندارند این داستان احیا بشود [که یک نمونه‌اش] همین مسئله غلام و کنیز گرفتن مردم آفریقا است: کشتی‌ها را از اقیانوس اطلس می‌آوردند، در سواحل کشورهای غرب آفریقا مثل گامبیا و امثال این‌ها نگه می‌داشتند، بعد می‌رفتند با تفنگ و سلاح‌هایی که دست مردم آن روز از این سلاح‌ها خالی بود، صدها و هزارها پیر و جوان و مرد و زن را می‌گرفتند، با شرایط بسیار سختی با این کشتی‌ها برای بردگی به آمریکا می‌بردند. انسان آزاد را که در خانه خودش زندگی می‌کرد، در شهر خودش زندگی می‌کرد، به اسارت می‌گرفتند! الآن سیاهانی که در آمریکا هستند، از نسل آن‌ها نیستند. چند قرن آمریکایی‌ها این فشار عجیب را آوردند که [در این زمینه] کتاب‌ها نوشته‌اند که این کتاب "ریشه‌ها" کتاب مغتنمی است برای نشان دادن گوشه‌ای از این فجایع. انسان امروز چطور می‌تواند این‌ها را فراموش کند؟! با همه این حرف‌ها هنوز هم در آمریکا بین سیاه و سفید تبعیض هست.»^۱

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۱۳۹۲/۸/۲۹.



مقدمه

مقام معظم رهبری علیه السلام درباره جایگاه ویژه زیارت اربعین در اوج گیری بزرگداشت نهضت حسینی علیه السلام می فرمایند: «شروع جاذبه مغناطیس حسینی در روز اربعین است. جابر بن عبدالله را از مدینه بلند می کند و به کربلا می کشد. این همان مغناطیسی است که امروز هم با گذشت قرن های متمادی، در دل من و شماست. کسانی که معرفت به اهل بیت علیهم السلام دارند، عشق و شور به کربلا همیشه در دلشان زنده است. این از آن روز شروع شده است.»^۱

اربعین فرصتی است تا غواصان معارف عاشورایی، در دریای بی کران معارف حسینی علیه السلام غوطه ور شوند، خود را به زلال حقیقت معارف اسلام ناب سیراب سازند و در جهت اصلاح «بینش» و «منش» و «انگیزش» خود اقدام کنند تا در کنار شوق به زیارت، به شعور و معرفت حسینی علیه السلام نیز نائل گردند.

شایسته است زائران اربعین، شعور حسینی خود را در دو جهت شعور فردی و شعور اجتماعی تقویت کنند.

۱. گزیده بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام، ۱۳۸۵/۱/۱.

اولین معرفتی که شایسته است زائر اربعین در خود نهادینه کند، شعور و معرفت فردی است. در بخش پایانی زیارت اربعین آمده است: «أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَايِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ؛ گواهی می‌دهم که همانا من مؤمن به شمایم و بر اساس قوانین دینم به بازگشتتان و عواقب عملم یقین دارم و قلبم با قلبتان در صلح است و کارم پیرو کارتان است و یاری‌ام برای شما آماده است تا خدا به شما اجازه (فَرَج) دهد.»

در این بخش، تکیه بر آمادگی فردی برای نصرت و یاری امام شده و این نشان از شعور و معرفت فردی است. اما ضرورت توجه ویژه به نصرت و یاری امام در اربعین، به این سبب است که پیاده‌روی اربعین در جهت مقدمه‌سازی ظهور و رشد اسلام خواهی احرار عالم نقش بسزایی ایفا می‌کند. از این رو شایسته است آحاد زائران در این همایش جهانی برای یاری امام اعلام آمادگی کنند و بدانند در صورت گام برداشتن در این مسیر، نصرت خداوند نیز با آنان است و قدم‌هایشان را استوار می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِثْ أَفْئَادَكُمْ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر (آیین) خدا را یاری کنید، او شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.»

در حدیثی قدسی نقل است: «أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ الْقَوَّامُونَ بِحَقِّي وَ أَفْضَلُهُمْ لَدَيَّ وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْوَرَى وَ أَكْرَمُهُمْ وَ أَفْضَلُهُمْ بَعْدَهُ أَخُو الْمُصْطَفَى عَلِيٌّ الْمُزْتَضَى ثُمَّ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْقَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ مِنْ أَيْمَةِ الْحَقِّ وَ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَهُمْ مَنْ أَعَانَهُمْ عَلَى حَقِّهِمْ وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ بَعْدَهُمْ مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغَضَ أَعْدَاءَهُمْ وَ إِن لَّمْ يُمَكِّنْهُ مَعُونَتُهُمْ؛ محبوب‌ترین مردم نزد من کسانی هستند که حق مرا به پا داشته‌اند. و برترین و گرامی‌ترین این افراد، محمد ﷺ است که سید و آقای خلائق است و بعد از او علی مرتضی ﷺ و پس از او دیگر امامان راستین ﷺ که حق را به پا می‌دارند و بعد

۱. محمد ﷺ، ۷.

۲. سید انوار الکاظم حسنی، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ﷺ، بنی الزهراء ﷺ، قم، ۱۳۹۴ش، ص ۴۳.



از ایشان، اقامه کنندگان به قسط از ائمه حق علیهم السلام، و برترین مردم بعد از آن‌ها کسانی اند که آنان را برای دستیابی به حقشان یاری می‌کنند. در درجه بعد نیز کسانی هستند که آنان (پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام) را دوست دارند و از دشمنانشان بیزارند، اگرچه امکان یاری (عملی) اهل بیت علیهم السلام را نداشته باشند.»

از این گفتار خدای بلندمرتبه درمی‌یابیم که بالاترین درجه‌ای که یک مسلمان می‌تواند به آن دست یابد، رتبه «یاری اهل بیت علیهم السلام» است و رتبه «محبت اهل بیت علیهم السلام و بغض دشمنان ایشان» رتبه‌ای پایین‌تر از مرتبه «نصرت و یاری» آن‌هاست.

عموم شیعیان در دل خود محبت امام زمانشان را دارند و از دشمنان ایشان بیزارند؛ ولی عموم آن‌ها توفیق یاری آن حضرت را ندارند. باید بدانیم که بالاتر از مقام محبت، مرتبه دیگری به نام «مقام نصرت و یاری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف» وجود دارد. چه بسا اگر بدانیم که علاوه بر محبت و ورزیدن به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باید به یاری او نیز اقدام کنیم و به این کار توفیق یابیم، یکی از رسالت‌های آگاهانه خود را یاری و هواداری از ایشان قرار می‌دهیم و دیگران را نیز به آن دعوت می‌کنیم. پس سزااست که ما به محبت قلبی به حضرتش اکتفا نکنیم و در عمل نیز به جمع یاوران حضرتش پیوندیم.

حال باید پرسید: چگونه می‌توان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را یاری کرد، باری از دوش ایشان برداشت و غمی از غم‌های ایشان زایل ساخت؟

در روایتی از حضرت سیدالشهدا علیه السلام نقل شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به من خبر داد: پسر من حسین علیه السلام در کربلا بآل تشنه و تنها کشته خواهد شد. هرکس یاری‌اش کند، گویا مرا یاری کرده و همچنین به فرزندم مهدی یاری رسانده است.^۱

پس اگر آرزو داریم از یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم، باید در ابتدا از یاران امام حسین علیه السلام شویم! اما یاری امام حسین علیه السلام چگونه است؟ امام صادق علیه السلام در زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام به جد بزرگوارشان عرضه می‌دارند:

۱. معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ریاض القدس، ج ۱، ص ۲۶۳.

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ عَدَدَ مَا فِي عِلْمِ اللَّهِ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ؛ صلوات خدا بر تو به عدد آنچه در علم خداست. ای کسی که به سوی خدا دعوت می کنی! من به دعوت تو لبیک می گویم و آن را اجابت می کنم.»

«داعی الله» یعنی کسی که به سوی خدا دعوت می کند. پیامبر ﷺ می فرمایند: «وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ؛ (خدایا، هرکسی که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را یاری داد) یاری اش کن و (هرکسی اجابت نکرد، خدایا، تو هم) از او روی بگردان و یاری اش نکن.»

در مسیر دستیابی به مقام نصرت گردنه ها و گلوگاه هایی وجود دارد که بسیاری از طی کردن آن ها بازمی مانند و در عمل موفق به این کار نمی شوند. اولین گلوگاه، جهل و بی خبری از این است که نصرت و یاری امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام در دین اسلام درخواست اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است و واجب است. دومین گلوگاه این است که شخص بداند چگونه می تواند امام را یاری کند!

یاری امام از راه های متعددی امکان پذیر است. برخی از آن ها عبارت اند از:

۱. پرهیز از گناه

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرمایند: «أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ؛^۱ مرا با ورع و تقوا و تلاش و خویشتن داری و عفت و ثبات و استواری کمک کنید.»

«ورع» آن است که انسان حتی از شبهات نیز اجتناب کند؛ گرچه شبهات مسلماً حرام نیستند و در مرز حرام قرار گرفته اند، ولی اگر انسان وارد مرزها شود، کم کم وارد خود گناهان نیز می شود.

«اجتهاد» نیز یعنی تلاش جدی برای رسیدن به تعالی و همت در خودسازی.

«عفت» یعنی پارسایی و پاک دامنی در برابر شهوات و تمایلات حیوانی و زمام نفس را در دست نگه داشتن.

«سداد» یعنی استواری و درستی گفتار و کردار، بی عیب و نقص و منطقی بودن رفتار و سخن.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۶.

۲. نهج البلاغه، سید رضی، به تصحیح صبحی صالح، نشر هجرت، قم، چ ۱، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۷.

در روایتی گریه از مصادیق یاری امام و سبب ادای حق امامت شمرده شده است. امام صادق علیه السلام به زرارہ می‌فرمایند: «هیچ چشم و اشکی نزد خدا محبوب‌تر از چشم و اشکی نیست که بر آن حضرت بگرید و جاری شود و هیچ گریه‌کننده‌ای نیست که بر آن جناب بگرید، مگر آنکه گریه‌اش به حضرت فاطمه علیها السلام می‌رسد و آن بانو را یاری می‌کند و نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسد. و به این وسیله حق ما را ادا کرده است. و هیچ بنده‌ای نیست که روز قیامت محشور شود جز آنکه چشمانش گریان است، مگر گریه‌کنندگان بر جدّم حسین بن علی علیه السلام: ایشان درحالی که چشمانی روشن و باز دارند، محشور می‌شوند و آثار سرور و شادی در صورتشان نمایان است. مردم در فزع و ناراحتی‌اند؛ ولی ایشان از هر غم و محنتی در امان‌اند. مردم متفرق و پراکنده و مضطرب‌اند؛ ولی ایشان در زیر عرش و سایه آن با امام حسین علیه السلام مشغول گفت‌وگو و درباره آن جناب به گفتن حدیث مشغول‌اند. از ناملایمات و ناراحتی‌های روز حساب هیچ خوف و هراسی ندارند و به ایشان گفته می‌شود: داخل بهشت شوید؛ ولی آن‌ها از ورود به بهشت امتناع می‌ورزند و مجلس ذکر حسین علیه السلام را اختیار می‌کنند. فرشتگان و حورالعین به آن‌ها پیغام می‌دهند که ما با ولدان مخلّد مشتاق شمایم؛ ولی ایشان از فرط سرور و نشاطی که در مجلسشان دارند، سرشان را بالا نمی‌کنند و به آن‌ها نمی‌نگرند!»^۱

در این روایت تصریح شده که گریه بر ابا عبدالله، یاری و نصرت حضرت زهرا و ادای حق اهل بیت علیهم السلام است. شهید مطهری رحمته الله می‌نویسد: این عزاداری که به حق درباره‌اش گفته شده «مَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى أَوْ تَبَاكَى فِي مُصِيبَةِ الْحُسَيْنِ حُرِّمَتْ جَسَدُهُ عَلَى النَّارِ وَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۲، که حتی برای تباکی هم ارزش فراوان قائل شده، در اصل فلسفه‌اش تهییج احساسات علیه یزیدی‌ها و ابن‌زیاده‌ها و به سود حسین‌ها و حسینی‌ها بوده. در شرایطی که حسین علیه السلام به صورت یک مکتب در یک زمان حضور دارد و سمبل و راه و روش اجتماعی معین و نفی‌کننده راه و روش موجود معین دیگری است،

۱. کامل الزیارات، ص ۸۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.



یک قطره اشک برایش ریختن واقعاً نوعی سربازی است. در شرایط خشن یزیدی، در حزب حسینی‌ها شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن بر شهدا، نوعی اعلام وابسته بودن به گروه حق و اعلان جنگ با گروه باطل و در حقیقت نوعی از خودگذشتگی است.

چون به عزاخانه‌اش پا نهی، آهسته نه
بال ملائک بود فرش عزای حسین
خنده‌کنان می‌رود روز جزا در بهشت
هرکه به دنیا کند گریه برای حسین

اما اگر روح و فلسفه این دستور فراموش شود و مسئله، شکل یک عادت به خود بگیرد که مردمی دور هم جمع بشوند و به مراسم عزاداری مشغول شوند بدون اینکه نمایانگر یک جهت‌گیری خاص اجتماعی باشد و بدون آنکه از نظر اجتماعی عمل معناداری به شمار رود، فقط برای کسب ثواب مراسمی را مجرد از وظایف اجتماعی و بی‌رابطه با حسین‌های زمان و بی‌رابطه با یزیدها و عبیدالله‌های زمان به پا دارند... در چنین مراسمی است که اگر شخص یزید بن معاویه هم از گور به در آید، حاضر است شرکت کند؛ بلکه بزرگ‌ترین مراسم را به پا دارد. در چنین مراسمی است که نه تنها تباکی اثر ندارد، بلکه اگر یک من اشک هم نثار کنیم، به جایی بر نمی‌خورد.^۱

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «مجلس عزانه برای این است که گریه بکنند برای سیدالشهداء علیه السلام و اجر ببرند - البته این هم هست - و دیگران را اجر اخروی نصیب کند؛ بلکه مهم آن جنبه سیاسی است که ائمه ما در صدر اسلام نقشه‌اش را کشیده‌اند که تا آخر باشد. و آن، این اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت یک ایده [است] و هیچ چیز نمی‌تواند این کار را به مقداری که عزای حضرت سیدالشهداء علیه السلام در او تأثیر دارد، تأثیر بکند.»^۲

۱. مجموعه آثار شهید مطهری علیه السلام، انتشارات صدرا، تهران، ج ۲۴، ص ۷۹.
۲. صحیفه نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ ش، ج ۱۶، ص ۳۴۵ و ۳۴۶.

از دیگر راه‌های یاری امام، مقاومت و ایستادگی است. اربعین حسینی به ما درس ایستادگی و مقاومت و از خودگذشتگی در راه حفظ اسلام و ارزش‌های دینی می‌آموزد. مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم و ستم و تحریم، درسی است که امام حسین علیه السلام به روشنی برای مظلومان عالم به ارمغان آورده است. در اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله همان‌گونه که ظلم کردن به دیگران ناپسند است، پذیرش ظلم و ستم و تحریم از ظالمان نیز حرام و زشت است. امام حسین علیه السلام با ظلم و ستم جنگید تا به شیعیان خود بگوید که تا آخرین قطره خون باید در مقابل ظلم و ستم و تحریم ایستاد.

خداوند متعال درباره مؤمنانی که در ایمان خود راسخ و پابرجايند و ظلم را نمی‌پذیرند، وعده پاداش و موهبت داده است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»^۱؛ «در حقیقت کسانی که گفتند «پروردگار ما خدا است» و ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند]: نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده!»

همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»^۲؛ «و اگر [مردم] در راه درست پایداری ورزند، قطعاً با آب گوارایی سیرابشان می‌کنیم.»

بسیارند کسانی که دم از خدا می‌زنند ولی در عمل استقامت ندارند و افراد سست و ناتوانی‌اند که وقتی در برابر طوفان غرایز قرار می‌گیرند، شهوات را بر ایمان ترجیح می‌دهند و در عمل مشرک می‌شوند و هنگامی که منافعشان به خطر می‌افتد، همان ایمان ضعیف و مختصر را نیز از دست می‌دهند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَقَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَعَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَعَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ ثُمَّ لَا تَمُرُّوا مِنْهَا وَلَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا وَلَا تَخَالِفُوا عَنْهَا»^۳

۱. فصلت، ۳۰.

۲. جن، ۱۶.

۳. نهج البلاغه، ص ۲۵۳.



شما گفتید «پروردگار ما الله است». اکنون بر انجام دستورهای کتاب او و بر راهی که فرمان داده و بر طریق پرستش شایسته او استقامت ورزید و از دایره فرمانش خارج نشوید و در آیینش بدعت نگذارید و هرگز با آن مخالفت نکنید.»

«ابن عبدالله ثقفی» نقل می‌کند که به پیامبر ﷺ عرض کرد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِأَمْرِ اغْتَصِمُ بِهِ؛ دستوری به من ده که به آن چنگ زنم و در دنیا و آخرت اهل نجات شوم.» پیامبر ﷺ فرمودند: «قُلْ رَبِّيَ اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقِمْ؛ بگو پروردگار من الله است و بر این گفته خود استقامت کن!»^۱

علامه طباطبایی رحمته الله در بیان اینکه یک مؤمن صابر می‌تواند بر ده کافر چیره شود، می‌فرماید: «سَرِّش این است که مؤمنان در هر اقدامی که می‌کنند، اقدامشان ناشی از ایمان به خداست، و ایمان به خدا نیرویی است که هیچ نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب مقاومت نمی‌آورد؛ چون به دست آوردن نیروی ایمان مبنی بر فهم صحیح است و همین فهم صحیح صاحبش را به هر خُلق و خوی پسندیده‌ای متصف می‌سازد و او را شجاع و با شهامت و پرجرئت و دارای استقامت و وقار و آرامش قلب و وثوق به خدا بار می‌آورد. چنین کسی اطمینان و یقین دارد به اینکه به هر تقدیر، چه کشته شود و چه بکشد، بُرد با اوست؛ زیرا در هر دو تقدیر پاداشش بهشت است و او در خود مصداقی برای مرگ به آن معنایی که کفار معتقدند و آن را نابودی می‌پندارند، نمی‌بیند.»^۲

۴. دفاع و حمایت از مظلوم

راه دیگر برای یاری امام در عصر امروز، دفاع و حمایت از مظلوم است. وقتی امام حسین علیه السلام دیدند که حاکم ظالمی بر مردم حکومت می‌کند، تصریح می‌فرمایند که به مردم ظلم می‌شود و باید مقابل آن حاکم ظالم ایستاد و از مظلوم دفاع کرد.

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، کتابخانه آیت الله مرعشی رحمته الله، قم، ج ۱، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴ش، ج ۹، ص ۱۶۱.



پیامبر ﷺ می فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ کسی که صبح کند درحالی که به فکر حل مشکلات برادران دینی خود نباشد، مسلمان نیست. «از این رو کسانی که ظلم به دیگران را ببینند و توانایی کمک به مظلوم را داشته باشند اما سکوت کنند، در واقع خود نیز ظالم اند. خداوند متعال می فرماید: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾»^۲؛ «خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی ها (ی دیگران) را اظهار کند، مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده. و خداوند شنوا و داناست.»

این آیه به مظلوم اجازه دادخواهی و فریاد می دهد، نظیر آیه ۴۱ سوره شوری: ﴿وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ﴾^۳؛ «و هرکسی پس از ستم دیدن، یاری جوید و انتقام گیرد، راه نکوهشی بر او نیست.»

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه می فرماید: «حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمینه اقامه عدل، حمایت از مظلوم، مواجهه با ظالم و طرف داری از حق در همه شرایط، الگویی است که باید از آن تبعیت شود. این کهنگی بردار هم نیست و در همه شرایط گوناگون علمی و اجتماعی دنیا می تواند برای خوش بختی و سعادت انسان ها الگو باشد.»^۴

دنیای امروز دنیای ظلم و ستم است و تعدادی از قدرت های سیاسی و اقتصادی جهان با ترفندهای مختلف، به بعضی از مردم جهان، به خصوص کشورهای اسلامی و مردم مسلمان، ظلم و ستم می کنند.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً﴾^۵؛ «کیست ظالم تر از کسی که حق را می داند؛ [اما ساکت می ماند] و کتمان می کند؟!»

اربعین حسینی بزرگ ترین اجتماع مسلمانان در جهت یاری امام و فرصتی برای حمایت مردم مظلوم دنیاست و قطعاً لبیک به امام، تن استکبار جهانی را به لرزه درمی آورد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲. نساء، ۱۴۸.

۳. شوری، ۴۱.

۴. گزیده بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در خطبه های نماز جمعه، ۱۳۸۰/۹/۱۶.

۵. بقره، ۱۴۰.

دومین معرفت و شعوری که شایسته است زائر اربعین در خود نهادینه کند، شعور اجتماعی است. این بخش شامل دو قسمت درون دینی و برون دینی می شود:

۱. شعور درون دینی

اولین بخش از شعور اجتماعی زائر، نگاه درون دینی به اربعین و امام حسین (ع) است. از آنجاکه بحث تفرقه و ایجاد اختلاف و درگیری بین زائران یکی از اهداف اصلی دشمنان اسلام است، نیاز به وحدت بیش از پیش بین مسلمان تحت محوریت پرچم امام حسین (ع) و با شعار «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَكُمْ» دوچندان احساس می شود.

در زیارت عاشورا خطاب به سیدالشهدا (ع) می گوئیم: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ ای ابا عبدالله! من تسلیم و در صلحم با کسی که با شما در صلح است و در جنگم با هرکسی که با شما در جنگ است، تا روز قیامت.»

توجه به این نکته لازم است که زائر نمی گوید «مُسَالِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَكُمْ وَمُحَارِبٌ لِمَنْ حَارَبَكَ.» یعنی نمی گوید من صلح کننده هستم با هرکسی که با شما در صلح باشد و جنگ کننده هستم با هرکسی که با شما در جنگ باشد؛ بلکه می گوید: من با تمام وجود در صلح و با تمام وجود در جنگ هستم، نه صلح کننده و جنگ کننده. مانند آنکه بگوئیم فلانی عادل است. درحالی که اگر عدل او بسیار باشد، می گوئیم فلانی عدل است؛ یعنی وجودش عین عدل است و از تمام وجودش انصاف می بارد. در این قسمت نیز زائر می گوید: تمام وجودم صلح است و تمام وجودم جنگ.



امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «یا ابا خالدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَلَا يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَلَا يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سِلْمًا فَإِذَا كَانَ سِلْمًا لَنَا سَلَّمَ اللَّهُ مِنْ شِدَائِدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ يَوْمَ الْقَزَعِ الْأَكْبَرِ؛ ای ابا خالد، هیچ بنده‌ای ما را دوست نمی‌دارد و ولایت ما را نمی‌پذیرد، مگر آنکه خداوند قلبش را پاک می‌گرداند و قلبش پاک نمی‌شود، مگر آنکه تسلیم ما شود و تمام وجودش «سِلْم» ما باشد، و آنگاه که چنین شد، خداوند او را از حساب روز قیامت و از عذاب‌های آن روز به سلامت می‌دارد.»

البته وحدت به این معنا نیست که یک مسلمان از مبانی اعتقادی خویش دست بردارد؛ بلکه باید مبانی اعتقادی مذهب را شفاف و به دور از هرگونه تعصب بیان کند و اجازه دهد مخالفین نیز مبانی فکری خود را بیان کنند؛ چراکه بر اساس دستور اسلام باید قول‌های مختلف شنیده شود تا شنونده بهترین را برگزیند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»^۱؛ «همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است و آن‌ها خردمندان‌اند.»

در عصر حاضر، به این دلایل، وحدت بین مسلمانان لازم و ضروری است:

- نفع بردن دشمنان دین از این اختلافات؛

- بهانه دادن به دست مخالفین جهت کشتن و آزار و اذیت شیعیان مرزی؛

- لزوم تقویت اسلام جهت مقابله با دشمنان دین؛

- لزوم حفظ اسلام و تشیع؛

- ضرورت پیروی از سیره اهل بیت علیهم السلام؛

- ضرورت پیروی از دستورهای مقام معظم رهبری حفظه الله و مراجع عظام تقلید حفظهم الله.

صلح با دوستان و جنگ با دشمنان اهل بیت علیهم السلام، تنها با متحد شدن مسلمانان جهان و ایستادگی در برابر کفر و افراطی‌گری محقق می‌شود.

۱. فیض کاشانی، الوافی، عطر عترت، اصفهان، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۵۰۹.

۲. زمر، ۱۸.

امروزه کشورهای اسلامی محل تاخت و تاز و میدان آزمایش سلاح‌های کشتار جمعی کشورهای زورگو و مستکبر دنیا است. همچنین زورمداران با ربودن سرمایه‌های ملل مسلمان، بمب‌های اتم و موشک‌های قاره‌پیما می‌سازند. قطعاً انسان مسلمان با دیدن صحنه‌های دردناک ضجه زدن زنان فرزندمُرده و بچه‌های مادر از دست داده، غصه‌دار می‌شود.

با توجه به هماهنگی و وحدتِ نظر جهان غرب، لااقل در برابر جهان اسلام، به نظر می‌رسد چاره‌ای جز پناه بردن به «وحدت کلمه» و «کلمه واحد» باقی نمانده است و هر چاره‌اندیشی‌ای که «وحدت مسلمانان» را از نظر دور داشته باشد و «ید واحد» را که همان دست خداوند است، در رأس امور نداند، قطعاً محکوم به شکست خواهد بود و سرانجام ناموفقی خواهد داشت. از این رو توجه به دو نکته، به خصوص در راهپیمایی عظیم مسلمانان در اربعین حسینی، لازم است:

اول: محبت و الفت بین مردم عراق و سایر کشورها

هشت سال جنگ بین ایران و عراق به پایان رسید و با نابودی صدام، فضای الفت و دوستی بین مردم ایران و عراق ایجاد شد. همچنین عشق زیارت امام رضا (ع) برای عراقی‌ها و زیارت امامان مدفون در عراق برای ایرانیان باعث شده که این الفت و علاقه بین دو ملت چندین برابر شود. هرچه زمان می‌گذرد و شور و حال اربعین حسینی (ع) بیشتر می‌شود، تلاش مردم دو کشور برای زیارت و خدمت‌رسانی به زائران بیشتر می‌شود.

پس لازم است این محبت و انس و الفت نه تنها بین مردم عراق بلکه با سایر مردم کشورهای دیگر که در پیاده‌روی اربعین شرکت می‌کنند، بیشتر شود.

مقام معظم رهبری (ع) در پیامی به مناسبت نهمین سالگرد جنگ تحمیلی می‌فرمایند: «ما همیشه و حتی در طول جنگ، مردم عراق را برادران مسلمان خود می‌دانسته‌ایم و هیچ‌گاه جز خیر برای آنان در دل نداشته‌ایم و حتی در اوج شرارت‌های دشمن، برخوردهای اسلامی و انسانی ما با مردم عراق، که ذکر آن خارج از مقال است، گواه صادق ما بر این مدعا بوده است.»^۱

۱. پیام مقام معظم رهبری (ع) به مناسبت نهمین سالگرد جنگ تحمیلی، ۱۳۶۸/۶/۳۰.

عشق امام حسین علیه السلام آن چنان در قلب شیعیان و مسلمانان رسوخ کرده است که هر ساله مردم با عشق در این راهپیمایی شرکت می‌کنند. در این مسیر، عاشقان امام حسین علیه السلام سختی‌ها و مشکلات راه را تحمل می‌کنند تا از ثواب بی‌نظیر آن بهره‌مند شوند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ عَلَى مَوَائِدِ النُّورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَكُنْ مِنْ زُوَارِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام؛^۱ هرکس دوست دارد روز قیامت بر سر سفره‌های نور بنشیند، باید از زائران حسین بن علی علیه السلام باشد.»

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «إِنَّ زِيَارَةَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ زِيَارَةَ قُبُورِ الشَّهَدَاءِ وَ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام تَعْدُلُ حَاجَةً مَبْرُورَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛^۲ زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و زیارت مزار شهیدان و زیارت مرقد امام حسین علیه السلام معادل است با حج مقبولی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به جا آورده شود.»

امام حسین علیه السلام برای حاکم کردن معیارها و ارزش‌های الهی مبارزه کردند و شهید شدند. از این رو امروز محور وحدت بین مسلمانان شده‌اند و تمام مسلمین با هر مذهب و آیینی به ایشان علاقه دارند. زائران و عزاداران تنها شیعیان نیستند؛ بلکه تعداد قابل توجهی اهل تسنن نیز هستند، و این نشان می‌دهد که حضرت علیه السلام محبوب همه مسلمین و آزاداندیشان جهان هستند.

مقام معظم رهبری حفظه الله می‌فرماید: «حسین بن علی علیه السلام نام عجیبی است. وقتی از لحاظ عاطفی نگاه می‌کنید، می‌بینید خصوصیت اسم آن امام در بین مسلمین با معرفت این است که دل‌ها را مثل مغناطیس و کهربا به خود جذب می‌کند. البته در بین مسلمین کسانی هستند که این حالت را ندارند و در حقیقت، از معرفت به امام حسین علیه السلام بی‌بهره‌اند. از طرفی، کسانی هم هستند که جزو شیعیان این خانواده محسوب نمی‌شوند اما در میان آن‌ها بسیاری هستند که اسم حسین علیه السلام

۱. کامل الزیارات، ص ۱۳۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۹، ص ۲۴۴.



اشکشان را جاری می‌سازد و دلشان را منقلب می‌کند. خدای متعال در نام امام حسین علیه السلام اثری قرار داده است که وقتی اسم او آورده شود، بر دل و جان ما ملت ایران و دیگر ملت‌های شیعه، یک حالت معنوی حاکم می‌شود. این، آن معنای عاطفی آن ذات و وجود مقدس است.^۱

واقعۀ کربلا نشان می‌دهد همان‌گونه که ارزش‌های الهی باقی هستند، فداشوندگان این راه نیز تا قیامت باقی خواهند ماند و روزه‌روز موج علاقه مردم به آن‌ها بیشتر می‌شود. کربلا منشأ وحدت و نورانیت و معنویت است. باید این را به جهانیان نشان دهیم. از این رو در مسیر پیاده‌روی اربعین ممکن است افرادی باشند که با عقاید و افکار ما مخالف هستند و شاید به ما توهین کنند. اگرچه از وابستگی‌های سیاسی آنان آگاه باشیم، اما باید بدانیم که بدترین توطئه برای پیاده‌روی اربعین، حمله داعش نیست؛ همین دعوها و اختلافات داخلی است. پس باید در اربعین به دنبال انعطاف‌پذیری و وحدت باشیم.

۲. معرفت برون‌دینی

دومین بخش از شعور اجتماعی زائر، نگاه برون‌دینی به مراسم اربعین حسینی علیه السلام است. عاشورا درس استکبارستیزی و سازش‌ناپذیری با کفار را به ما می‌دهد که مثل امام حسین علیه السلام نباید با مثل یزید دست بیعت دهد و باید اقتدار و عزت مسلمین در تعاملات با کفار حفظ شود.

مقام معظم رهبری رحمته الله در این باره می‌فرماید: «مبارزه با استکبار که امروز مظهر استکبار دولت و رژیم آمریکاست، جزء ذات این انقلاب و از خواسته‌های اصلی و اساسی ملت است. اگر این ملت مبارزه با استکبار را رها کند، معنایش این است که به دخالت بیگانه، به ذلت‌پذیری و به وضعیت بسیار تهدیدآمیز قبل از انقلاب تن دهد! همه آحاد ملت، این احساس و این درک را از مسئله مبارزه با استکبار دارند.»^۲

۱. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله در جمع فرماندهان، مسئولان و کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۷۴/۱۰/۵.

۲. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سالروز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا (روز ملی مبارزه با استکبار جهانی)، ۱۳۷۸/۰۸/۱۲.



برخی بر این باورند که چون حضرت محمد ﷺ پیامبر رحمت است، پس هرگونه شدت نشان دادن در برابر جبهه کفر و الحاد، با روح مسلمانی نمی سازد! درحالی که رسول خدا ﷺ برای نهادهی کردن اخلاق در حیات بشری، شدیدترین موضع را در برابر موانع عدالت و امنیت در جامعه داشتند. گواه این معنا عَزَوَات و جنگ هایی است که شخص حضرت فرماندهی آن را بر عهده داشتند و با الهام از آیه **﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾** گاهی شخصاً دستور قتل عوامل اصلی فتنه و ظلم و فساد را صادر می فرمودند.

آنچه نباید هرگز از آن غفلت کرد، افشای ماهیت جاهلیت مدرن امروز است که در امتداد جاهلیت قبل از اسلام، گریبان ملت ها را گرفته و با گسترش تروریسم از انواع جنایات و اعمال وحشیانه، از قتل و غارت و ظلم و آواره کردن ملت ها، دریغ نمی کنند. آنچه در پوشش شعارهای توخالی حقوق بشری و دموکراسی و حق ملت ها و مبارزه با تروریسم، بهانه و دنبال می کنند این است که ضمن حمایت و پشتیبانی از برخی حُکام و دولت های ستم پیشه، بر طبل اختلاف افکنی بکوبند و با اسلام هراسی و شیعه کشی و تقویت و ترویج گروه های تروریستی و تشدید نزاع های قومی و مذهبی، ضمن تحلیل رفتن قدرت ملت های منطقه، امنیت رژیم صهیونیستی را تأمین کنند.

پس طبق اصل **﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾**^۱ باید بر اتحاد و انسجام امت اسلام افزود و برخلاف توطئه دشمنان اسلام، از هرگونه اختلاف و دوگانگی پرهیز کرد و از طرفی با تمام قدرت در برابر جبهه استکبار و صهیونیسم، به ویژه عوامل مزدورشان در منطقه به مبارزه پرداخت؛ همان طور که پیامبر اکرم ﷺ در برخی جنگ ها حتی دستور قتل اسیران مجرم و جانی را صادر می فرمودند.

۱. بقره، ۱۹۳: «و با آن ها پیکار کنید تا فتنه (و بت پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند، و دین مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزامح آن ها نشوید؛ زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.»

غفلت از جهادگری و جهادگران

حجت الاسلام والمسلمین محسن خیری

مقدمه

در شرایطی که ایران اسلامی درگیر جنگی ناخواسته با «محور شرارت» و «غده‌ای سرطانی» به نام اسرائیل غاصب شد، مفهوم جهاد در تمام ابعاد و عرصه‌ها بیش از پیش اهمیت یافت. گرچه این جنگ اکنون به آتش بس منتهی شده است، اما از آنجاکه آمادگی و غفلت زدایی و بیداری در تمام عرصه‌های جهادگری همچنان ضروری است، این مقاله فراخوانی است به بیداری و آمادگی در تمام عرصه‌های جهادگری تا با وظیفه‌شناسی و تقویت روحیه جهادی و چنگ زدن به ارزش‌های الهی، پیروز و فاتح تمام میدان‌ها باشیم. به یقین هدایت و پیروزی نهایی در این راه، بر مبنای وعده صادق الهی از آن جهادگران حقیقی خواهد بود: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱ «و کسانی که در راه ما بکوشند، به یقین آنان را به راه‌های خود راهنمایی می‌کنیم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است.»

جنگ سخت به درگیری‌های نظامی سازمان‌یافته‌ای اشاره دارد که در آن از نیروی نظامی، سلاح‌های سنگین و فنون جنگی برای مقابله با دشمن استفاده می‌شود. این نوع جنگ معمولاً شامل نبردهای مستقیم، حملات زمینی و هوایی و استفاده از تجهیزات نظامی است. هدف اصلی در جنگ سخت، شکست دادن دشمن از طریق قدرت نظامی و تصرف یا نابودی اهداف راهبردی است. این جنگ خسارات زیادی به زیرساخت‌های شهری و کشوری وارد می‌آورد و به طور معمول به جمعیت غیرنظامی نیز صدمه وارد می‌کند.

شرکت در این جهاد که از فروع دین است، تا زمانی که به اتمام برسد، بر هر مرد مکلفی واجب است و پاداش عظیمی دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «حَرْسُ لَيْلَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ لَيْلَةٍ يُقَامُ لَيْلُهَا وَيُصَامُ نَهَارُهَا؛ یک شب نگهبانی در راه خدا برتر است از هزار شبانه‌روزی که شب‌هایش به عبادت و روزهایش به روزه‌داری سپری شود.» امیرالمؤمنین علی (ع) نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْجِهَادَ وَعَظَّمَهُ وَجَعَلَهُ نُصْرَةً لَهُ وَاللَّهُ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَلَا دِينٌ إِلَّا بِهِ؛^۲ در حقیقت خداوند جهاد را واجب کرد و آن را بزرگ داشت و مایه پیروزی و یاور خود قرار داد. به خدا سوگند کار دنیا و دین جز با جهاد درست نمی‌شود.»

پیامبر گرامی اسلام ﷺ این جهاد را با تمام سختی‌ها و مصیبت‌هایش جهاد کوچک‌تر (اصغر) نامید و آن را در مقابل جهاد اکبر و مبارزه با هواهای نفسانی قرار داد.^۳ امام صادق (ع) فرمود: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ.»

۱. نهج الفصاحه، ص ۳۹، ح ۱۳۵۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۵، ح ۱۹۹۱۵.

۳. کافی، ج ۵، ص ۱۲، ح ۳.

در جریان جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، رانندگان کامیون بار دیگر نشان دادند که فراتر از یک قشر شغلی، ستون فقرات اقتصاد مقاومتی و تدارکاتی کشورند. درحالی که بسیاری از مسیرهای حمل و نقل در معرض تهدید امنیتی قرار داشتند، این رانندگان با شجاعت و تعهد مثال زدنی، مسئولیت جابه جایی کالا، سوخت، آذوقه و تجهیزات اساسی را بر عهده گرفتند. بسیاری از آن‌ها بدون بیمه کافی، بدون امکانات رفاهی، و با خطرات جدی امنیتی و علی‌رغم تمام اعتراضی که به عملکرد دولت داشتند، با شروع این جنگ سفرهای بین شهری و بین استانی را انجام دادند تا چرخ اقتصادی کشور از حرکت نایستد؛ اقدامی که نایب رئیس مجلس شورای اسلامی از آن تقدیر کرد^۱ و در رسانه‌ها به خط خبری تبدیل شد.

همچنین وحید شالچی، معاون وزیر علوم، در اظهارات خود گفت: حمله اسرائیل به ایران ساعت سه نیمه شب صورت گرفت؛ ولی صاحبان کارخانه‌ها همان روز تولیدات خود را به سمت مایحتاج مردم بردند.^۲

این میثاق خجسته اقشار مختلف نه تنها نمادی از تعهد و مسئولیت‌پذیری بود، بلکه پیام عمیق و تأمل برانگیز میهن دوستی و مردانگی را نیز به همراه داشت. این اصناف در برهه‌ای حساس، بار دیگر نقش حیاتی خود را در حفظ ثبات و آرامش کشور و به غیظ و غضب درآوردن دشمن به نمایش گذاشتند و جلوه زیبایی برای این آیه شریفه خلق کردند: ﴿وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِئْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳ «و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می‌آورد، قدم نمی‌گذارند و از هیچ دشمنی انتقام نمی‌گیرند [و با نبرد با او به کام دل نمی‌رسند] مگر آنکه به پاداش هریک از آن‌ها، عمل شایسته‌ای در پرونده آنان ثبت می‌شود؛ چراکه خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.»

۱. سایت خبری تبیین نیوز، ۶ تیر ۱۴۰۴، کد خبر: ۳۰۷۲۹.

۲. همان، ۷ تیر ۱۴۰۴.

۳. سایت اقتصاد ۱۲۰، ۱۱ مرداد ۱۴۰۴، کد خبر: ۱۳۲۶۸.

۴. توبه، ۱۲۰.

آن‌ها با اعلام آمادگی و عزم راسخ خود یادآور شدند که شایسته است در شرایط جنگی، هر فرد در سنگر خدمت و حرفه خود در جایگاه پاسبانی از این آب‌وخاکِ نظرکرده، محکم و مقاوم بایستد. آن‌ها خود نیز چون دیگر اقشار و اصناف، در این عرصه و برهه خاص در جبهه تأمین نیازهای مردم، جهاد جانانه‌ای را رقم زدند. این بینش برگرفته از نگرش متعالی، رفتار و موضع‌گیری آن‌ها را به یک جهاد ماندگار تبدیل کرد؛ جهادی که در آن، هر بار کالا نمادی از مقاومت و مجاهدت غیورانه و شجاعانه آنان بود.

این نوع نگرش یادآور این کلام ناب نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، رهبر معظم انقلاب حفظه الله است که فرمودند: طبیعت ملت باایمان تبدیل تهدید به فرصت است؛^۱ ملتی که همیشه در دل بحران‌ها حماسه می‌آفرینند، به ویژه اینکه فقط منافع شخصی خود را لحاظ نمی‌کنند؛ بلکه به بُعد جمعی و جهادی کارشان بیشتر توجه می‌کنند و با این نگاه که تلاش آن‌ها نه تنها برای خودشان بلکه برای حفظ آسایش و آرامش جامعه نیز اهمیت دارد.

تصویر مناصب و مشاغل جامعه از منظر جهادی

آنچه از عملکرد آحاد و اصناف مردم در طول جنگ اشاره شد، فریادگری یک نکته مغفول مانده است که هر کدام از آن‌ها پازل‌هایی هستند برای ساختن یک جامعه و یک کشور؛ به خصوص اگر این جامعه در مسیر حفظ ارزش‌های اسلامی و تنها کشور پرچم‌دار تشیع باشد.

تصور کنید که ایران برای اینکه بتواند فریاد حقانیت تشیع را به عالم صادر و اثبات کند که تفکر شیعی و هدایت‌های معصومان ع‌ع عامل تضمین‌کننده حیات دنیوی و اخروی است، نیازمند است تا با تشکیل یک جامعه سالم در چارچوب شرع مقدس و اخلاق اسلامی، همه نیازهای مردم را تأمین کند. برای همین، هر شغلی که ایجاد می‌شود و هر فردی که برای آن شغل منصوب می‌شود،

۱. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در دیدار مردم اصفهان، ۱۴۰۱/۸/۲۸.

در حقیقت تکمیل‌کننده پازل جامعه اسلامی است. پس همه مناصب و آحاد جامعه نقش سرباز و عنصر مفید و لازم برای تحقق آن آرمان بلند را ایفا می‌کنند. با این نگاه، هر کدام از پدر و مادر، زنان و مردان، معلم و شاگرد، بازاری و تاجر، فروشنده و خریدار، رئیس و کارمند، کارگر و کارفرما، و همه اصناف دیگر اگر خوب بنگرند، در همان جایی که ایستاده‌اند علم حقانیت اسلام و تشیع را برافراشته‌اند.

به عنوان مثال، مادری که چنین نگاه بلندی داشته باشد و مسئولیت خود در قبال این آرمان را همواره به یاد داشته باشد، در ایفای نقش همسرانه و مادرانه خود نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. هر نفسی که او در خانه می‌کشد، عبادت است و سربازی برای اعتلای کلمه حق در جامعه جهانی. هر غذایی که تهیه می‌کند، هر خریدی که انجام می‌دهد، هر برخوردی که با فرزندان و همسر خود دارد، همه و همه سهمی برای رسیدن به آن هدف دارند.

مسئله این است که در دوران صلح به دلیل غفلتی که از این هدف می‌شود، افراد نقش مجاهدانه خود را فراموش می‌کنند و درگیر امور روزمره خود می‌شوند و به رتق و فتق امور شخصی و خانوادگی خود می‌پردازند. اینجاست که چه بسا هوای نفس و لذت‌های فردی و آرزوهای نفسانی باعث شود از آرمان حقیقی فاصله بگیرند و در مسائل و مباحثی وارد شوند که نه تنها هم‌سو با آرمان مقدس نیست، بلکه آن‌ها را در مسیری باطل و انحرافی قرار دهد و حال آنکه در ظاهر فکر کنند عملکرد درستی دارند و بهترین کار را انجام می‌دهند: ﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^۱.

به عنوان مثال، کامیون‌دار در دوران صلح خود را مسئول حمل بار می‌داند؛ اما هدف او کسب درآمد و تأمین نیازمندی‌های خود یا خانواده‌اش است. یا استاد در کلاس درس به دنبال پر کردن ساعت موظفی خود است و نسبت به تربیت صحیح و کامل شاگردان غفلت می‌کند. یا سرباز بر سر پست نگهبانی خود در فکر مسائل شخصی خود فرومی‌رود و هر روز را برای اتمام دوره سربازی شماره می‌کند. همه این موارد در دوران صلح به دلیل نبود هیچ‌گونه تهدیدی اتفاق می‌افتد؛ چراکه افراد نقش محوری خود را



فراموش می‌کنند. در این میان، هرچه مبانی فکری و اعتقادی افراد ضعیف باشد و اهل توجه به وظایف الهی خود نباشند، این غفلت‌ها بیشتر می‌شود و هوای نفس و مطامع مالی و مادی، آن‌ها را به سمت خودمحوری و خودکامگی سوق می‌دهد. اینجاست که اختلافات شخصی و خانوادگی و قومی و حزبی و... غلبه می‌کند و چه بسا بدون توجه، حق را زیر پا بگذارند و ندانند که با آرمان حقیقی فرسنگ‌ها فاصله گرفته‌اند!

داستان به همین منوال می‌گذرد تا اینکه شرایط جنگی پیش می‌آید و تخریب منازل مردم، از بین رفتن نفوس انسانی، موقعیت‌های شغلی و تحصیلی، فشارهای روانی و اضطراب حاکم بر افراد و... روزبه‌روز بیشتر نمایان می‌شود. با کم شدن مواد غذایی در بازار، تازه تولیدکنندگان مواد غذایی متوجه می‌شوند که چقدر نقششان در جامعه مهم بوده است. کامیون‌داران بیش از هر زمان دیگری به جابه‌جا کردن بار و رساندن مواد مورد نیاز مردم اهمیت می‌دهند و همین‌طور سایر اقشار. در حقیقت شرایط جنگی باعث می‌شود که افراد از لاک فردگرایی و منفعت‌طلبانه خود خارج شوند و خود را به آرمان متصل‌تر ببینند و نه با هدف شخصی بلکه با هدف کمک به هم‌نوعان و بلند کردن پرچم کشور و بالاتر از همه، سربازی برای رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام پای در میدان بگذارند. مشابه این صحنه‌ها و رشادت‌ها را در طول هشت سال دوران دفاع مقدس شاهد بودیم. در زمان کنونی نیز جنگ ۱۲ روزه نشان داد که مردم همان روحیه انقلابی و اسلامی را دارند.



اهمیت این اقدامات زمانی روشن‌تر می‌شود که آشکارا می‌بینیم دشمنی و جنگ اسرائیل نه بر سر حکومت فعلی ایران و نه از بین بردن مردم ایران است؛ بلکه دشمنی یهودیان یک عداوت تمدنی و اعتقادی است. صهیونیسم جهانی، امروز تمام‌قد به جنگ تمام اسلام خیز برداشته است. بنابراین هیچ قشری در جامعه ایرانی نیست مگر اینکه عاملی است برای رفع نیازهای مردم. بگویید شیعیان امیرالمؤمنین اند و به تبع آن عامل حفظ آرامش در کشور و در نهایت حفظ تشیع. این‌گونه اگر به ماجرا نگاه شود، شجاعت در قلب‌ها افزایش خواهد یافت و نیت‌ها به الهی بودن و علوی بودن و حسینی بودن نزدیک‌تر می‌شود. با این نگاه است که مردم خواهند توانست شعار همیشگی «کُلُّ یَوْمٍ عاشورا و کُلُّ أَرْضٍ کربلا» را با عمق قلب درک کنند.

خوش به حال کسانی که بتوانند نه فقط در دوران جنگ بلکه حتی در دوران صلح نیز این نگاه دقیق و الهی را همواره به یاد داشته باشند و هر کاری می‌کنند، در چارچوب اعتلای کلمه حق قرار دهند. فردی که در کنار اهتمام به امور شخصی و خانوادگی، به بُعد اجتماعی کار و حرفه‌اش توجه دارد، در حقیقت خود را بخشی از یک مجموعه می‌بیند و درک می‌کند که کار و تلاشش نه تنها برای خود و خانواده‌اش بلکه برای جامعه نیز حیاتی و ضروری است. این فرد خود را یک عنصر مفید در پیشبرد اهداف جامعه تلقی می‌کند و می‌داند که تلاش او در بهبود زندگی دیگران نقش بسزایی دارد. این نگاه، کار او را از یک فعالیت صرفاً اقتصادی به یک عمل جهادگرانه تبدیل می‌کند. چنین کارگری برای تأمین معاش خود و خانواده‌اش و دریافت دستمزد کار می‌کند؛ اما همواره مد نظر دارد که این نوع کار و درآمد در راستای هدف متعالی او قرار دارد یا نه! پس به هر کاری تن نمی‌دهد، حتی اگر در ظاهر درآمد خوبی داشته باشد.

تقویت اتحاد و همدلی در سایه جنگ و ویرانی

در شرایطی که دفاع از دین و ناموس و وطن به میان می‌آید، اختلافات در زمینه‌های مختلف به خصوص در کشاکش دوقطبی‌های سیاسی به نظر خنده‌دار می‌رسد. در این موقعیت حساس، مردم بصیر و دلیر، فارغ از اختلافات سیاسی و قومی و قبیله‌ای، با اتحاد و همدلی و با تمرکز بر مشترکاتشان، در برابر دشمن خبیث قد علم می‌کنند. حضور مردم در راهپیمایی، نماز جمعه و دیگر مناسبت‌های اجتماعی، به خصوص افرادی که شاید در ظاهر از انقلاب و ارزش‌های اسلامی فاصله گرفته‌اند، گواه این اتحاد و همدلی است.

به برکت این وحدت و همدلی وقتی خبر می‌رسد که در گوشه‌ای از کشور، آسیبی از سوی دشمنان وارد شده، احساسی عمیق و توصیف‌ناپذیر در مردم ایران بیدار می‌شود. این احساس فراتر از یک واکنش طبیعی یا سیاسی است؛ احساسی که نه تنها واکنش به یک حادثه بلکه تجلی هویت ملی و اعتقاد عمیق به یکپارچگی و برادری است و گویی کل ایران خانواده‌ای بزرگ است و آسیب به هر بخشی از آن، قلب و روان همه مردم را عمیقاً می‌آزارد. جلوه این اتحاد و همدلی زمانی زیباتر و



ماندگارتر می شود که مرزهای جغرافیایی را در هم می نوردد؛ تا جایی که وقتی مردم ایران می شنوند که در یمن یا سوریه اتفاقی افتاده است، همان احساس در وجود آن ها غلیان می کند. تمام این جلوه ها، یادآور گفته توحیدباور حاج احمد متوسلیان است: «مرز ما آنجاست که لا إله إلا الله گفته می شود.»^۱

اگر یکپارچگی و اتحادی که در روزهای سخت جنگ و بحران شاهد آن هستیم، در روزهای صلح و آرامش نیز حفظ و تقویت شود، بسیاری از اختلافات و چالش های داخلی به حاشیه رانده خواهند شد. این اتحاد زمانی محقق می شود که همه ما با هر نشان و نام و در هر پست و مقام، بر جهاد حقیقی خود متمرکز شویم؛ جهادی که نه تنها در میدان نبرد بلکه در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی نیز جریان دارد. اگر افراد به همان اندازه که در میان جنگ حس و حال نگرانی توأم با افتخار و اقتدار و نوع دوستی را داشتند، در دوران صلح نیز همان روحیه را حفظ کنند، هیچ جنگ نرمی نیز نخواهد توانست آن ها را از بین ببرد. جوانی که با این روحیه باشد و بداند که فضای مجازی عرصه تاخت و تاز دشمن است، در استفاده از آن هوشمندانه عمل خواهد کرد و به هیچ وجه در زمین دشمن بازی نمی کند، حتی اگر بهترین جاذبه ها را در ظاهر فضای مجازی ببیند.

اگر امروز برخی از آحاد مردم به جای توجه بر هدف والا و آماده سازی برای تمدن حقیقی اسلام و ظهور منجی بشر، به مظاهر فساد و انحراف روی آورده اند، ریشه در فاصله گرفتن از باورهای اصیل دارد که البته تهاجم فرهنگی در سه دهه اخیر به آن دامن زده است. اگر اغتشاشات «زن، زندگی، آزادی» می شود و برخی از دختران حجاب از سر برمی دارند، نشان از این است که متصدیان امور تربیتی و فرهنگی همچون مدارس و دانشگاه ها و حوزه ها و مادران و پدران و مساجد و...، مجاهدانه به وظیفه تربیت دختران شیعه نپرداخته اند. و اگر به هنگام انتخابات مشارکت مردم کم باشد یا انتخاب ها به سمت انتخاب اصلح نرود، نشان از این است که متصدیان آموزش سیاسی و ایجاد بینش های درست، مجاهدانه عمل نکرده اند.

۱. «تأمل در آخرین سخنرانی حاج احمد متوسلیان، فرمانده سپاه اسلام در سوریه، ۲۸ خرداد ۱۳۶۱ در میدان صبحگاه پادگان زبدانی سوریه»، خبرگزاری تسنیم، ۲۷ خرداد ۱۳۹۳.



این موارد نمونه‌هایی از یک پیوستار بزرگ است. بی‌شک در هر قشر و صنفی زحمت‌کشان بسیاری وجود دارد؛ اما در مقام آسیب‌شناسی باید علت‌ها را جست. در این میان، کسانی برنده‌اند که راست‌قامتان تاریخ‌اند و بدون متأثر شدن از مظاهر مادی و نفسانی، در سمت درست تاریخ ثابت‌قدم مانده‌اند. اینان به معنای واقعی کلمه، لایق عنوان باشرافِ «مجاهد» هستند. شهید بهشتی رحمته‌الله چه زیبا به حقیقتِ «مجاهد» بودن، چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح، اشاره کرده است: «ما راست‌قامتانِ جاودانه‌ی تاریخ خواهیم ماند. تنها موقعی سرپا نیستیم که یا کشته شویم و یا زخم‌بخوریم و به خاک بیفتیم؛ والا هیچ قدرتی پشت ما را نمی‌تواند خم کند.» درود خداوند بر کسی که مجاهد زیست، مجاهد تلاش کرد، مجاهد به دیار باقی شتافت و مجاهد محشور خواهد شد.

شایان ذکر است که جنگ هرگز خوشایند نیست و هزینه‌های سنگینی به همراه دارد. با این حال، آثار مثبت آن مانند تقویت روحیه‌ی جهادی، وحدت ملی و احساس مسئولیت مشترک را باید ارج نهاد. این روحیه سبب می‌شود که در برابر تهاجم دشمن نه تنها در جنگ سخت (نظامی) بلکه در جنگ نرم (فرهنگی و روانی) نیز مقاوم باشیم.

جهاد به عنوان یکی از فروع دین، بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است؛ اما روشن است که این فرع دینی اختصاص به دوران جنگ ندارد. چنین نیست که در دوران صلح، فروع دین به جای ده مورد، نه مورد باشد. بنابراین باید توجه جدی به این نکته داشت که تطبیق وظیفه مجاهدت در هر دورانی متناسب با آن است. مسلمانی که اهل جهاد باشد، همواره هدفی والا دارد که تمام توان خود را در جنگ و صلح برای رسیدن به آن هزینه می‌کند. این هدف نیست مگر پیاده شدن هدف خداوند از مبعوث کردن انبیا و نازل کردن کتاب‌های آسمانی؛ هدفی که به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق خواهد شد و ارزشش تا آنجاست که حتی معصوم (امام صادق علیه السلام) خود را مشتاق آن می‌داند و به فرزندش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید: «پدر و مادرم به فدای تو!» یا می‌فرماید: «اگر زمانش را درک می‌کردم، همه عمرم خدمتش می‌کردم.»

هر مرد و زن مسلمانی در هر لحظه زندگی‌اش باید مجاهد باشد. اما مسئله این است که در دوران صلح به واسطه غلبه مطامع و نیازهای شخصی، ضعف باورهای ایمانی، قرار گرفتن در هجوم تهاجمات فرهنگی و اسیر شدن در دست ابزارهای بیگانگان و دشمنان، از حقایق ایمانی و آرمان‌های حقیقی فاصله می‌گیریم و نه تنها از «مجاهد بودن» خارج می‌شویم، بلکه چه بسا در زمره سربازان دشمن و شیطان قرار می‌گیریم.

از فواید دوران جنگ، که البته سرزمین شیعه و مسلمانان از جنگ به دور باشند، این است که غبار از دل‌ها می‌زداید و عزم‌ها و جزم‌ها را برای مجاهدت تقویت می‌کند. اینجاست که کسی در هر شغل و مقامی که هست، متوجه می‌شود حضور او و هر اقدامی که انجام می‌دهد، چقدر به نفع جبهه دوست و به ضرر جبهه دشمن است. حتی کسی که موهای مجاهدان را کوتاه می‌کند نیز به سهم خود به ارتش اسلام کمک می‌کند. تازه متوجه می‌شوند که همگان سرباز و مجاهد بوده‌اند.

بر همه مسئولان و متصدیان امور فرهنگی و تربیتی و نیز بر آحاد ملت است که همواره با تقویت ایمان، خود را عنصری مفید در مسیر ارتقای اسلام و اعتلای کلمه حق قرار دهند و نقش مجاهدانه خود را بازیابند و در راستای آن تلاش کنند. در این صورت، اگر بمانند، رستگارانند و اگر از دنیا بروند، شهیدند.



جلسه اول: از زیارت تا جهاد

اربعین را می‌توان از دو زاویه بررسید:

زاویه اول: پیاده‌روی اربعین به عنوان تکان‌دهنده‌ترین رسانه الهی؛

زاویه دوم: آن کاری که در اربعین بعد از حادثه عاشورا تا بازگشت به کربلا اتفاق افتاد؛ یعنی جهاد تبیین خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام).

به تفصیل به این دو زاویه و آثار آن می‌پردازیم.

۱. پیاده‌روی اربعین مؤثرترین رسانه الهی

در مورد زاویه اول، یعنی پیاده‌روی اربعین که به انگیزه زیارت اربعین انجام می‌شود، سفارش‌هایی شده است؛ از جمله روایت معروف امام حسن عسکری (علیه‌السلام): «زیارت اربعین نشانه ایمان است.» پیاده‌روی شما همان احترامی است که امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) برای حج به جا آوردند!

اینجا فقط بحث «زیارت» نیست؛ «بیعت محبان امام حسین (علیه‌السلام) با امام خویش» است! حقیقت زیارت امام تجدید بیعت با امام است.

یکی از مصادیق قدرت اسلام در دنیای امروز، راهپیمایی اربعین است؛ هم قدرت اسلام است و هم قوّت جبهه مقاومت است. میلیون‌ها نفر از همه فرقه‌های اسلامی و گاهی حتی ادیان غیراسلام، از شهرها و کشورهای مختلف، همه راه می‌افتند به سمت کربلا. به سمت چه کسی؟ به سمت حسین علیه السلام، به سمت کسی که معدن و سرچشمه معنویت و آزادگی و ظلم‌ستیزی است. راه می‌افتند و این حقیقت را در مقابل دنیای پرتبلیغات مادی به رخ دنیای مادی امروز می‌کشانند.

یعنی خود این پیاده‌روی اربعین با این جمعیت عظیم، «زنده‌ترین رسانه الهی» در برابر رسانه‌های شیطانی غرب است با فریاد بلند محبت حسین علیه السلام: «حُبُّ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَجْمَعُنَا!»

این اجتماع سلاح ماست؛ شعار نیست؛ حقیقت است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ»^۱ دست قدرت و نصرت خدا با جماعت است. اگر دست خدا بیاید، هیچ قدرتی نمی‌تواند با او مقابله کند.

اجتماع مؤمنان

در نگاه اسلام ولو اینکه تن‌ها و اجسام کنار هم قرار بگیرند، آن اجتماع را مایه شرف و آبروی اسلام و مسلمین می‌داند. ببینید در نماز عید وقتی مسلمین در آن اجتماع عظیم، کنار هم قرار می‌گیرند می‌خوانند:

«الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً»

صرف کنار هم قرار گرفتن جسم‌ها در نماز، برای پیغمبر صلی الله علیه و آله مایه شرف است، برای امت اسلامی مایه عزت است. اجتماع حج هم نشان از همین است.

اربعین نیز با ویژگی خاص خود، یعنی حرکت عظیم مردم به سمت شخصیتی که در اوج معنویت است و مهم‌ترین شاخصه او زیر بار ظلم نرفتن و با ظلم مبارزه کردن است، مایه قدرت و شرف و عزت اسلام و جبهه مقاومت اسلامی است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

امام خمینی علیه السلام از همین جهت انقلاب را با کاروان کربلا همراه کردند؛ به طوری که مردم در اقتدا به سیدالشهدا علیه السلام، در مقابل ظلم و ابرقدرت‌ها مقاومت کردند و به پیروزی رسیدند.

رسانه اربعین

چنین حرکتی را روزی رسانه‌های دشمن - که متوجه عظمت و تبعاتش بودند - سعی می‌کردند پنهان کنند. اگر هم روایت می‌کردند، خصمانه و منتقدانه بود؛ ولی امروز ناچارند به این حرکت عظیم بپردازند و به عظمتش اقرار کنند.

مرحوم آیت الله بهجت علیه السلام می‌فرمودند: ما طوری فریاد زدیم که عالم صدای ما را درباره حسین علیه السلام بشنود. ان شاء الله اربعین آن فریاد بلند ما برای رساندن نام حسین علیه السلام به عالم باشد. پس باید روزبه روز این حرکت گسترش بیشتر و البته عمق بیشتری هم پیدا کند. همان طور که مجالس عزاداری ما برای امام حسین علیه السلام از لحاظ معنویت، از لحاظ پرداختن به معارف اسلامی، نسبت به مثلاً سی چهل سال قبل، عمق بیشتری پیدا کرده، برای اربعین هم روزبه روز باید عمق بیشتری پیدا کند. (در ادامه، درباره عمیق تر شدن و مؤثر شدن این راهپیمایی عظیم سخن خواهیم گفت.)

۲. راز ماندگاری عاشورا؛ فریاد تبیین امام سجاد و حضرت زینب علیهما السلام

اما در زاویه دوم، از اربعین از آن کاری که در آن چهل روز بعد از حادثه عاشورا تا بازگشت به کربلا اتفاق افتاد و موجب بقای عاشورا و تمام کردن اثر آن حادثه شد، سخن می‌گوییم؛ یعنی جهاد تبیین امام سجاد و حضرت زینب علیهما السلام.

این نکته دقیق را از این کلام صریح و روشن مقام معظم رهبری حفظه الله بیان می‌کنم: «این چهل روزی که از عاشورا تا اربعین اتفاق افتاده، یکی از مقاطع بسیار مهم تاریخ اسلام است. روز عاشورا در اوج اهمیت است و این چهل روزی هم که بین عاشورا و اربعین هست، تالی‌تلو روز عاشورا است. اگر روز عاشورا اوج مجاهدت همراه با فداکاری - فدا کردن جان، فدا کردن عزیزان، فرزندان و یاران - است، این چهل روز اوج مجاهدت همراه با تبیین، همراه با افشاگری، همراه با توضیح [است]. اگر این چهل روز نمی‌بود، اگر حرکت عظیم زینب کبری و جناب ام‌کلثوم و حضرت سجاد علیه السلام نمی‌بود، شاید آن فقره «لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» اتفاق نمی‌افتاد. این حرکت عظیم، این صبر فوق‌العاده خاندان پیغمبر به پیشوایی زینب کبری و امام سجاد علیه السلام بود که توانست حادثه کربلا را ماندگار کند و به معنای واقعی کلمه، این تبیین مکمل آن فداکاری بود.»^۱

تعبیر خیلی دقیقی است. شما این جمله را در زیارت اربعین سیدالشهدا علیه السلام می‌خوانید: امام حسین علیه السلام خون قلب خودش را داد: «بَدَلَ مُهْجَتَهُ». چرا؟ «لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»، تا بندگان خدا از جهالت و سرگردانی در گمراهی نجات پیدا کنند. رهبر معظم انقلاب حفظه الله می‌فرمایند: اگر تبیین اهل بیت علیهم السلام بعد از حادثه عاشورا نبود، این اتفاق نمی‌افتاد؛ یعنی اگر آن تبیین نبود، آن خون ریخته شده اثر بیدارگری و هدایت‌گری و نجات‌دهی را نداشت. خیلی تعبیر دقیق و عمیقی است. این جایگاه تبیین است.

حتی در ادامه آیه‌ای که خدای متعال می‌فرماید عده‌ای می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند، «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۲، خداوند می‌فرماید: من دین اسلام را بر همه دین‌ها غالب می‌کنم: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۳.

۱. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی، ۱۴۰۰/۷/۵.

۲. صف، ۸.

۳. صف، ۹.



در همین آیه مطلبی را می‌فرماید که گویا اشاره به چگونگی این غلبه دارد: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾. چون پیامبری ارسال کرده‌ام که هدایت و دین حق را برای مردم تبیین می‌کند.

اهمیت اولین اربعین به همین اندازه بود. اربعین اول به عنوان یک رسانه مؤثر برای عاشورا عمل کرد. از روز عاشورا تا روز اربعین، روزی که اهل بیت علیهم‌السلام برگشتند به کربلا، این چهل روز چهل آشکار کردن نور حقیقت در میان دنیای ظلمانی حاکمیت بنی‌امیه و سفیانی‌ها بود. آن روز اهل بیت علیهم‌السلام طوفانی به پا کردند با این حرکت چهل‌روزه؛ به طوری که این طوفان با قیام‌هایی مثل توابین و قیام مختار ادامه پیدا کرد و بالاخره بنی‌امیه را از حاکمیت ساقط کرد.

آن خطبه‌ها و فریادهای زینب کبری و حضرت سجاد علیه‌السلام، آن هم در کوفه، در شام، در آنجایی که ظلمات محض بود، بزرگ‌ترین رسانه بود. همین‌ها بود که عاشورا را نگه داشت و به امروز رساند. این، تاریخ و ریشه ماجرای اربعین است.

عزیزی می‌فرمود اگر بخواهیم با زبان روضه‌خوانی حرف بزنیم، درواقع در روز اربعین زینب کبری علیه‌السلام آمد گزارش کار به امام حسین علیه‌السلام داد: این کارها را کردیم، این جور رفتیم، این جور تحمل کردیم، این جور بیان کردیم، این جور تبیین کردیم.

اربعین؛ الگوی تبیین

پرداختن به اربعین از این زاویه، برای شرایط امروز ما به خاطر شباهت‌هایی که با اربعین اول دارد، بسیار ضروری است. امروزه اربعین ما نیز در شرایط پسا جنگ قرار دارد. بنابراین باید بتوانیم با تحلیل اربعین به الگوی مؤثر در این شرایط برسیم.

اولین درسی که از اربعین گرفته‌ایم این است که اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی حرکت، در حوادث گوناگون، چه شهادت حسین بن علی علیه‌السلام در عاشورا و چه شهادت جبهه مقاومت در طول تاریخ و چه شهادت انقلاب اسلامی و چه شهادت ترور اخیر به دست صهیونیست جنایتکار، به حفظ یاد و آثار شهادت کمر همت نبندند، نسل‌های بعد، از دست‌آورد شهادت استفاده زیادی نخواهند برد.

درست است که شهدا زنده و در همین دنیا در تاریخ و یاد مردم ماندگارند، اما ابزار طبیعی‌ای که خدای متعال برای این کار، مثل همه کارها، قرار داده است، همین چیزی است که در اختیار و اراده ماست. ما هستیم که می‌توانیم یاد شهدا و خاطره و فلسفه شهادت را احیا و زنده کنیم.

وقتی امام صادق علیه السلام سؤال کردند که «آیا مجلس می‌گیرید و درباره امر ما سخن می‌گویید؟» و آن شخص عرض کرد بله، حضرت فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا؛ خدا رحمت کند کسانی را که امر ما را زنده نگه می‌دارند.»

حال باید دید خاندان اهل بیت، امام سجاد و حضرت زینب و ام‌کلثوم علیهم السلام، چگونه و در چند بُعد به تبیین حقیقت پرداختند.

محورهای تبیین اهل بیت علیهم السلام در اربعین

در سه محور می‌توان تبیین اهل بیت علیهم السلام را در این چهل روز خلاصه کرد که باید الگوی ما در شرایط پساجنگ در شرایط کنونی باشد:

محور اول: بیان جنایات بنی امیه و رسوایی همراهان و سازشکاران و در نتیجه توجه به جنایات صهیونیست‌ها و همراهان و سازشکاران؛

محور دوم: بیان استقامت و رشادت‌های ابی عبدالله علیه السلام و یارانش و در نتیجه بیان رشادت‌های جبهه مقاومت و جلوگیری از تحریف؛

محور سوم: بیان دستاوردهای مقاومت در کربلا و در نتیجه جبهه مقاومت در امروز.

اهمیت محور اول به این خاطر است که قدرت‌های ظالم و ستمگر در طول تاریخ و نیز امروز، حداکثر استفاده را از تبلیغات دروغین خود می‌برند تا بتوانند زشتی جنایات خود را بپوشانند و آن کارها را در راستای صلح و امنیت و امثال آن توجیه کنند تا نگذارند مردم بفهمند که چه قضایا و جنایاتی رخ داده است! قدرت تبلیغات این‌گونه است. مهم‌تر از جنگ نظامی، جنگ رسانه‌ای است، جنگ روایت‌هاست.



برخی از اندیشمندان معاصر یکی از علت‌های قیام نکردن امام حسین علیه السلام در زمان خلافت معاویه را سیطره رسانه‌ای معاویه می‌دانستند که اجازه روایت درست را نمی‌داد.

چرا امام صادق علیه السلام فرمودند هرکس یک بیت شعر درباره حادثه عاشورا بگوید و کسانی را با آن بیت شعر بگریاند، خداوند بهشت را بر او واجب خواهد کرد؟! چون تمام دستگاه‌های تبلیغاتی، برای منزوی کردن مسئله عاشورا و کلاً مسئله اهل بیت علیهم السلام، تجهیز شده بودند تا نگذارند مردم بفهمند چه شده و قضیه چه بوده. در چنین فضایی، یقیناً بدون آن تلاش‌ها، قضیه عاشورا که با این عظمت در بیابانی در گوشه‌ای از دنیای اسلام اتفاق افتاده بود، با این تپش و اثرگذاری، باقی نمی‌ماند و از بین می‌رفت.

بله، به همان اندازه که مجاهدت حسین بن علی علیه السلام و یارانش به عنوان صاحبان پرچم، موانع و سختی‌هایی داشت، به همان اندازه نیز مجاهدت زینب و امام سجاد علیه السلام و بقیه بزرگواران دشوار بود. گرچه صحنه آن‌ها صحنه نظامی نبود؛ صحنه تبلیغی و فرهنگی بود.

حال با پرداختن جزئی‌تر به بخش‌هایی از خطبه‌های خاندان اهل بیت علیهم السلام و با توجه به شرایطی که در آن زمان حاکم بود و تطبیق آن بر شرایط کنونی، باید بتوانیم هم‌ذات‌پنداری کنیم تا از این حرکت الگوی مناسبی برای زمان کنونی بسازیم.

از آنجاکه اهل بیت علیهم السلام متناسب با شرایط زمان به تبیین می‌پرداختند، در بررسی خطبه کوفه باید اشاره‌ای به شرایط کوفه کنیم: در کوفه خاندان اهل بیت علیهم السلام را می‌شناختند. خودشان امام را دعوت کرده بودند و متوجه کوتاهی خود بودند. با این شرایط، خطبه‌ای که در کوفه خوانده شد، چند محور دارد:

محور اول بیان جنایاتی است که بر اهل بیت علیهم السلام وارد شده است. امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «من علی فرزند حسینم که در کنار فرات او را کشتند، بی آنکه خونی طلبکار باشند و قصاصی بخواهند! من پسر آن کسی هستم که حرمتش را شکستند و مالش را تاراج کردند و عیالش را به اسیری گرفتند! من پسر آن کسی هستم که او را به سختی کشتند!»

یا حضرت زینب علیها السلام می‌فرمایند: «وای بر شما ای مردم کوفه! آیا می‌دانید چه جگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله دریده‌اید؟! چه زنان و دختران باعفت و باوقاری را از خاندان او به کوچه و بازار کشانده‌اید؟! چه حرمتی از او شکسته‌اید و هتک کرده‌اید؟! چه خونی از آن بر زمین ریخته‌اید؟!»

پس اولین نکته این است که نباید جنایات ظالمین فراموش شود:

- تشنه شهید کردن اباعبدالله علیه السلام؛

- بستن آب بر یاران و کودکان؛

- تشنه شهید کردن طفل شیرخواره؛

- اسارت خاندان اهل بیت علیهم السلام و آن‌ها را در مقابل چشم نامحرمان قرار دادن؛

- تاختن بر بدن ابی عبدالله علیه السلام؛

- بریدن سرها و به نیزه کردنشان.

جنایاتی که برخی از آن‌ها بی سابقه بوده! تعبیری از امام علیه السلام هست که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش ظلم بر ما می‌کرد، به همان میزان به ما ظلم کردند؛ درحالی که پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش به مودّت و دوستی کرده بودند.

امروز هم باید این جنایات آمریکا و صهیونیست‌ها پررنگ شود! خب درگیری با نظامیان توجیه دارد؛ اما کشتن زن و بچه بی‌گناه چطور؟!

- بمباران بیمارستان‌ها
- کشتن بچه‌ها و مردم عادی در صف غذا با تیرباران کردن
- گرسنگی دادن کودکان تا مرگ بسیاری از آنان
- مسابقه در نشانه‌گیری به اعضای کودکان (سر، صورت، شکم و...)
- استفاده از بمب‌های فسفری
- زدن آمبولانس‌های حامل مجروحان

خطر فراموشی جنایت

جنایاتی که هرگز نباید فراموش شوند! هریک از این جنایات نمادی است که انسانیت را زیر سؤال می‌برد، آزادگی را زیر سؤال می‌برد، باطن ظلمانی دستگاه طاغوت را نشان می‌دهد. توجه به این جنایات موجب شدت عمل و مبارزه و استقامت در مقابل این طاغوت بی‌رحم می‌شود. اگر این جنایات فراموش شوند، انسان شاید تصور کند که دشمن خیرخواه است. این بسیار خطرناک است. هیچ امید خیری به این دستگاه نیست!

آیت‌الله حائری شیرازی رحمته‌الله می‌فرمود: مذاکره با دشمن از درگیری با او خطرناک‌تر است. زیرا در جنگ تو دشمنی را احساس می‌کنی؛ ولی در مذاکره تو احساس می‌کنی او خیر تو را می‌خواهد. این از هر چیزی خطرناک‌تر است.

بنابراین اهل بیت علیهم‌السلام جنایات انجام‌شده توسط این دستگاه را یادآوری می‌کنند.

محور دوم در خطبه‌های کوفه، اشاره به کوتاهی کردن مردم کوفه و سکوت آن‌ها در مقابل این جنایت است.

امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «ای مردم! شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در خاطر دارید برای پدرم نامه نوشتید، ولی خدعه و نیزنگ کردید؟! و پیمان و عهد و میثاق بستید و باز با او کارزار کردید و او را بی‌یاور گذاشتید؟!»

یا حضرت زینب علیها السلام می‌فرمایند: «ای مردم کوفه! ای مردمان حيله‌گر و خیانت‌کار! گریه می‌کنید؟! اشک چشمانتان خشک نشود و ناله‌هایتان آرام نگیرد! شما سوگندهای خود را در میان خویش، وسیله فریب و تقلب ساخته‌اید. آیا در میان شما جز وقاحت و رسوایی، سینه‌های آکنده از کینه، دورویی و تملق و ذلت و حقارت در برابر دشمنان، چیز دیگری یافت می‌شود؟!»

هر دو بزرگوار در ادامه به آخرت اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: چه بد توشه‌ای برای خود فرستاده‌اید که عذاب الهی بسیار سخت است! چگونه می‌خواهید با پیامبر صلی الله علیه و آله مواجه شوید و چه پاسخی برای او دارید در مقابل این جنایت که فرزندان را کشتید و خاندانش را به اسارت بردید؟!

بنابراین یک محور تبیین در جنایت‌ها توجه به سکوت و انفعال کسانی است که با دشمنان همراهی کردند. به زبان امروزی، توبیخ و مطالبه از نهادهای بین‌المللی به خاطر سکوت یا همراهی‌شان از جنایات آمریکا و صهیونیست‌ها و مهم‌تر از آن‌ها توبیخ و مطالبه از دولت‌های اسلامی است که در این جنایات شریک‌اند؛ دولت‌هایی که به راحتی می‌توانند سوخت و غذا را بر اسرائیلی‌ها ببندند؛ ولی این کار را نمی‌کنند. حتی گاهی به اندازه یک بیانیه جمعی هم اقدامی نمی‌کنند! چه برسد بخواهند اقدام عملی کنند!



باید روشن شود که در این نبرد، برخی از دولت‌های اسلامی با کشورهای ظالم همراه بودند و در ریختن خون این مظلومان و در مرگ از روی گرسنگی این کودکان سهیم‌اند! و درود به ملت ایران، به ملت یمن و به حزب‌الله لبنان که در کنار این مردم مظلوم و مقاوم ایستاده‌اند.

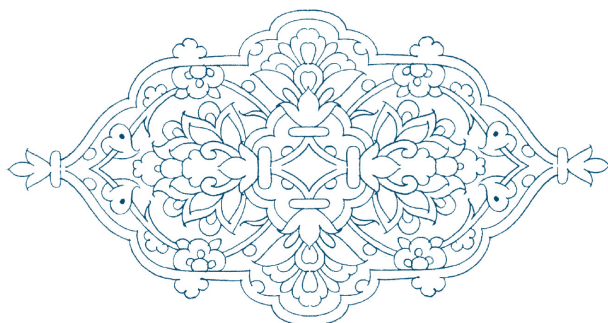
این خطبه‌ها محور دیگری نیز دارند که ان‌شاءالله در جلسات دیگر به آن می‌پردازیم.

دست‌آورد تبیین

آیا این افشاگری و تبیین اثر داشت؟ به عبارتی، دست‌آورد این خطبه‌ها چه بود؟

- ✓ آشکار ساختن انحطاط و انحراف جامعه اسلامی در دوران بنی‌امیه
- ✓ در اختیار گرفتن احساسات و افکار مردم کوفه
- ✓ زمینه‌سازی انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام و یاران او؛ مثل قیام توأیین و بعد هم قیام مختار که در سال‌های بعد منجر به سرنگونی حاکمیت بنی‌امیه شد.

طبق تاریخ، مردم از سخنان علی بن حسین علیه السلام متأثر شده بودند، به گریه افتادند و به او پیشنهاد خون‌خواهی و انتقام دادند؛ اما امام سجاد علیه السلام با یادآوری عهدشکنی‌های آن‌ها فرمودند: «از شما می‌خواهم که نه یاری مان کنید و نه با ما بجنگید.»



ما امروز احتیاج داریم که اربعین اول، یعنی چهل روز تبیین خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام)، را با دقت بررسی کنیم؛ اربعینی که توانست حقانیت حسین بن علی (علیه‌السلام) را اثبات کند و برای همیشه به دنیای گرفتار ظلم و فساد و پستی، الگوی آزادگی و حریت را معرفی کند.

امروز که با صدها وسیله علیه اسلام و معارف اسلامی تبلیغ می‌شود، در مقابل این حرکت خصمانه جبهه کفر و استکبار، حرکت اربعین حسینی می‌تواند حقیقت اسلام و قرآن را به دنیا معرفی کند.

امروز دنیا به منطق حسین بن علی (علیه‌السلام) نیاز دارد، منطق دفاع از حق، منطق ایستادگی در مقابل ظلم و گمراهی و استکبار. امروز که دنیا شاهد حاکمیت ظلم است، پیام امام حسین (علیه‌السلام) پیام نجات دنیا است. حرکت عظیم اربعین این پیام را در دنیا منتشر می‌کند.

این حرکت عظیم سال‌ها با توطئه سکوت رسانه‌های غربی همراه بود و در مقابلش سکوت کرده بودند؛ همان‌هایی که حادثه‌های کوچک را هم پوشش خبری می‌دهند. اما امروزه نمی‌دانند چگونه عظمت آن را پنهان کنند. ان شاء الله همین اربعین با گسترش خود تمام توطئه‌های مستکبران را از بین خواهد برد.

گفته شد که اربعین در حادثه کربلا یک شروع بود، یک آغاز بود. بعد از آنکه قضیه کربلا و آن فاجعه بزرگ و فداکاری بی‌نظیر ابا عبدالله (علیه‌السلام) و اصحاب و یاران و خانواده‌اش در آن محیط محدود واقع شد، حادثه اسارت خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام) پیام قیام را باید منتشر می‌کرد. خطبه‌ها و افشاگری‌ها و حقیقت‌گویی‌های حضرت زینب و امام سجاد (علیه‌السلام) مثل یک رسانه پر قدرت عمل کرد و فکر و هدف این قیام را در محدوده وسیعی منتشر کرد.

در کوفه، در شام، در بین راه، خیلی‌ها از زبان زینب کبری یا امام سجاد (علیه‌السلام) یا از دیدن وضع اسرا، خیلی چیزها را فهمیدند. اولین جوشش تبیین حقایق در آن شرایط اختناق در چهل روز بعد از کربلا، یعنی در اربعین اتفاق افتاد.

شاید این سیاست زینب کبری علیها السلام که اصرار کرد در مراجعت از شام به کربلا بروند، به خاطر همین بود که این اجتماع کوچک اما پرمعنا، در آنجا حاصل شود. این نمونه‌ای از تحقق آن هدفی است که با شهادت‌ها باید تحقق پیدا می‌کرد؛ یعنی گسترش این فکر، بیان هدف و جرئت دادن به مردم. از همین جا بود که قیام‌هایی به وجود آمد و نتیجه‌اش درهم پیچیده شدن دودمان بنی‌امیه ظالم و خبیث شد. این خصوصیت اربعین است. یعنی در اربعین افشاگری هم هست، عمل هم هست، تحقق هدف‌های آن افشاگری هم هست.

قبلاً به خطبه‌ها در کوفه پرداختیم. اکنون به خطبه‌ها در شام می‌پردازیم.

شرایط پسا جنگ

در شام، یزید سرمست از باده پیروزی بود و مجلسی عظیم تشکیل داده بود و اعیان و اشراف را به آن مجلس فراخوانده بود تا پیروزی خودش را به رخ بکشاند. از طرفی، مردم شام اسلام را از معاویه شناخته‌اند و شناخت درستی از اهل بیت علیهم السلام ندارند و نگاهشان حتی به امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه درستی نیست. از طرف دیگر، یزید هم سخنانی گفته و اشعاری خوانده که هم اهل بیت علیهم السلام را خارجی دانسته که بر خلیفه به حق قیام کردند و هم اینکه ابراز کرد مدتی بازی با حکومت دست بنی‌هاشم بوده و اکنون دست ما بنی‌امیه افتاده! کجایند اجداد ما تا این بخت و اقبال را ببینند و قصاص خون‌هایی را که از اجداد ما ریخته شده. او به صراحت می‌گوید: هیچ خبری از دین و وحی نیست. با توجه به این شرایط قرار است امام سجاد و حضرت زینب علیها السلام خطبه بخوانند و افشاگری کنند.

در امتداد کدام صف؟

قبل از آنکه به بررسی بخش‌هایی از خطبه‌ها بپردازیم، به یکی از مهم‌ترین محورهای روشنگری، در شرایطی که برای برخی‌ها صحنه غبارآلود است و نمی‌توانند صحنه را درست تشخیص بدهند، اشاره کنیم و آن «توجه کردن به صف بندی حق و باطل» در طول تاریخ است و اینکه تشخیص دهی این صفی که الان تشکیل شده و طرف دارانی دارد، در امتداد کدام صف تاریخی است؟ در صف انبیای الهی یا در صف مقابل یعنی طواغیت زمانه؟

به عنوان نمونه، در جنگ صفین یکی از افشاگری‌های عمار این بود که می‌گفت به این پرچمی که ما ذیل لوای آن هستیم نگاه کنید: همان پرچمی است که از ابتدا با رسول خدا ﷺ بوده! آن پرچمی هم که شما ذیل آن هستید، همان پرچمی است که در مقابل نبی اکرم ﷺ بوده و در فتح مکه و بعد از شکست، ایمان آوردند. این صف‌بندی حق را در بستر تاریخ دیدن، بسیار مهم است.

محور اول تبیین: معرفی خود به عنوان اهل بیت پیامبر ﷺ

در این خطبه امام سجاد علیه السلام به معرفی خود و نسبتش با پیامبر ﷺ پرداختند. چرا؟ چون مردم شام از مرکز اسلام دور بودند و از طرفی هم یزیدیان تلاش کرده بودند تا امام حسین علیه السلام را به عنوان یک فرد معمولی که شورش کرده و سرکوب شده معرفی کنند. امام سجاد علیه السلام یک معرفی اجمالی دارند. در ابتدا خودش را با انتساب به برجستگان اسلام معرفی می‌کنند: خدا ما را برتری داد به اینکه پیامبر بزرگ اسلام، صدیق (علی بن ابی طالب علیه السلام)، جعفر طیار، حمزه شیر خدا و عموی پیامبر، و دو فرزند بزرگوار رسول اکرم ﷺ، امام حسن و حسین علیه السلام را از ما قرار داد. بعد می‌فرمایند: با این معرفی، هرکس مرا شناخت که شناخت، و برای آنان که مرا نشناختند، با معرفی پدران و خاندانم خودم را به آنان معرفی می‌کنم.

خط روشن موحدان عالم

در اینجا حضرت درواقع از همان بیان روشن استفاده می‌کنند و به یک صف‌بندی در تاریخ اشاره دارند: صف انبیا و موحدان عالم. با این بیان: «ای مردم، من فرزند مکه و منایم. من فرزند زمزم و صفایم. من فرزند کسی هستم که حجرالأسود را با ردای خود حمل و در جای خود نصب فرمود. من فرزند بهترین حج‌گزارانم.» اشاره دارد به آن خط نورانی توحیدی که در طول تاریخ انبیا آن را امتداد داده‌اند. حضرت در ادامه این صف را وصل می‌کند به پیامبر خاتم ﷺ. البته با ویژگی‌های حضرت که فرمودند: من فرزند پیامبری هستم که در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الأقصى سیر کرد. من فرزند آنم که جبرئیل او را به سدره المنتهی برد و به مقام قرب الهی و نزدیک‌ترین جایگاه مقام باری تعالی رسید.»



یعنی اگر توجه کنید، آن خط نورانی حقیقت را در این خاندان می بینید و اگر شبهه‌ای در این شرایط برای شما پیش آمده، آن را با این حجت واضح برطرف کنید.

زیباترین بیان

شاید یکی از زیباترین بیان‌ها از این جنس و برای تشخیص صف حق و باطل برای امروز، این بیان خطیب توانمند جبهه مقاومت است: اگر از نمرود پرسند یک فرد را به عنوان دشمن خود نام ببر، چه کسی را می‌گوید؟ می‌گوید: ابراهیم علیه السلام. اگر از فرعون پرسند که یک دشمن به من معرفی کن، می‌گوید: موسی علیه السلام. و بیایید تا زمان اسلام: اگر از بت پرستان مکه سؤال کنید که یک دشمن معرفی کنید، می‌گویند: همین شخص که نام او «محمد صلی الله علیه و آله» است. اگر از معاویه پرسى، می‌گوید: علی بن ابی طالب و حسن بن علی علیه السلام. اگر از یزید پرسى، می‌گوید: حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام. بعد می‌فرمایند حالا همین سؤال را از دشمنان امروز اسلام، یعنی آمریکا و اسرائیل پرسید که اگر بخواهید یک دشمن را نام ببرید چه کسی را می‌گویید؟ قطعاً می‌گویند، که گفتند، جمهوری اسلامی ایران و سید علی خامنه‌ای حفظه الله.

این همان خط روشن در صف بندی تاریخی در شرایط فشار رسانه‌ای دشمن است تا تردید برطرف شود. به تعبیر دقیق مقام معظم رهبری حفظه الله، هر پرچمی که در مقابل پرچم جمهوری اسلامی باشد چه در آسیا و چه در اروپا، آن پرچم مقابل همان پرچم ابوسفیان و بنی امیه است که در مقابل اسلام ایستاده.

به عبارتی اگر امروز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کنند، در کنار کدام جبهه می‌ایستند؟ نعوذ بالله در کنار اسرائیل و نتانیاهو و آمریکا یا در کنار مسلمانان مظلوم؟!

روشن است که به یاری مسلمانان می‌آیند. پس چرا برخی تردید دارند در یاری کردن مسلمانان مظلوم غزه؟! چرا آن کاری که از توان ما برمی‌آید انجام نمی‌دهیم؟! چرا با سیف و زبان جهاد نمی‌کنیم؟! «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُجَاهِدٌ بِسَيْفِهِ وَلِسَانِهِ»^۱

بنابراین اشاره به این خط روشن، از محورهای تبیین است که به نظر می‌رسد امام سجاد علیه السلام به همین اشاره می‌کنند.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۰.



طبق آنچه قبلاً اشاره شد که اهل شام اسلام را از معاویه آموخته بودند و نگاه درستی به امیرالمؤمنین علیه السلام نداشتند، امام سجاد علیه السلام، هم حضرت را در امتداد این صف نورانی قرار می دهند و هم با بیان ویژگی ها آن، ذهنیت منفی را برطرف می کنند.

اتصال اهل بیت علیهم السلام به خط نورانی انبیا

چگونه معرفی می کنند؟: «من فرزند کسی هستم که وارث انبیاست. کسی که بینی گردن کشان را به خاک مالید. کسی که برای خدا هجرت کرد. کسی که با پیامبر صلی الله علیه و آله در شرایط سخت بیعت کرد و در بدر و حنین با کافران جنگید و به اندازه چشم برهم زدنی به خدا کفر نورزید. من پسر کسی هستم که جبرئیل او را تأیید و میکائیل او را یاری کرد.»

در ادامه این معرفی، به خط و صف مقابل جبهه حق اشاره می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام با آن ها مقابله کردند: من فرزند آنم که از حریم مسلمانان حمایت فرمود و با مارقین و ناکثین و قاسطین جنگید و با دشمنانش مبارزه کرد. من فرزند بهترین قریشم.

حضرت دارند ذهنیتی را که مردم شام علیه امیرالمؤمنین علیه السلام پیدا کرده بودند تغییر می دهند با بیان ویژگی ها و کارها و خدماتی که انجام داده بودند و همچنین اتصال ایشان به آن صف و خط نورانی! می فرماید: «او شیرازه گروه های کفر را از هم پاشید. او دارای قلبی قوی و اراده ای محکم و استوار و عزمی راسخ بود. او شیر حجاز و آقا و بزرگ عراق است که مکی و مدنی و بدری و اُحدی و مهاجری است که در همه این صحنه ها حضور داشت. او سید عرب است و شیر میدان نبرد و پدر دو فرزند، حسن و حسین علیهما السلام. آری، او (که این صفات و ویژگی های ارزنده مختص اوست) جدم علی بن ابی طالب علیه السلام است.»

حالا که این خط و امتداد را متذکر شدند، به جنایت حاکمیت به سیدالشهدا علیه السلام اشاره می کنند:



«من فرزند حسینی هستم که در کربلا او را کشتند!» یعنی حالا که صف را شناختند و فهمیدند انتساب این خاندان به نبی اکرم را و جایگاه پدرانش در خدمت به اسلام را، حالا شروع می‌کنند به ذکر جنایاتی که در حق سیدالشهدا روا داشتند: «من فرزند آنم که در خون آغشته شد و پسر آنم که پریان در ماتمش گریستند و من فرزند آنم که پرندگان در ماتمش شیون کردند.»

ضربه نهایی در اذان

وقتی با آن معرفی و انتساب بیان کردند که چه جنایتی را علیه امام مرتکب شده‌اند، صدای مردم به گریه بلند شد! وقتی یزید ملعون این آشفتگی مردم را دید، برای اینکه صدای حضرت به مردم نرسد، به مؤذن گفت اذان بگوید. حضرت تیر آخر را در اذان زدند. وقتی مؤذن گفت «أشهد أن محمد رسول الله»، امام سجاد عليه السلام از یزید سؤال کرد: این محمد که رسول خداست، آیا جد من است یا جد تو؟! اگر ادعا کنی که جد توست، دروغ گفته‌ای و کافر شده‌ای! و اگر جد من است، چرا خاندانش را کشتی و از دم شمشیر گذراندی؟!

دست‌آورد تبیین

این تبیین در میان مردم ولوله‌ای انداخت: برخی به این جنایت اعتراض کردند که حکایت یهودی در این مجلس اتفاق افتاد: پس از خطبه امام سجاد عليه السلام، یک دانشمند یهودی که در مجلس حاضر بود، به یزید پرخاش کرد و از اینکه پسر دختر پیامبرش را به این نحوه به شهادت رسانده، علیه یزید سخن گفت و حاضران را سرزنش کرد: به خدا سوگند، اگر پیامبر ما موسی بن عمران در میان ما فرزندی (سبّطی از نسل خودش) می‌گذاشت، ما گمان می‌کردیم که او را تا سر حد پرستش باید احترام کنیم. شما دیروز پیامبران از دنیا رفت و امروز بر فرزندش شوریده و او را از دم شمشیر گذرانده‌اید؟! وای بر شما!

محور دوم تبیین: خنثی سازی دروغ‌ها و جلوگیری از تحریف‌ها

در جنگ روایت‌ها اگر روایت درست و صحیح از یک حقیقتی تبیین نشود، روایت غلط جایش را می‌گیرد و می‌تواند ذهن مردم را در قبال واقعیت منحرف کند و از اثرگذاری‌اش بکاهد.

با همین نگاه، به بررسی خطبه حضرت زینب علیها السلام در شام می‌پردازیم تا ببینیم چگونه در مقابل تحریف ایستادند!

رسواسازی دستگاه ظالم

زینب علیها السلام در این خطبه با سخنان صریح و بی‌پرده به افشاگری علیه حکومت بنی‌امیه پرداخت. با توجه به اقداماتی که بعد از پیروزی ظاهری یزید رخ داد، یکی از محل‌های بحث، سرمستی یزید از این پیروزی است که در سخنانش تکیه بر دروغ بودن وحی کرد و اهل قیام را افراد خارجی دانست. بنابراین زینب علیها السلام در این خطبه، این موارد را تبیین می‌کنند و با زبان فهم مشترک، یعنی قرآن، با اهل شام سخن می‌گویند. در اولین حرکت از سخن یزید استفاده می‌کنند و از قرآن شاهد می‌آورند که تکذیب وحی و آیات الهی در اثر گناهان یزید است - چون یزید گرفتار شهوت و شرب خمر و امثال این موارد بود - : ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا السُّوْأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾؛ «عاقبت، کسانی که بدی کردند، آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به استهزا گرفتند.»

زینب علیها السلام در ادامه، شبهه‌ای را برطرف می‌کند: اگر یزید ظالم است، چرا ظاهراً پیروز شده است؟!

این شبهه را به امروز هم تطبیق بدهیم: چرا به ظاهر پیروزی‌هایی به دست می‌آورند؟ چرا زود پاسخ ظلم داده نمی‌شود؟ حضرت زینب علیها السلام به سنت «مهلت دادن» خداوند اشاره می‌کنند: ای یزید، آیا گمان برده‌ای حال که ما را به اسارت گرفته‌ای، مایه خواری ما و موجب کرامت توست (!) و حکایت از عظمت مکانت تو (!) دارد که این چنین باد در بینی انداخته‌ای؟!



بینید ذره‌ای ترس در این سخنان نیست و با تحقیر کردن یزید همراه است. می‌فرماید: مگر سخن خدای را فراموش کرده‌ای که فرمود: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾؛ «کافران گمان نکنند مهلتی که به آن‌ها داده‌ایم برایشان خیر است! ما فقط به آن‌ها مهلت می‌دهیم تا برگناه [خود] بیفزایند و [آنگاه] عذابی خفت‌آور خواهند داشت.»

بیان سنت الهی

در ادامه باز هم حضرت به یک مطلب روشنی از ظلم یزید برای رسوایی او اشاره می‌کند: تو ناموس خودت را در پشت پرده قرار داده‌ای و دختران پیامبر ﷺ را بدون پوشش، و آنان را شهر به شهر گردانده‌ای و مردم دور و نزدیک و پست و فرومایه چهره‌هایشان را نگریسته‌اند!

در ادامه، حضرت زینب علیها السلام دوباره با این بیان به صف یزید و اجداد او اشاره می‌کند: چگونه می‌توان امید دل‌سوزی داشت از فرزند کسی که جگرهای پاکان را به دهان گرفته و گوشتش از خون شهدا پرورش یافته؟! به شهادت حمزه سیدالشهدا و خوردن جگر او توسط هند همسر ابوسفیان اشاره می‌کنند؛ یعنی پرچم شما و صف شما در مقابل پرچم و صف پیامبر ﷺ بود.

در ادامه، عواطف را درگیر می‌کنند و با یادآوری قیامت می‌فرماید:

فردای قیامت بی‌تردید بر رسول الله ﷺ وارد می‌شوی، درحالی‌که خون ذریه‌اش را ریخته‌ای و حرمت فرزندانش را نگه نداشته‌ای و این جایی است که خدا حقوق آنان را بگیرد.

بینید این قدرت و شجاعت را! او در اوج قدرت ظاهری یزید می‌فرماید «قدر تو در نزد من ناچیز است» و این حقارت را با اشاره به صف‌بندی تاریخی تمام می‌کند، با این بیان که شگفتا بزرگان حق، به دست حزب شیطان کشته شدند «يَا بَنَ الطُّلَقَاءِ» (آزادشدگان با رحمت پیامبر ﷺ در فتح مکه).

در ادامه هم یک سنت قطعی الهی را با کلامی محکم و گویا بیان می‌کنند که امثال یزید و منافقین هرگز نمی‌توانند آن را درک کنند: «فَكَيْدُ كَيْدِكَ وَ أَسَعَ سَعِيكَ وَ

نَاصِبٌ جُهْدَكَ فَوَ اللَّهُ لَا تَمْحُو ذِكْرَنَا وَلَا تُمِيتُ وَحْيَنَا؛ هر کید و مکر و هر سعی و تلاشی که داری به کار ببند! سوگند به خدا، هرگز نمی توانی یاد و نام ما را محو کنی و وحی ما را بمیرانی! وی خطبه خود را با این حمد به پایان می رساند که «حمد سزاوار خدایی است که کار ما را با سعادت شروع کرده و به شهادت ختم کرده است».

اما اینکه این خطبه را کامل کننده قیام امام حسین (علیه السلام) در کربلا دانسته اند، از همین جهت است؛ چراکه حضرت زینب (علیه السلام) با بیان این خطبه توانست از تحریف واقعه کربلا جلوگیری کند و زمینه فکری جامعه برای آگاه شدن از باطل بودن حکومت یزید را فراهم آورد.

الگو برداری عملی از سیره اهل بیت (علیهم السلام) در اربعین

اگر بخواهیم از این خطبه برای امروز درس بگیریم می توانیم از محورهای یاد شده کمک بگیریم: **محور اول:** در هم شکستن غرور یزید که قدرت و منزلتی نداری. دیدید مقام معظم رهبری (حفظه الله) در دوره قبل فرمودند من ترامپ را سزاوار پاسخ نمی دانم. کشوری که ادعای ابر قدرتی دارد، با رئیس جمهور او این گونه سخن بگویی.

محور دوم: درباره رحمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در روز فتح مکه فرمودند و به ظلم آن ها با اسرای خاندان همان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره کردند. به زبان امروزی، یعنی شما اگر به قدرت برسید، جنایت می کنید؛ ولی ما اگر به قدرت برسیم، امنیت می آوریم.

دیدید وقتی ترامپ گفت «ما با قدرت به دنبال تحقق صلح هستیم»، مقام معظم رهبری (حفظه الله) فرمودند: این ها دروغ می گویند و اگر قدرت داشته باشند ظلم و جنایت می کنند. سند این ادعا جنایات آن ها در غزه و حمایت آنان از این جنایت است. اگر کشوری به قدرت برسد و موجب امنیت و صلح می شود، جمهوری اسلامی ایران است. زیرا هویت ما این است که نه ظلم می پذیریم و نه ظلم می کنیم.

این الگو گرفتن از اهل بیت (علیهم السلام) در مقام تبیین است.

محور سوم: فرمودند ظلم از ناحیه یزید بر ما اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است. امروز هم همه باید بدانند ظلم از ناحیه آن ها بر ما وارد شده است. ما در حال مذاکره با آن ها بودیم که حمله کردند. ما دفاع کردیم. برخی می خواستند امام حسین (علیه السلام) را



طالب قدرت معرفی کنند که همراهی زن و بچه این توطئه را خنثی کرد. امروز هم می خواهند بگویند قدرت طلبی عده‌ای از شما موجب جنگ شده است. درحالی که انسجام مردم در مقابل این دشمن این سخن را خنثی کرد. همه مردم مطالبه ایستادگی در مقابل این ظالمین را دارند نه فقط نظامیان ما، تا مورد اتهام قرار بگیرند.

از حافظه ملت ما خارج نخواهد شد سال‌ها دشمنی و ترور و تحریم‌های ظالمانه، و اینکه استقامت موجب پیروزی است، نه ذلت در مقابل آنان.

محور چهارم: یادآوری سخنان کفرآمیز یزید: امروز هم نباید سخنان آنان را فراموش کنیم که به دنبال تجزیه ایران بودند، به دنبال از بین بردن نظام اسلامی هستند، به دنبال از بین بردن پیشرفت‌های علمی ما و در برخی سخن‌هایی که به سادگی به زبان نمی‌آورند ولی گاهی با وقاحت تمام از زبانشان بیرون می‌آید، به دنبال تسلیم شدن ملت ایران هستند. باید در مقابل ما تسلیم شوند و هر آنچه را می‌گوییم بپذیرند؛ درحالی که ملتی که هویت خود را از امام حسین (علیه السلام) گرفته سخنش این است: «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ أَلْسَلَّةٍ وَ الدِّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ!»

ما هرگز ذلت را نمی‌پذیریم؛ نه فقط از این جهت که اجری ببریم؛ بلکه از این جهت که هرگاه ملتی که به اسارت و ذلت تن داده، هرگز روی سعادت و آرامش را ندیده و همیشه مثل برده در خدمت طواغیت عالم بوده!

محور پنجم: یاد کردن از شهدای بزرگ اسلام مثل جعفر طیار و حمزه سیدالشهدا، که اگر یاد شهید در جامعه زنده بماند، آن جامعه زنده است؛ چون شهید زنده است. اینکه فرمودند: اجر یاد کردن از شهید و شهادت، کمتر از شهادت نیست، از همین جهت است. هم یادآور روحیه الهی این بزرگواران است و هم موجب یادآوری جنایت جنایتکاران است که چه شخصیت‌های برجسته‌ای را از ما گرفتند و هم یادآور اهداف بلندی که یک ملت برای رسیدن به آن هزینه‌های سنگینی داده و روشن می‌کند رسیدن به قله‌ها نیازمند استقامت در مسیر است که الگوی این مسیر حضرت زینب (علیها السلام) است.

سرّ نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود

در عبور بستر تاریخ، سیل انقلاب پشت کوه فتنه جامی ماند اگر زینب نبود

مهم‌ترین عاملی که به فداکاری مؤمنین معنا می‌دهد و سبب می‌شود که مؤمنین در هر شرایطی استقامت کنند، همان ویژگی‌ای است که حذفاصل ادیان الهی و مؤمنین با بقیه مردم و انسان‌ها، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا امروز است و آن «ایمان به غیب» است که در ابتدای سوره بقره در وصف متقین بیان شده است: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾^۱. ابتدا ایمان به غیب دارند و بعد اقامه نماز می‌کنند و زکات می‌دهند: ﴿وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۲.

این ایمان به غیب به چه معناست؟ اگر این درست معنا شد، معنای جمله حضرت زینب علیه السلام که فرمودند «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِلاً»، کاملاً روشن می‌شود.

کربلا از سه منظر

ما در کربلا سه وجهه داریم:

وجهه اول همان جنایات انجام‌شده در کربلاست در اوج رذالت و پستی؛

وجهه دوم همان رشادت‌های سیدالشهدا علیه السلام با اصحابشان است در اوج ایثار؛

وجهه سوم که محل بحث ماست، دست تدبیر خدای متعال را در حوادث دیدن است که از آن به ایمان به غیب تعبیر می‌کنیم. اگر این بود، بسیاری از حوادث معنا پیدا می‌کند.

سطحی نگری ممنوع!

کسانی که فقط ظاهر این حوادث را می‌بینند، از درک برخی اقدامات و تحلیل برخی حوادث عاجزند. در نگاه ظاهری، حق با اطرافیان امام حسین علیه السلام بود که به ایشان سفارش می‌کردند: این سفر را نروید! مردم شما را تنها خواهند گذاشت.

۱. بقره، ۳.

۲. همان.



حداقل برای خود لشکری دست و پا کنید و بعد حرکت کنید. یا می‌گفتند: خانواده خود را به همراه خود نبرید. ظاهراً حق با این‌ها بود. چه اتفاقی افتاد؟ عده‌ای می‌خواستند با این جنایات نور اهل بیت علیهم‌السلام را خاموش کنند؛ ولی خدای متعال همین حادثه را تبدیل کرد به هدایت، به بیداری، شد چراغ راهی برای همه تاریخ. درهایی از رحمت و برکت برای بندگان باز شد که تا آن زمان باز نبود. همین حادثه در نهایت بنیان ظلم را از ریشه خواهد کند.

معیار پیروزی

اگر اقدامات را با هدف بسنجید، پیروزی معلوم می‌شود. سیدالشهدا علیه‌السلام خوش را داد تا «لَيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ» تا مایه بیداری و هدایت شود. بنی‌امیه می‌خواست اسمی از اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام نماند! کدام هدف محقق شد؟ در همین جنگ ۱۲ روزه چرا می‌گوییم آن‌ها پیروز نشدند و ما پیروز شدیم؟ چون آن‌ها به اهداف خود نرسیدند؟ هدف آن‌ها نابودی هسته‌ای، از بین بردن توان موشکی، آشوب داخلی و سرنگونی نظام اسلامی بود! آیا به اهداف خود رسیدند؟ خیر! پس پیروز نشدند. اما از این طرف ما گفتیم ضربه سختی خواهید خورد! این ضربه را وارد کردیم و چنان محکم بود که از طرف خودشان آتش بس اعلام کردند و خودشان هم قبول کردند. اگر ضربه ما سخت نبود، آمریکا ورود نمی‌کرد. بله، آسیب‌هایی دیدیم؛ ولی برکاتی داشت. این حمله باعث شد توان بازدارندگی ایران به رخ دنیا کشیده شود. اینکه توانست در مقابل کشوری که در دنیا ابرقدرتی او را پذیرفته‌اند، با رژیمی که به پیشرفته‌ترین سلاح‌های مدرن مجهز است، نه فقط مقاومت کند، بلکه چنان ضربه‌ای بزند که ناچار به آتش بس شوند، این یعنی قدرت بازدارندگی. این قدرت، کشور را در مقابل بسیاری از تهدیدات حفظ خواهد کرد. این انسجامی هم که بین مردم پدید آمد، از آن نعمت‌های فوق‌العاده مهمی است که نازل شدن نصرت الهی به جمع مؤمنین یکی از آن برکات است. این جنگ موجب سربلندی جبهه مقاومت به محوریت ایران شد و دست جبهه مقاومت را برای اقدامات نظامی باز کرد و آثار دیگری که کم‌کم بروز خواهد کرد. این الطافی است که خدای متعال به کسانی که در مسیر حق استقامت می‌کنند عنایت می‌کند. باید با بصیرت این حقایق را دید.

«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» یی که زینب علیها السلام فرمودند، به همین بُعد اشاره دارد که دیگرانی که ایمان به غیب ندارند از دیدن آن عاجزند. وقتی می بیند خدای متعال با همین حادثه کربلا دارد اسلام را زنده می کند، آیا این زیبایی نیست؟ آیا به شکر نمی رسد؟ «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ». حمد در جایی است که انسان نعمتی را ببیند و آن نعمت را از خدا بداند. در اینجا نیز خداوند همین حادثه را مایه هدایت امت قرار داد و درهایی را به سوی بندگان مؤمن گشود که این گونه باز نبود و خداوند برای امام علیه السلام جبران کرد.

پاداش شهادت

محمد بن مسلم می گوید که از امام صادق و امام باقر علیهما السلام شنید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَوَّضَ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَنْ قَتَلَهُ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَالشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَاجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ وَلَا تُعَدُّ أَيَّامُ زَائِرِهِ جَائِيًّا وَرَاجِعًا مِنْ عُمْرِهِ؛ هَمَانَا خَدَاوَنِدِ مُتَعَالٍ بِهِ حُسَيْن علیه السلام در برابر گذشته شدنش پاداش داد: امامت را در فرزندانش قرار داد و شفا را در خاکش و اجابت دعا را در نزد قبرش، و اینکه روزهایی که زائرینش [برای زیارت] می آیند و می روند، از عمرشان محسوب نمی شود.»

این ها البته بخشی از پاداش هاست که خیلی هم مهم است. امامت، این پرچم برافراشته، این خورشید درخشان، در طول تاریخ، در نسل این بزرگوار قرار داده شده. یا خوردن خاک حرام است؛ اما خاک قبر او را کسی مصرف کند، شفاست، دواست، درمان است. خاک خاک است؛ اما این خاک به برکت مجاورت آن پیکر مطهر، چنین خاصیتی دارد. یا...

محمد بن مسلم می گوید به امام عرض کردم: «هَذَا الْجَلَالُ يُنَالُ بِالْحُسَيْنِ علیه السلام فَمَا لَهُ فِي نَفْسِهِ؛ وقتی خدای متعال به خاطر او به دیگران این جلال و عظمت و این کرامت را لطف می کند، پس به خود او چه می دهد؟»



«فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى الْحَقُّ بِالنَّبِيِّ ﷺ فَكَانَ مَعَهُ فِي دَرَجَتِهِ وَ مَنْزِلَتِهِ؛ اجر خود او این است که ملحق به پیغمبر ﷺ است. خلاصه همه کرامت‌های الهی در عالم وجود، وجود پیغمبر اکرم ﷺ است. خدا او را در قیامت در بهشت به پیغمبر ﷺ ملحق می‌کن و در درجه و منزلت پیغمبر قرار می‌گیرد.»

سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾^۱

یکی از مصادیق این آیه این مورد است.

اربعین؛ اراده الهی بر نصرت امت اسلام

یکی از برکات آن قیام هم همین اربعین است که جهانی شده و گسترش بیشتری هم پیدا خواهد کرد. این خون حسین بن علی علیه السلام است که بعد از ۱۴۰۰ سال دارد می‌جوشد و روزه‌روز تازه‌تر می‌شود، روزه‌روز زنده‌تر می‌شود. این همان پیام عاشورا است که از حلقوم اباعبدالله و زینب کبری علیهما السلام در نهایت غربت و تنهایی صادر شده و امروز فضای عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت. این یکی از آیات بزرگ الهی است. این نشانه اراده الهی بر نصرت امت اسلامی است. این دیدن همان دست تدبیر خدای متعال در حادثه کربلاست. این همان زیبایی‌ای است که حضرت زینب علیها السلام به آن اشاره دارد.

اگر ظرفیت‌های کشورهای اسلامی به هم برسند، این دست‌ها در هم گره بخورند، این پیوندها مایه سعادت است، این پیوندها آیت رحمت پروردگار است. دشمن سعی در تفرقه دارد و نتوانسته است. آنچه این اتصال را ایجاد کرده، محبت به حسین بن علی علیه السلام است. روزه‌روز هم زیادتر خواهد شد.

این پیوند از همان ابتدا به شیعیان مرحمت شد. شیعه یک جمع متفرقی بود. جامعه‌ای بود که در یک جا و در یک مکان زندگی نمی‌کرد: در مدینه بودند، در کوفه بودند، در بصره بودند، در اهواز بودند، در قم بودند، در خراسان بودند. در اطراف و اکناف بلاد بودند؛ اما یک حقیقت آن‌ها را به هم وصل می‌کرد.

مثل دانه‌های تسبیح، یک رشته و یک نخ، همه این‌ها را به هم وصل می‌کرد. آن رشته چه بود؟ «امام». فقط یک نقصی وجود داشت و آن اینکه همدیگر را کمتر می‌دیدند. یک کنگره جهانی لازم بود برای شیعیان روزگار ائمه علیهم‌السلام. این کنگره جهانی را معین کردند، وقتش را هم معین کردند و گفتند در این موعده معین، در آن کنگره هرکس بتواند شرکت کند. آن موعده روز اربعین است و جای شرکت، سرزمین کربلاست؛ چون در روح شیعه تپش روز عاشورا مشهود است. شیعه هر جا که هست، دنباله‌رو عاشورای حسین است. این تپش‌ها از آن مرقد پاک ناشی است.

قانون نصرت الهی

در این حوادث، انسان مؤمن دست قدرت الهی را پشت سرش به وضوح می‌بیند و برکاتش را مشاهده می‌کند. آیا این شکر ندارد؟! اگر مؤمن بر مسیر درست استقامت کند، قطعاً دست نصرت الهی را خواهد دید.

در جریان داستان طالوت و جالوت وقتی لشکر طالوت به سمت جالوت حرکت کرد، خسته و تشنه به نهر آبی نزدیک شدند. خطاب آمد که به لشکریان بگو «هر که از این نهر بنوشد، نمی‌تواند مرا همراهی کند. فقط به اندازه غره (یک کف دست) مجاز به نوشیدن هستید». خب لشکر تشنه وقتی به آب رسید، بسیاری از آنان شروع به خوردن آب کردند و بیش از حد مجاز آب نوشیدند و نتوانستند طالوت را در این نبرد همراهی کنند؛ اما آن تعداد اندک که به لشکر عظیم جالوت رسیدند، عده‌ای از آن‌ها گفتند: «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ»؛ «ما توانایی مقابله با جالوت را نداریم». اما عده دیگری از آن‌ها گفتند: «كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ «چه بسا گروه اندکی که به اذن خدا بر گروه کثیری پیروز شوند». خب چه اتفاقی افتاد؟ حضرت داود علیه‌السلام که در آن ایام نوجوانی بود، با فلاخن سنگی را به سمت جالوت پرتاب کرد. سنگ به سر جالوت اصابت کرد و به زمین خورد و کشته شد و لشکر جالوت از هم پاشید و طالوت پیروز شد! قطعاً خداوند برای زدن جالوت، لنگ سنگ داود نبود؛ بلکه می‌خواهد بگوید اگر تو استقامت کردی،

۱. بقره، ۲۴۹.

۲. همان.



نصرت من می آید و وقتی نصرت من آمد، هیچ قدرتی نمی تواند بر آن غلبه کند!

نمونه آن را در دفاع مقدس می بینیم. اگر کسی بخواهد طراح جنگ شود، چقدر باید در مدارس نظامی درس بخواند؟ چقدر باید تجربه شرکت در میدان جنگ را داشته باشد؟ اما وقتی یک ملتی پای کار ایستاد و مقاومت کرد، جوانی که برای خبرنگاری به جبهه می رود، تبدیل می شود به یک طراح اعجوبه جنگ به نام شهید حسن باقری. یک بٹا می شود فرمانده جنگ به نام شهید برونسی، و هزاران جوان با اخلاص که شدند فرماندهان موفق جنگ.

استفاده از امکانات آری؛ تکیه بر امکانات خیر!

اگر کسی دست خدای متعال را در حوادث دید، دیگر به امکانات خود تکیه نمی کند؛ گرچه بالاترین امکانات را فراهم می کند و به ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۱ عمل می کند، اما ایمانش از جنس ﴿وَمَا زَمَيْتُ إِذْ زَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ زَمَى﴾^۲ است.

یکی از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدند روی چهارپایه ای بنشینند. افتادند و خراشی به بدنشان افتاد. حضرت فرمودند: خدا را شکر که عقابِ بندگان مؤمن را در همین دنیا قرار داد. این شخص گفت: یا امیرالمؤمنین! این بشارت خوبی بود؛ ولی من چه کار کردم که این بلا سرم آمد؟ فرمودند: چرا هنگام نشستن بسم الله نگفتی؟ استادی می فرمودند: یعنی «چرا به سختی این تخت تکیه کردی؟!» ایشان می گفتند: به کوه می روی، سالم برمی گردی؛ ولی از پله خانه می خواهی بالا بروی، زمین می افتی و آسیب می بینی! چرا؟ چون در کوه از او می خواهی تو را حفظ کند؛ ولی به جای صاف که رسیدی، فکر کردی به حفظ او نیازی نداری! می افتی تا از این غفلت خارج شوی. استفاده از امکانات آری؛ ولی تکیه بر امکانات نه! این مهم است.

۱. انفال، ۶۰.

۲. انفال، ۱۷.

این همان معنای درستِ توکل است. توکل این است که تو همهٔ تجهیزات را آماده کنی، موشک نقطه زن بسازی، قابل ردیابی نباشد، شهادت شلیک داشته باشی و با اشراف اطلاعاتی به هدف شلیک کنی؛ اما به اصابت رسیدن و به هدف خوردن را به او بسپاری: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ﴾.^۱ آن وقت از چند لایه پدافند عبور می‌کند و به هدف هم اصابت می‌کند.

مؤمن در محاسبهٔ خود، بر قدرت و نصرتِ قوی‌ترین قدرت این عالم هم حساب باز می‌کند. البته قاعدهٔ نصرت الهی همان است که قرآن فرموده است: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾.^۲ اگر به نیت یاری دین او قدم برداشتی، او نیز یاری می‌کند. ﴿إِنْ تَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ﴾؛^۳ «و اگر او یاری تان کند، هیچ قدرتی بر شما غلبه پیدا نمی‌کند.»

اگر امام علیه السلام می‌فرمود آمریکا غلطی نمی‌تواند بکند، از این ایمان ناشی است.

اگر امروز مقام معظم رهبری حفظه الله می‌فرماید قطعاً پیروزی با مردم ایران است در ذیل چتر نظام جمهوری اسلامی، از این ایمان ناشی می‌شود. این نکتهٔ بسیار دقیقی در کلام مقام معظم رهبری حفظه الله است: خداوند نصرت ملت ایران را ذیل چتر نظام اسلامی تضمین کرده است. چون پای اسلام مقاومت می‌کنی، نصرت خدا می‌آید. بله، رشادت و شهادت موجب حفظ وطن و ناموس می‌شود؛ ولی انگیزهٔ نبرد بالاتر از این هاست. اهداف شهدا را تقلیل ندهیم! شهیدی که می‌فرمود نبرد ما نبرد تاریخی حق و باطل است؛ ما با شیطان درگیریم، به انگیزهٔ پیروزی جبههٔ حق بر باطل، برای عزت اسلام و ذلیل نشدن مسلمین می‌جنگد. این نصرت می‌آورد.

۱. انفال، ۱۷.

۲. محمد صلی الله علیه و آله، ۷.

۳. آل عمران، ۱۶۰.

اینکه یک ملت، همدل و متحد در مقابل زورگویی مستکبرین ایستاده‌اند و برای تحقق اسلام استقامت می‌ورزند، این موجب نصرت است. باید قدردان این ملت شاکر باشیم. شکرگزاری فقط به این نیست که آدم بگوید «الهی شکر» یا سجده شکر بکند؛ شکرگزاری به این است که انسان به لوازم این نعمت عمل کند. ملت ایران عمل کرد. در هر میدانی که لازم بود، حاضر شدند. آنجایی که فداکاری لازم بود، فداکاری کردند، جان و مال و عزیزان و فرزند و آبرو و حیثیت، همه را به میدان آوردند. نه اینکه تک‌تک مردم ایران این کار را کردند؛ ولی یک جمع عظیمی، یک اکثریت قابل توجهی این جور عمل کردند، خدای متعال هم نصرت کرد و نظام را برایشان حفظ کرد. این روحیه را باید حفظ کرد. این برادری، این مهربانی، این توجه به ولایت، نعمت‌های بزرگی هستند که باید حفظشان کرد. این‌ها نصرت می‌آورد. دشمنان توطئه می‌کنند؛ اما توطئه دشمنان اثر نخواهد کرد و به اهدافشان نمی‌رسند. از شروع انقلاب اسلامی تا امروز، چهل سال است که آمریکا و مزدوران آمریکا علیه جمهوری اسلامی نقشه می‌کشند، فعالیت می‌کنند، پول خرج می‌کنند، تهدید می‌کنند، تحریم می‌کنند؛ ولی به کوری چشم آن‌ها جمهوری اسلامی در این چهل سال تبدیل شده است به یک درخت تناور. در این نبرد ۱۲ روزه در مقابل ابرقدرت دنیا ایستاد و قد خم نکرد و همان‌طور که دفاع مقدس هشت ساله، چهل سال امنیت ما را بیمه کرد، این نبرد هم برای ده‌ها سال کشور ما را در مقابل بیگانگان بیمه کرده ان شاء الله.

اثر دست خداست

با این نگاه، انسان مؤمن هرگز نگران عده و عده نیست؛ بلکه می‌داند هر حرکتی که برای خدا انجام شود، خدای متعال آن را فراموش نخواهد کرد و در دستگاه الهی پرورش می‌یابد و اثر خود را خواهد گذاشت.

یک روز بود که خلفای بنی عباس همت گماشته بودند که قبر مطهر حضرت اباعبدالله (ع) را از بین ببرند! عده‌ای با جان خودشان نگذاشتند! تهدید کرده بودند



اگر بیاید، دستتان را قطع می‌کنیم، پایتان را قطع می‌کنیم، شما را می‌کشیم. رفتند... همان رفتن‌ها بود که حالا به بیست میلیون زائر پیاده اربعین رسیده. اگر آنجا کسانی فداکاری نمی‌کردند، امروز شوکت و هیمنه محبت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) این جور دنیا را فرانمی‌گرفت! خشت اول و اصلی این کار را همان کسانی گذاشتند که جانشان را برای زیارت قبر اباعبدالله (علیه السلام) فدا کردند.

آثار ایمان به غیب

ایمان به غیب علاوه بر معنابخشی به حوادث، آثار دیگری نیز دارد؛ ازجمله ایجاد امید در سخت‌ترین شرایط؛ یعنی موجب می‌شود در سخت‌ترین شرایطی که ظاهراً به نفع تو نیست، باز دست از تلاش خود برنداری.

اگر با ایمان پا به میدان گذارید، به تعبیر قرآن، بیست نفر مؤمن بر دویست نفر غلبه می‌کند و صد نفر بر هزار نفر: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾.^۱ اما نکته بسیار قابل تأمل در ادامه آیه هست: ﴿الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛^۲ «اکنون خدا به شما تخفیف داد و آشکار شد که در شما ضعفی هست. بنابراین

اگر از شما صد نفر باشد، بر دویست نفر چیره می‌شوند و اگر هزار نفر صابر باشند، بر دوهزار نفر چیره می‌شوند و خدا با صابران است.» یعنی چون ایمان شما ضعیف شود، قدرت الهی شما نیز کم می‌شود و آن نسبت که غلبه یک نفر بر ده نفر بود، می‌شود غلبه یک نفر بر دو نفر.

بنابراین ایمان به خدای متعال هرچه قوی‌تر باشد، نصرت و یاری او بیشتر است.

۱. انفال، ۶۵.

۲. انفال، ۶۶.



درباره «ید الله مع الجماعه» استادی تعبیر لطیفی داشتند: آن اثری که در جماعت مؤمنین است، به خاطر «ید الله»ی است که همراه با این جمع شده است؛ نه فقط به خاطر تعداد نفرات آن‌ها. وگرنه جمع صد نفر باید به اندازه صد نفر باشد یا کمی بیشتر؛ نه به اندازه هزار نفر.

این جمله امام علیه السلام درباره فتح خرمشهر را که «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، می‌توان از همین جنس دانست. بله، تلاش چندین ماه نظامیان، زحمات شبانه‌روزی نیروهای اطلاعاتی، رشادت‌ها و شهادت‌های سرداران بزرگ در این عملیات و همه تلاش‌های دیگر سر جای خود؛ ولی این پیروزی بزرگ با ثمرات فراوان آن، به خاطر آن دست قدرت الهی بود که همراه جهاد و خلوص رزمندگان شد.

دستگاه محاسباتی مؤمنان

شکست دشمن از نیروی اسلام در همه میدان‌هایی که نیروی اسلام با روحیه جهادی در مقابل کفر وارد میدان شدند به خاطر همین است که هرگز نمی‌توانند این ید الله را در محاسبات خود دخیل کنند؛ چون ایمان به غیب ندارند. در نتیجه همیشه گرفتار اشتباه در محاسبات اند: ﴿فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا﴾؛^۱ یعنی خدا از جایی ضربه می‌زند که هرگز آن را محاسبه نکرده بودند؛ مثل جالوت که با یک سنگ از پا درآمد؛ مثل نمرود که با یک پشه هلاک شد؛ مثل فرعون که در آب غرق شد؛ مثل سقوط بالگردها توسط شن در طبس و مثل هزینه هفت هزار میلیارد دلاری آمریکا در منطقه که با اخلاص افراد محدودی مثل سردار سلیمانی، خنثی شد...

قواعدی که در محاسبه مؤمنین هست و مؤمنین علاوه بر تلاش کردن و بلکه جهاد کردن در عرصه‌های مختلف علمی و فناوری و نظامی و... فقط بر امکانات تکیه نمی‌کنند؛ بلکه قواعدی را در محاسبه خود لحاظ می‌کنند که در هیچ شرایطی تغییر نمی‌کنند: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾^۲ و «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ».

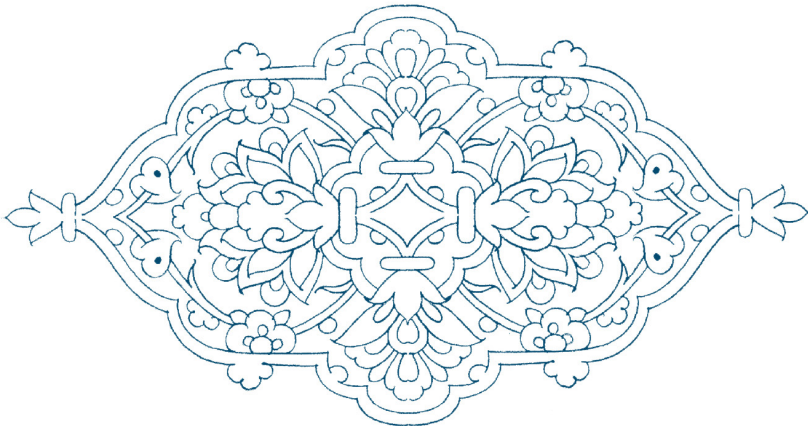
۱. حشر، ۲.

۲. محمد صلی الله علیه و آله، ۷.

تمام تلاش ما باید این باشد که به دست تدبیر خدای متعال در این عالم ایمان بیاوریم و از این بن بست اسبابی که در این عالم است عبور کنیم و دست ولی اسباب را ببینیم. صحنه ها عوض می شود؛ ولی خدا همان خداست. خدایی که تو را از بیماری نجات می دهد، همان خدایی است که می تواند تو را از فقر نجات دهد. پس چرا این قدر نگرانی؟! خدای دوران امنیت همان خدای دوران جنگ است. در قضایای سال ۱۴۰۱ رهبر معظم انقلاب علیه السلام فرمودند: خدای دهه نود همان خدای دهه شصت است؛ یعنی اگر از صحنه های سخت سال شصت به یاری خدا عبور کردیم، خب صحنه عوض شده؛ خدا که عوض نشده! باز هم به یاری او عبور خواهیم کرد. این یعنی ایمان به غیب؛ یعنی دست خدا را در حوادث دیدن. ملت ما با این ایمان هرگز شکست نخواهد خورد و همیشه بر دشمنان خود غالب خواهد شد، ان شاء الله.



بارگذاری پی دی اف کتاب «فریاد رسوایی»:





حجت الاسلام والمسلمین فرج الله میر عرب

اشاره

خاتم رسولان ﷺ نماد عینی همه ارزش‌های الهی و انسانی، از جمله صبر و عدالت و اخلاق است. او با صداقت و اخلاص، این اوصاف را اجرایی کرد و الگویی مطابق حق برای طالبان ارزش‌های متعالی باقی گذاشت. مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در سخنانی با اشاره به آیه **﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾**^۱ فرمود: «ما باید دنبال این الگو حرکت کنیم و خصوصیتی که او در عمل داشت، آن خصوصیات را در عملمان ایجاد کنیم؛ در خصوصیتی که در اخلاق داشت، از او تبعیت کنیم».^۲ از نظر ایشان، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله کهکشانی از ارزش‌هاست و سه ستاره از این کهکشان «صبر و عدل و اخلاق» است: «من سه نکته را در مورد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خصال پیغمبر انتخاب کرده‌ام که این سه نقطه را مثل اینکه سه ستاره از این کهکشان نور را انسان انتخاب بکند، ما مردم ایران بیاییم و در جمهوری اسلامی به این سه نقطه تکیه کنیم و اهمیت بدهیم و دنبال بکنیم این سه نقطه را. این سه نقطه عبارت است از صبر، عدل، اخلاق».^۳ بر اساس این رهنمود، در این نوشتار به تبیین و بررسی این سه برجستگی در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته می‌شود.

۱. احزاب، ۲۱: «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشق نیکویی بود.»

۲. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان نظام، ۱۴۰۰/۸/۲.

۳. همان.

یکی از فضایل اخلاقی رسول خدا ﷺ صبر است؛ چنان‌که رهبر معظم انقلاب حفظه الله فرمود: «صبر در زندگی پیغمبر ﷺ یک چیز برجسته‌ای است. البته درباره صبر، مفهوم صبر و وظیفه صبر در جاهای مختلف قرآن ده‌ها آیه هست.»^۱ ایشان با توجه به آیات متعدد، معتقدند که خدای متعال از اول بعثت، به پیامبر ﷺ دستور صبر داده است: «... اما آن صبری هم که مربوط به پیغمبر ﷺ است، زیاد است... مهم این است که از اول بعثت، خدای متعال دستور صبر به پیغمبر داده است: در سوره مدثر، ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾،^۲ در سوره مزمل، ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾^۳ و سوره مدثر و مزمل جزو اولین سوره‌هایی است که بر پیغمبر ﷺ نازل شده. از همان قدم اول، خدای متعال به پیغمبر می‌گوید باید صبر داشته باشی... ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾.^۴ و^۵

صبر به معنای ثبات نفس، اطمینان و مضطرب نگشتن در بلایا و مصائب و مقاومت کردن در حوادث و شدائد است، به نحوی که سینه انسان تنگ نشود و پریشان خاطر نگردد. صبر مقاومت نفس در برابر هوا و هوس و نیز ثبات قوه عاقله در مقابل قوه شهویه است.^۶ پیامبر ﷺ در معرفی خود فرموده است: «بُعِثْتُ لِلْجَلَمِ مَرْكَزًا وَلِلْعِلْمِ مَعْدِنًا وَلِلصَّبْرِ مَسْكَنًا»^۷ برانگیخته شده‌ام که مرکز بردباری و معدن دانش و مسکن صبر باشم. از نظر آن حضرت، صبر نیمی از ایمان است: «الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ»^۸

۱. همان.

۲. مدثر، ۷.

۳. مزمل، ۱۰.

۴. قلم، ۴۸.

۵. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان نظام، ۱۴۰۰/۸/۲.

۶. امام محمد غزالی، کیمیای سعادت، ص ۶۱۴.

۷. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ص ۱۵۵.

۸. رشیدالدین ابوالفضل میبیدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۱، ص ۴۸۷.



آن حضرت مصداق عینی صبر بود و همگان را به صبر بر جفای مردم دعوت می‌کرد. امام صادق علیه السلام از آن حضرت نقل فرموده است: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْأَرْضِ مَنَافِعُهُمْ مِنْهَا وَأَذَاهُمْ عَلَيْهَا وَمَنْ لَا يَصْبِرْ عَلَى جَفَاءِ الْخَلْقِ لَا يَصِلْ إِلَى رِضَى اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّ رِضَى اللَّهِ تَعَالَى مَشُوبٌ بِجَفَاءِ الْخَلْقِ؛^۱ مؤمن مانند زمین است که همه از آن استفاده می‌برند و آزار و اذیت و مزاحمت آنان نیز در روی همین زمین صورت می‌گیرد و کسی که صبر و تحمل بر جفا و آزار مردم نکند، نمی‌تواند به رضای پروردگار متعال برسد؛ زیرا رضای خداوند آمیخته و توأم با جفای خلق است.»

از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله صبر سه قسم است: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؛^۲ صبر بر سه قسم است: صبر در مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از گناه.»

آن حضرت الگوی انواع صبر است. هنگامی که در جنگ احد دشمنان، یاران و به ویژه حضرت حمزه سیدالشهدا علیه السلام را با قساوت به شهادت رساندند و بدنشان را پاره پاره کردند و جگر عمویش حمزه را بردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداایا! ستایش مخصوص توست و درگاه تو محل شکایت و شکوه است و تو تنها یاری کننده بر آن چیزی هستی که می‌بینم.» سپس فرمود: «اگر بر آنان مسلط شوم، آن‌ها را مثله می‌کنم.» در این هنگام آیه نازل شد: «و اگر [ستمگر را] مجازات کردید، پس فقط به مانند ستمی که به شما شده، مجازات کنید و اگر صبر و تحمل کنید [و از مجازات بگذرید] برای صبرکنندگان بهتر است.»^۳ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ این توصیه فرمود: «خداایا! صبر می‌کنم! صبر می‌کنم!»^۴

پس از جنگ احد، عده‌ای از اصحاب از او خواستند تا قریش و مشرکان را نفرین کند. آن حضرت فرمود: «من برای لعن و نفرین برانگیخته نشده‌ام؛ بلکه برای دعوت به حق و رحمت برانگیخته شده‌ام. خداایا، قوم مرا هدایت کن؛ زیرا آنان نمی‌دانند.»^۵

۱. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ص ۱۵۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۹۱.

۳. نحل، ۱۲۶.

۴. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۶۵.

۵. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۳۱.



مشرکان گستاخ آن حضرت را دروغ‌گو می‌خواندند؛ اما حضرت برای حفظ دین و اشاعهٔ رسالت الهی صبر و تحمل می‌کرد؛ زیرا خدای متعال به او یادآور شده بود: ﴿وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَنَا هُمْ نَصْرُنَا...﴾^۱ «قطعاً رسولان پیش از تو نیز تکذیب می‌شدند؛ اما بر تکذیب‌ها و آزارها صبر می‌کردند تا اینکه زمان یاری ما به ایشان [و پیروزی آنان] فرا رسید.»

هاتف آن روز به من مژدهٔ این دولت داد که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند^۲

عدل

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه می‌فرماید: «یکی از مهم‌ترین و شاید بشود گفت مهم‌ترین هدف میانی بعثت پیغمبران، عدالت است.»^۳ مستند ایشان کلام خدای متعال است که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۴ «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.» طبق برداشت مقام معظم رهبری رحمته الله علیه از آیه، هدف ارسال رسل و انزال کتب این است که جامعه قائم به عدل و قسط باشد. ایشان دربارهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله معتقد است: «اصلاً هدف ارسال رسل و انزال کتب این بود که قیام به قسط بشود، جامعه قائم به عدل و قسط باشد. در قرآن کریم از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله [می‌فرماید]: ﴿وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُم﴾^۵ این هم امر خداست که باید عدالت انجام بگیرد.»^۶

۱. انعام، ۳۴.

۲. غزلیات حافظ، ش ۱۸۳.

۳. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان نظام، ۱۴۰۰/۸/۲.

۴. حدید، ۲۵.

۵. شوری، ۱۵.

۶. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان نظام، ۱۴۰۰/۸/۲.



عدالت در لغت به معنای داد کردن، دادگر بودن و انصاف داشتن است.^۱ مولوی
عدل را چنین تعریف کرده است:

عدل چه بُود؟ آب ده اشجار را	ظلم چه بود؟ آب دادن خار را
عدل وضع نعمتی در موضعش	نه به هر بیخی که باشد آب کش
ظلم چه بُود؟ وضع در ناموضعی	که نباشد جز بلا را منبعی ^۲

پیامبر اعظم ﷺ که نماد میدانی قرآن بود، به تمام معنا به عدالت و اجرای آن معتقد بود. در زیارت آن حضرت می خوانیم: «الْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا قَائِمًا بِالْقِسْطِ»^۳ سلام بر تو ای برپادارنده عدالت. از نظر حضرت عدل چنان مهم بود که فرموده است:

«عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً قِيَامٌ لَيْلُهَا وَ صِيَامٌ نَهَارُهَا وَ جَوْزُ سَاعَةٍ فِي حُكْمٍ أَشَدُّ وَ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَعَاصِي سِتِّينَ سَنَةً»^۴ یک ساعت به عدالت رفتار کردن، بهتر از هفتاد سال عبادتی است که شب هایش را بیدار و روزهایش را روزه دار باشد. و یک ساعت حکم به ظلم کردن، نزد خدا از گناهان شصت سال سخت تر و بزرگ تر است.

عدل در نظام آفرینش چنان اهمیتی دارد که پیامبر اعظم ﷺ می فرماید: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ»^۵ بر پا شدن آسمان ها و زمین بر اساس عدل است.

هر کجا عدل روی بنموده ست	نعمت اندر جهان بیفزوده ست
هر کجا ظلم رخت افکنده ست	مملکت را زیخ برگنده ست ^۶

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۲۷۹.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۴۹.

۳. علی بن موسی بن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۱۲۳.

۴. محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۵۴.

۵. محمد بن زین الدین بن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۳.

۶. سایت گنجور، طریق التحقيق سنایی، «الملك ينبغي مع الكفر ولا ينبغي مع الظلم».

پیامبر ﷺ هرگز از اجرای عدالت کوتاه نیامد. در فتح مکه، زنی از قبیله بنی مخزوم مرتکب سرقت شد و از نظر قضایی جرمش محرز. خویشاوندانش که هنوز رسومات نظام طبقاتی در لایه های مغزشان به جای مانده بود، اجرای مجازات را ننگ خانواده اشرفی خود می دانستند و به تکاپو افتادند تا بتوانند مجازات را متوقف کنند. از این رو اسامة بن زید را که مانند پدرش نزد رسول خدا ﷺ محبوبیت خاصی داشت، وادار کردند به شفاعت برخیزد. همین که اسامه زبان به شفاعت گشود، رنگ صورت پیامبر ﷺ از شدت خشم برافروخته شد و با عتاب و تشدد فرمود: «چه جای شفاعت است! مگر می توان حدود قانون خدا را بلا اجرا گذاشت؟!» و دستور مجازات صادر کرد. اسامه متوجه غفلت خود شد و عذر خواست و طلب مغفرت کرد. پیامبر ﷺ برای اینکه فکر تبعیض در اجرای قانون از مخیله مردم بیرون رود، هنگام عصر برای مردم سخنرانی کرد و فرمود:

اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند؛ زیرا در اجرای عدالت تبعیض روا می داشتند: هر گاه یکی از طبقات بالا مرتکب جرمی می شد، از مجازات معافش می کردند و اگر کسی از زیردستان جرم مشابهی مرتکب می شد، مجازاتش می کردند. قسم به خدایی که جانم در دست اوست، در اجرای عدل درباره هیچ کس سستی نمی کنم، اگرچه مجرم از نزدیک ترین خویشاوندانم باشد.^۱

عدالت از نظر رسول خدا ﷺ چنان مهم بود که رفتار عادلانه حتی میان کودکان را بر خود و پیروانش لازم می دانست. ایشان به پیروان خود یادآور شده است که اگر دوست دارید فرزندانان هنگام نیاز در نیکی و محبت به شما با عدالت رفتار کنند و از مدار عدل خارج نشوند، میان آنان با عدالت رفتار کنید: «إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي التَّحْلِ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ»^۲ میان فرزندانان در بخشش به عدالت رفتار کنید؛ چنان که دوست دارید آنان در نیکی و لطف میان شما [والدین] به عدالت رفتار کنند.»

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۶۹.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰.

خدای متعال اخلاق پیامبر ﷺ را به عظمت می ستاید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۱. مقام معظم رهبری رحمته الله علیه با توجه به این آیه می فرماید: «سرانجام مسئله اخلاق، پیروی از پیغمبر در اخلاق. که خدای متعال فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ». چیزی را که خدای خالق عظمت عظیم بداند، این دیگر از لحاظ عظمت فوق العاده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ». این اخلاق بایستی برای ما به عنوان یک دستورالعمل همواره مورد نظر قرار داده بشود: اخلاق اسلامی!»^۲

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه پس از توجه دادن به این شاخصه مهم پیامبر ﷺ، مصادیقی از اخلاق حضرت را بیان می کند: «تواضع داشته باشیم، گذشت داشته باشیم. این ها اخلاق اسلامی است. سهل گیری در مسائل شخصی داشته باشیم...»^۳

پیامبر ﷺ هدف از بعثت خود را رساندن ارزش های اخلاقی به عالی ترین سطح معرفی کرده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۴. آن حضرت از کودکی اخلاق متعالی داشت؛ چنان که حضرت ابوطالب رضی الله عنه فرموده است: «من هرگز از او دروغ نشنیدم و کار ناشایسته و خنده بیجا ندیدم. به بازی های بچه ها رغبت نمی کرد. تنهایی و خلوت را دوست داشت و در همه حال متواضع بود.»^۵ درباره عظمت اخلاقی آن حضرت در جوانی نیز گفته اند:

«درستی و خوش خلقی او شهرت بی سابقه ای در میان قریش برایش کسب کرد. به همین دلیل، قریش لقب «امین» به آن حضرت دادند. این آوازه بلند به علاوه نیک رفتاری و صداقت آن جناب سبب شد که علاقه خدیجه رضی الله عنها، آن زن ثروتمند بیوه مکه، را به خود جلب کند؛ چنان که همه کارهای تجاری خود را به محمد واگذار کند...»^۶

۱. قلم، ۴.

۲. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان نظام، ۱۴۰۰/۸/۲.

۳. همان.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۸.

۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۵۱.

۶. گوستاو لوبون، تمدن عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، ص ۱۰۱.

۱. حیا

پیامبر ﷺ سراپا حیا و عفت بود. این فضیلت انسانی به اندازه‌ای برایش ارزشمند و مهم بود که در بیان صفات عاقل فرموده است: «لَا يُفَارِقُهُ الْحَيَاءُ»^۱ هرگز حیا از او جدا نمی‌شود. از نظر حضرت، انسانی که حیا ندارد، خیری ندارد: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ فَمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا إِيْمَانَ لَهُ»^۲ حیا از ایمان و نشان آن است. هرکس حیا ندارد، خیری در او نیست و ایمان هم ندارد.»

آن حضرت از کودکی باحیا بود. «ابوطالب شبی از او خواست که در حضور او جامه‌هایش را درآورد و به بستر رود. این دستور خوشایند محمد ﷺ نبود و چون نمی‌خواست از دستور عمویش سرپیچی کند، به عمو گفت: روی خویش را برگردان تا بتوانم جامه‌ام را در بیاورم. ابوطالب از این سخن کودک در شگفت شد؛ زیرا در میان عرب آن روز، حتی مردان بزرگ از عریان کردن همه بدن خود حیا نمی‌کردند.»^۳

۲. تواضع و فروتنی

رسول خدا ﷺ چنان متواضع بود که گویا بشری مانند سایر مردم است. او به فرمان خدا به مردم می‌گفت: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»^۴ «من انسانی مثل خود شما هستم.» آن حضرت بر اساس رهنمود قرآنی «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۵ همواره با زیردستان خود مهربان بود؛ چنان‌که مقام معظم رهبری رحمته الله علیه می‌فرماید: «سیره پیغمبر ﷺ این است که با فقرا و باضعفا و مانند این‌ها کنار می‌آمد. به شئون ظاهری و آن چیزهایی که به حسب ظاهر موجب جلال و شوکت و این چیزهاست، اهمیتی نمی‌داد.»^۶

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۲۹.
 ۲. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۱.
 ۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۵۲.
 ۴. کهف، ۱۱۰؛ فصلت، ۶.
 ۵. شعراء، ۲۱۵: «همواره بال تواضع را زیر پای پیروان خویش بگستران.»
 ۶. بیست جمله از رهبر انقلاب رحمته الله علیه درباره پیامبر اعظم ﷺ، KHAMENEI.IR، ۱۳۹۹/۰۷/۲۴.

امام علی علیه السلام در توصیف قناعت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «از دنیا به قدر حاجت اکتفا کرد و چشم‌ها را به دنیا خیره نساخت. از نظر جسمی، لاغرترین و از نظر شکم، گرسنه‌ترین مردم بود... چون دید پرده در خانه‌اش تصویر دارد، به یکی از زنان خود فرمود: این پرده را از من پنهان کن؛ زیرا هر وقت به آن نگاه می‌کنم، به یاد دنیا و زخارف آن می‌افتم.»^۱

تاریخ شاهد است که «رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و در تمام عمر، هیچ‌گاه از نان جو سیر نشد. گاهی اتفاق می‌افتاد که یک ماه یا دو ماه در تمام خانه‌های آن حضرت، آتش برای طبخ غذا روشن نمی‌شد و خوراک آن‌ها آب و خرما بود.»^۲

۴. قدرشناسی

پیامبر صلی الله علیه و آله نیکی کسی را فراموش نمی‌کرد. در خبری آمده است که گروهی از سوی نجاشی پادشاه حبشه، به مدینه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. با ورود آن هیئت، پیامبر صلی الله علیه و آله از جا برخاست و مشغول پذیرایی شد. اصحاب گفتند: «یا رسول الله! ما که هستیم! اجازه بدهید ما پذیرایی کنیم.» حضرت فرمود: «نه، وقتی که مسلمان‌ها به حبشه هجرت کردند، پادشاه این‌ها مسلمان‌ها را تکریم کرد. من می‌خواهم جبران کنم.»^۳

از عایشه نقل شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله چنان قدرشناس حضرت خدیجه علیها السلام بود که به احترام او، به هر کس و هر چیزی که یاد خدیجه علیها السلام را به همراه داشت، احترام می‌گذاشت. روزی بانویی سالخورده به خانه عایشه آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله با او بسیار مهربانی کرد. پس از رفتن پیرزن، عایشه پرسید: درست است که خلق و خوی شما مهربانانه است و به همه، به ویژه محرومان، احترام می‌گذارید؛ اما امروز به این پیرزن احترام ویژه گذاشتید! او که بود؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این زن در زمان حیات خدیجه علیها السلام (در آن دوران سخت که همه، خانواده ما را ترک کرده بودند)، به خانه ما می‌آمد. از نظر من، پاس داشتن دوستی‌های دیرین، بخشی از ایمان است.^۴

۱. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الإسلام، خطبة ۱۵۹.

۲. گوستاو لوبون، تمدن غرب، ترجمه سید هاشم حسینی، ص ۱۱۳.

۳. عبدالله بن محمد ابن ابی الدنيا، مکارم الأخلاق، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۴. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۰۸.

۵. گذشت

روش رسول خدا ﷺ عفو و گذشت بود. در فضایل آن حضرت آمده است: «رسول خدا ﷺ برای خود از کسی انتقام نگرفت؛ بلکه آنان را که آزارش می دادند، عفو می کرد و خطاهایشان را نادیده می گرفت.»^۱ انس بن مالک می گوید:

روزی همراه رسول خدا ﷺ بودم. آن حضرت عبایی نجرانی داشت که حاشیه ضخیم داشت. عربی بیابانی به آن حضرت رسید و عبای آن حضرت را به شدت کشید، به طوری که روی گردن آن جناب اثر گذاشت. مرد عرب گفت: ای محمد! از مال خدا که در نزد تو هست، به من بده. حضرت نگاهی به او کرد و تبسمی کرد و دستور داد تا چیزی به او بدهند.^۲

۶. شجاعت

شجاعت پیامبر اکرم ﷺ چنان بود که امام علی علیه السلام با آن شهامت و شجاعتش در میدان های جنگ، فرموده است: «كُنَّا إِذَا أَحْمَرَّ الْبَأْسُ إِتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ»^۳ هرگاه آتش جنگ، سخت شعله ور می شد، ما به رسول الله ﷺ پناه می بردیم و هیچ یک از ما به دشمن نزدیک تر از او نبود. مقام معظم رهبری رحمه الله در این باره می فرماید: «پیامبر اسلام ﷺ شجاع بود و هیچ جبهه عظیمی از دشمن، او را متزلزل و ترسان نمی کرد.»^۴ «پیامبر ﷺ در صحنه دعوت و جهاد، یک لحظه دچار سستی نشد و با قدرت، جامعه اسلامی را پیش برد تا به اوج عزت و قدرت رساند.»^۵

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸۷.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۵.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۹۱.

۴. بیست جمله از رهبر انقلاب رحمه الله درباره پیامبر اعظم ﷺ، KHAMENEI.IR، ۱۳۹۹/۰۷/۲۴.

۵. همان.

- * نهج البلاغه، ترجمه و شرح: سید علی نقی فیض الإسلام، تهران: فیض الإسلام، [بی تا].
۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: سیدالشهدا، ۱۴۰۵ق.
 ۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، تهران: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۸ق.
 ۳. ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد، مکارم الأخلاق، تحقیق: مجدی السید ابراهیم، قاهره: مکتبه القرآن، [بی تا].
 ۴. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
 ۵. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
 ۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دار القلم، ۱۴۰۷ق.
 ۷. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، چ ۱، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
 ۸. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ق.
 ۹. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، چ ۶، قم: منشورات شریف رضی، ۱۳۹۲ق.
 ۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
 ۱۱. غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۹ش.
 ۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چ ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۲ش.
 ۱۳. لویون، گوستاو، تمدن عرب، ترجمه: سید هاشم حسینی، تهران: [بی نا]، ۱۳۴۷ش.
 ۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
 ۱۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چ ۱۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵ش.
 ۱۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
 ۱۷. میبدی، رشیدالدین ابوالفضل، کشف الأسرار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
 ۱۸. منسوب به جعفر بن محمد امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، بیروت: الأعلمی، ۱۴۰۰ق.
 ۱۹. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی اواخر حکومت امام علی علیه السلام بر روند صلح امام حسن علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین احمد فلاح زاده

مقدمه

شرایط پذیرش صلح نامه از سوی امام حسن علیه السلام در برابر معاویه یکی از رخداد های پس از شهادت امام علی علیه السلام است که دقت در بازتاب این خبر و پیامدهای آن در جهان اسلام، به روشنی شرایط سیاسی و اجتماعی صلح را بیان می کند. اگر دنیای اسلام آن روز را به این چهار بخش تقسیم کنیم، قلمروی سرزمینی هوداران امام علیه السلام، قلمروی معاویه (شامات)، مناطق حضور مخالفان (مکه و بصره) و مناطق بی طرف (جزیره و مناطقی از ایران)، بررسی شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره و نگاه دقیق به رفتارهای چندگانه هریک از قلمروها نشان می دهد شرایط پذیرش صلح نامه از نظر سیاسی و اجتماعی، هر حاکمی را ناگزیر به پذیرش صلح نامه می کرد. آنچه از نظر خواننده گرامی می گذرد، بررسی شرایط سیاسی-اجتماعی مناطق بزرگ اسلامی در آن دوران است.

کوفه

هنگام جنگ صفین، با فریب شامیان و سرکشی بخش عمده ای از یاران کوفی امام علیه السلام، ماجرای حکمیت شکل گرفت و آثار مخربی بر جای نهاد. پس از اعلام نتایج حکمیت از سوی ابوموسی اشعری و عمرو عاص، مبنی بر کنار زدن امام علی علیه السلام از خلافت، این رخداد سبب اختلاف میان مردم شام و عراق شد.

در یک سو شامیان معتقد بودند بر اساس نتیجه حکمیت، خلافت حق معاویه است؛^۱ زیرا ابوموسی اشعری در ماجرای حکمیت به منبر نشست و در برابر مردم منتظر و مشتاق نظر داوران گفت: من به نمایندگی از مردم حجاز و عراق همین طور که این انگشتی ام را از دست خود خارج می‌کنم، علی را از خلافت برکنار می‌کنم. سپس از منبر پایین آمد و عمروعاص به بالای منبر رفت و اعلام کرد: آنچه ابوموسی گفت شنیدید. او تنها حق برکناری علی را داشت و من هم او را در این مورد تأیید می‌کنم؛ اما من چنان که انگشتی ام را به دست می‌کنم، خلافت را به معاویه واگذار می‌کنم؛ زیرا او افزون بر اینکه شایستگی این مقام را دارد، خون خواه عثمان نیز هست. در این هنگام مجلس آشفته شد و ابوموسی از حیلۀ عمروعاص برآشت و خطاب به او گفت: ای حیلۀ گرافاسق! تو چون سگی هستی که پارس می‌کند. عمروعاص هم در پاسخ گفت: تو همچون خری هستی که کتاب بارش کرده باشند.^۲ از این زمان به بعد، اهل شام معاویه را «امیرالمؤمنین» خواندند^۳ و دیگر خلافت علی علیه السلام و بعدها امام حسن علیه السلام را نپذیرفتند!

کار چنان دچار آشفتگی شد که پس از چندی، معاویه به پشتوانۀ رأی حکمیت، به شهرهای مختلف قلمروی امام علی علیه السلام حمله کرد و دست به غارت و کشتار یاران علی علیه السلام زد. در این باره کتاب «الغارات» اثر ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (متوفای ۲۸۳ق) تصویری روشن از این حملات به دست داده است. برای مثال، در اولین غارت، معاویه به ضحاک بن قیس فهری دستور داد: تا نزدیکی کوفه برو و هر کجا عربی را دیدی که از علی فرمان می‌گیرد، بر او بتاز. ضحاک هم رفت و حتی کاروان‌های حج را هم که از سمت شهرهای تحت سلطۀ علی علیه السلام می‌آمدند، غارت کرد.^۴ این ناامنی بر مشکلات داخلی افزود و شرایط را دشوارتر کرد. امام علی علیه السلام خود نیز به همین موضوع در خطبۀ ۲۷ نهج البلاغه اشاره می‌فرماید: «[ای کوفیان!] لشکریان معاویه از هر سو بر شما می‌تازند و شما را غارت می‌کنند

۱. ابوحامد عبدالحمید بن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۷۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۲، ص ۴۹۴.

۴. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۲۱.



[و شما هیچ عکس العملی نشان نمی دهید!]»^۱ در مورد دیگری، سفیان بن عوف، از یاران معاویه، با سواران خود به شهر انبار وارد شد و حسان بن حسان بکری [فرماندار علی علیه السلام در آنجا] را کشت و یکی از لشکریانش بر خانه یک زن مسلمان و یک زن غیرمسلمان وارد شد و همه طلاهای آنان را از دست و پایشان ربود؛ درحالی که زنان فقط با صدای بلند گریه می کردند.^۲

در این شرایط چنددستگی در قلمروی علی علیه السلام، شامیان از نظر جامعه شناسی رفتاری، قبایلی بسیار به هم پیوسته و در اندیشه و رفتار خود کاملاً استوار و سرسخت بودند.

به طور کلی، شرایط اجتماعی دچار التهاب شده بود و بخش عمده ای از مردم حاضر به فداکاری برای دفاع از آرمان های امام علی علیه السلام نبودند. تأملی در سخنان علی علیه السلام پس از جنگ صفین خطاب به مردم کوفه، شرح آشکاری از ضعف روحیه مردم کوفه را نشانگر است، تا جایی که امام علی علیه السلام به آنان فرمود: «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عَقُولُ رَبَائِثِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكُمُ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ ذَمًّا قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحًا وَ شَحَنْتُمْ صُدْرِي غَيْظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ»^۳ ای کسانی که به ظاهر مردید اما حقیقتاً بویی از مردانگی نبرده اید و عقل بچگانه دارید! کاش نه شما را دیده بودم و نه می شناختمتان. این آشنایی برای من، به خدا جز پشیمانی و اندوه چیزی نداشت. مرگ بر شما که دلم را سراسر خون کردید و سینه ام را از خشم و آه لبریز کردید و با نافرمانی، اندیشه ام را تباه ساختید!»

در چنین شرایطی، امام علی علیه السلام در یکی از شب هایی که احتمال شب قدر در آن می رفت و حرمت بسیاری نزد مسلمانان داشت [۲۱ رمضان]، به شهادت رسید و حرمت ماه رمضان نیز شکسته شد. رخداد شهادت خلیفه خدا به مثابه جانشین رسمی رسول خدا ﷺ که دارای جایگاه قدسی بود،^۴ جامعه کوفه را دچار شوک بزرگی کرد و بر ضعف روحیه مردم این شهر افزود. کار چنان دشوار شد که

۱. ابوحامد عبدالحمید بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۷۴.

۲. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۷۵.

۳. همان، ص ۴۷۷؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۹، ص ۳۶۴.

۴. ابوزکریا یحیی ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص ۲۹۷.



حتی امکان دفن آن حضرت در کوفه یعنی پایتخت خلافت نبود. از این رو امام علیه السلام را مخفیانه در خارج از پایتخت و در نجف به خاک سپردند.

برای شناسایی طیف‌های مختلف یاران امام علی علیه السلام که همین‌ها بعد از شهادت آن حضرت در کنار امام حسن علیه السلام قرار گرفتند، لازم است به گونه‌شناسی آنان اشاره شود.

گونه‌شناسی یاران امام علی علیه السلام در کوفه

یاران امام علی علیه السلام در شهر کوفه به چند دسته تقسیم می‌شدند:

۱. گروهی که در عرصه سیاسی و امور حکمرانی فعال بودند؛
۲. جمعی که اهل دانش‌اندوزی بودند و کرسی تدریس داشتند؛
۳. برخی اهل عبادت و زهد و معمولاً مشغول امور شخصی بودند.

همه این گروه‌های چندگانه با شنیدن خبر شهادت آن حضرت، واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دادند. گزارش‌ها نشان می‌دهند در روز شهادت آن حضرت، مانند روز وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، شهر بزرگ یکپارچه در حزن و اندوه فرو رفت. این خبر به اندازه‌ای برای برخی از دلدادگان حضرت سنگین بود که گویا دنیا برای آن‌ها به آخر رسیده است! از این رو پایان زندگی سیاسی-اجتماعی آنان با این خبر شکل گرفت و دیگر در عمل علاقه‌ای به مشارکت در امور نیافتند؛ چراکه اوضاع را از دست‌رفته می‌دیدند. البته بخشی از هواداران سیاسی آن حضرت، همچنان در میدان ماندند؛ ولی شمار اینان چندان زیاد نبود.

گروه اهل علم نیز با تشدید اوضاع کوفه، دامن خود را از رخدادها شستند و دیگر مانند گذشته به مشارکت نپرداختند. از نظر آن‌ها، ماندن در فضای علمی آرامش بیشتری داشت تا ورود به فضای ملتهب سیاسی.



بخش دیگری از کوفیان نیز از کرده خود نسبت به علی علیه السلام پشیمان بودند؛ اما چندان میلی هم به یاری امام حسن علیه السلام نداشتند.^۱

به طور کلی، دیگر شیرازه امور تا حدودی به دلیل رفتار کوفیان از هم پاشیده شده بود و امام حسن علیه السلام در چنین شرایطی بر مسند خلافت می نشست.

حافظ عاصمه حل و حرم	حسن آن مظهر احسان و کرم
از پی حفظ حریم اسلام	حجت قائم حق کرد قیام
هشته دین از پی دنیا رفتند	لیک یاران دغل وارفتند
کرد تحکیم بنای اسلام	صلح او داد به اسلام قوام
در دل شیفتگان جا گیرد ^۲	فرستی بود که دین پا گیرد

حجاز

حجاز که از همان آغاز، جبهه مخالفان علی علیه السلام را در خود جای داده بود، با سراسیمگی به حوادث آینده می نگریست؛ به ویژه شهر مکه که چون مکان امن الهی بود و بنا بر سیاست امام علی علیه السلام در آزاد گذاشتن مخالفان، این گروه در آنجا گرد آمده بودند. وقتی خبر شهادت به این شهر رسید، واکنش های متفاوتی از خود بروز داد: از یک سو آن دسته که در جنگ جمل شکست خورده و به مکه رفته بودند، آشکارا به شادی پرداختند و شعر شادمانی می خواندند.^۳ حتی برخی به شکرانه این کار سجده کردند.^۴ از سوی دیگر کسانی که شم سیاسی داشتند، دانستند تلاش آنان برای حذف علی علیه السلام اکنون با این نتیجه همراه شده است و باید معاویه ای را بپذیرند که هرگز برای او جایگاهی برای خلافت قائل نبودند. گرچه خبر شهادت علی علیه السلام اندیشه خلافت را در برخی مانند عبدالله بن زبیر دوباره زنده کرد، ولی شرایط برای این امر آماده نبود؛ زیرا نه حجاز توانی داشت که با شام درافتد و نه ظرفیت آن را داشت

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۸۲.

۲. شعر از: مرحوم عابد تبریزی.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۵۰.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۵.



که از سرعت رویدادها بهره‌ خاصی ببرد. این گونه حجازیان پس از سال‌ها دشمنی با علی علیه السلام تنها نظاره‌گر رویدادهای آتی شدند و با حسرت به خلافتی که به معاویه رسیده بود، تنها به سهم خواهی از معاویه بسنده کردند.

شام

انتشار خبر شهادت علی علیه السلام در شامات، موجی از شادی به همراه داشت؛ زیرا بزرگ‌ترین رقیب آنان که سال‌ها برای نابودی سیطره معاویه تلاش کرده بود، از دنیا رفته بود. برای شامیان خاطره تلخ جنگ صفین و کشته‌های فراوانشان فراموش نشدنی بود. به همین سبب در صدر آن‌ها معاویه با شنیدن این خبر، افزون بر اظهار شادمانی،^۱ کاملاً یقین یافت چند گام بلند تا خلافت فاصله ندارد. زیرا تنها کسی که می‌توانست معاویه را از سر راه بردارد، ترور شده بود.

معاویه با بررسی اوضاع به این نتیجه رسید که آشفتگی اوضاع عراق سبب شده وی بتواند با طرح سیاستی نرم و با کمترین هزینه بتواند جهان اسلام را از آن خود کند. از این رو در نخستین گام، شامیان را یکپارچه ساخت تا به کوفه و حجاز ثابت کند قدرت نخست نظامی جهان اسلام آن‌ها هستند و باید از لشکر شام ترسید. از سوی دیگر برای کسب خلافت، از خود چهره‌ای صلح‌طلب، فراگیر و عرب‌گرا نشان داد و با تحریک حس عربی عراقیان، تلاش کرد آنان را بار دیگر به سنت عربی «برتری عرب بر عجم» فراخواند؛ چراکه یکی از چالش‌های زمان خلافت امام علی علیه السلام با قبایل عربی این بود که آن حضرت زیر بار تفکر جاهلی «برتر بودن عرب بر عجم» نرفت و در همه امور اعم از تقسیم بیت‌المال و توجه به مردم، به اصل برابری پایبند بودند. این گونه و از این زمان به بعد به مدت چند ماه پیک‌های آشتی معاویه به سوی کوفه و حجاز و سایر سرزمین‌های اسلامی، پیام صلح و یک‌دستی را منتقل می‌کردند تا بتوانند از طریق جلب نظر بزرگان و فرماندهان، خلافت اموی را پایه‌ریزی کنند.

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

گفتنی است معاویه از همان زمانی که شامات را در دست گرفت، با طرح این دیدگاه که «ما اهل بیت و خاندان پیامبر ﷺ هستیم»، به شامیان باورانده بود او شایسته‌ترین فرد از نزدیکان پیامبر ﷺ برای حکومت است و با این کار نظر کسانی که انتساب به پیامبر ﷺ را تنها دلیل حق حاکمیت می‌دانستند، جلب کرده بود.^۱

بصره از شهرهای بزرگ عراق بود که هم‌تراز با کوفه تا پیش از خلافت علی علیه السلام رقیب بزرگی برای شام دانسته می‌شد؛ اما پس از جنگ جمل و شکست خوارکننده آن، این شهر از نظر فکری به شام نزدیک شد و در صف مخالفان علی علیه السلام قرار گرفت؛ به گونه‌ای که درباره این شهر گفته شده است: «قطعه‌ای از شام است که در عراق به وجود آمده است».^۲

این شهر که تا پیش از این یکی از اصلی‌ترین مراکز ارسال نیرو برای سرکوب مخالفان بود، از زمان جنگ جمل به بعد نه تنها با کوفه همراهی نکرد، خود دشمنی کینه‌توز شد و این انتقام را زمانی از کوفه گرفت که به همراه سپاه مصعب در جنگ با مختار در سال ۶۷ قمری، کوفه را فتح کرد و شش هزار نفر از هواداران علی علیه السلام را اعدام کرد.^۳ طبیعی است که رسیدن خبر شهادت امام علی علیه السلام به این شهر موجب شادمانی قبایل بازنده جمل شد و آن‌ها در کمک به معاویه برای شکست کوفه و تحمیل صلح، نقش پررنگی ایفا کردند. ناگفته نماند بعدها در جریان شکل‌گیری نحله‌های فکری در جهان اسلام، بصره از جمله مناطقی بود که در صف مخالفان فکری علی علیه السلام قرار گرفت و با طرح اندیشه‌های خاص خود همواره در این فکر بود که به مخالفت خود با علی علیه السلام رنگ علمی ببخشد.

۱. ابوالقاسم علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۶، ص ۱۶۰.

۲. محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۳۲.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۱۶.

منظور از «جزیره» منطقه‌ای جغرافیایی واقع در بخشی از کردستان عراق و سوریه و ترکیه است که بین کوه‌های آناتولی و رودهای دجله و فرات قرار گرفته‌اند. با آغاز فتوحات اسلامی، این مناطق گسترده به تصرف مسلمانان درآمد؛ اما به دلیل جغرافیای کوهستانی آن، دولت اسلامی چندان در سیطره فرهنگی بر آن موفق نبود. این منطقه در جریان شهادت علی (علیه السلام) چندان تحرکی از خود نشان نداد؛ زیرا گرچه این مناطق بخشی از قلمروی خلافت اسلامی به شمار می‌رفتند، به دلیل تفاوت فرهنگی و زبانی و اعتقادی که عمده‌تاً زرتشتی بودند، ارتباط خاصی با امام علی (علیه السلام) نداشتند و بنابراین واکنش خاصی از ایشان نقل نشده است. حتی از نظر مردم این منطقه، شهادت خلیفه مسلمانان و تنش در پایتخت، بستر مناسبی برای شورش‌های محلی علیه فرمانروایان مسلمان با هدف بنیان‌گذاری حکومتی محلی بود.

ایرانیان

با فتح ایران از عصر خلیفه دوم، شهر کوفه در حالی ساخته شد که بسیاری از ایرانیان ساکن در قلمروی غربی دولت ساسانی، یعنی تیسفون و اطرافش، وارد کوفه می‌شدند و در این شهر می‌زیستند. آنان در عصر علی (علیه السلام) به دستگاه خلافت نزدیک شده بودند و علاقه خاصی به علی (علیه السلام) پیدا کرده بودند؛ زیرا روش او در تقسیم مساوی بیت‌المال و تفاوت نگذاشتن میان عرب و عجم، هم تازگی داشت و هم بسیار جذاب بود.^۱ از این رو در مجالس امام (علیه السلام) حاضر می‌شدند، تا جایی که شدت علاقه علی (علیه السلام) به ایرانیان موجب برانگیختن حسادت برخی از اطرافیان آن حضرت مانند اشعث بن قیس شد. او به امام (علیه السلام) اعتراض کرد: چرا این قدر این‌ها را به خود نزدیک می‌کنی؟! امام (علیه السلام) فرمود: «شما با شکم گنده [کنایه از راحت طلبی] در حال وقت‌گذرانی هستید؛ اما آن‌ها [ایرانیان] در هوای گرم برای خدا فعالیت می‌کنند... به خدا روزی را می‌بینم که آن‌ها شما را به اسلام فرامی‌خوانند.»^۲

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱۰، ص ۵۵۷.

۲. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۹۸ و ۴۹۹.



از سوی دیگر، ایرانیان بیشتر بخش اقتصادی عراق به ویژه در کوفه را اداره می‌کردند و بیشتر بازاریان کوفه ایرانی بودند.^۱ طبیعی است که شنیده شدن خبر شهادت علی علیه السلام، سرمایه بازاریان را در برابر تهدیدی بزرگ قرار دهد و آن تهدید احتمال غارت کوفه از سوی شامیان بود. از این رو این طیف تاجران تلاش می‌کردند تا غائله به گونه‌ای نسبت به خودشان و سرمایه‌شان ختم به خیر شود. بنابراین صلح با معاویه از نظر اینان بهترین گزینه بود؛ چراکه با توجه به آشفتگی اوضاع کوفه هنگام شهادت علی علیه السلام، دیگر چندان امیدی به استقرار دوباره اوضاع نبود. میان منابع تاریخی، دو طیف دیگر نیز از کسانی که خبر شهادت امام علی علیه السلام را دریافت کردند و واکنش خاصی نشان دادند، دیده می‌شود که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

بنی هاشم

بنی هاشم به طور کلی به دلیل انتساب به پیامبر ﷺ، پس از کشته شدن امام علی علیه السلام دچار اندوه شدیدی شدند. از یک سو ریاست آن‌ها بر جهان اسلام خدشه پذیر شده بود و از سوی دیگر این خاندان یکی از شخصیت‌های بی‌نظیرش که جایگاه ریاست قبیله را نیز داشت، از دست داده بود. گرچه بنی هاشم به طور کلی تلاش کردند در کنار امام حسن علیه السلام دوباره شکوه این خاندان را باز یابند، اما پیوستن عبیدالله بن عباس [پسرعموی علی علیه السلام و فرمانده سپاه امام حسن علیه السلام] به معاویه، پایانی تلخ بر جایگاه سیاسی این خاندان بود. البته شماری از بنی هاشم علاقه بسیاری به امام علی علیه السلام داشتند. برای نمونه، این محبت در عبدالله بن عباس به اندازه‌ای بود که وی در همان شب شهادت امام علی علیه السلام صاحب پسری شد و نامش را علی گذاشت. بعدها معاویه از او خواست نام این فرزند را به معاویه تغییر دهد؛ اما عبدالله زیر بار نرفت.^۲ گفتنی است از میان بنی هاشم، عقیل برادر آن حضرت، بعد از انتقال پایتخت به کوفه در مدینه ماند و در هیچ‌یک از جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر نشد.^۳

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۴، ص ۹۲.

۳. زبیر بن بکار، الأخبار الموفقیات، ص ۳۳۴.

ترور امام علیه السلام به دست خوارج آن هم با نام دین، نوعی چالش ذهنی برای طیفی از مردم ایجاد کرد. سؤال اصلی این بود که چرا مسلمانانی که از یک کتاب دینی بهره می‌برند، تا این اندازه تفاوت برداشت از متن دینی خود دارند که مستند بر همین کتاب همدیگر را می‌کشند! جمله ابن ملجم هنگام ترور امام علیه السلام که بخشی از آیه ۵۷ سوره انعام را با مطالبی از خود درآمیخته بود و گفته بود «الْحُكْمُ لِلَّهِ يَا عَلِيُّ لَا لَكَ وَلَا صَحَابِكَ؛ فرمانروایی از آن خداست نه توای علی و نه یارانت»، برداشت کاملاً نادرست خوارج از قرآن را به دست می‌داد. درحالی‌که علی علیه السلام به درازای تاریخ اسلام از بعثت تا هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و در مسیر آن حضرت گام برداشته بود و در واقع شماری از آیات الهی در شأن آن حضرت نازل شده بود، تا جایی که میان صحابه معروف بود: «مَا نَزَلَ فِي أَحَدٍ مِنَ الْقُرْآنِ مَا نَزَلَ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛^۲ [از میان صحابه] درباره هیچ‌کس به اندازه علی علیه السلام آیه نازل نشد!»

خوارج گرچه بیشترشان در جنگ نهروان کشته شدند، هشت هزار نفری از آنان که از سپاه خوارج جدا شدند، همچنان حامل این تفکر بودند. این گروه هنگام صلح امام حسن علیه السلام نیز در کوفه حضور داشتند.^۳ جالب آنکه از یک سو امام علی علیه السلام را به شهادت رسانده بودند و امام حسن علیه السلام را زخمی کرده بودند و از طرف دیگر آن حضرت را نکوهش می‌کردند که چرا صلح را پذیرفته است! امام علیه السلام در پاسخ ایشان فرمود: «آنچه مرا وادار به این کار [صلح با معاویه] کرد، این بود که شما پدرم را به شهادت رساندید و به روی من شمشیر کشیدید و مرا مجروح ساختید و اموالم را غارت کردید. شما وقتی به سوی صفین حرکت کردید، دین شما جلودار دنیایتان بود؛ درحالی‌که امروز دنیای شما جلودار دینتان است.»^۴

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۶.

۲. عبیدالله بن عبدالله حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۴.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۷۸ و ۷۹.

۴. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۸۹.

نتیجه

بررسی تاریخی شرایط جهان اسلام پیش از شهادت امام علی (ع) نشان می‌دهد که نبود درک سیاسی-اجتماعی درست (بصیرت) یاران امام (ع) را دچار چنددستگی کرد. این به هم ریختگی و نابسامانی در زمانه امام حسن (ع) نیز ادامه یافت و فریب کاری بنی امیه نیز بر این امر تأثیر نهاد و با بیم از حمله سپاه شام و امید به عطایای معاویه و جان به در بردن از شرایط پیش آمده، بسیاری در برابر معاویه تسلیم شدند و در عمل امکان جنگ با معاویه از بین رفت. در چنین شرایطی، خوارج امام حسن (ع) را زخمی کرد و ایشان مدت ها بستری شدند که همین موضوع نیز بر التهاب بیشتر اوضاع تأثیر نهاد. سرانجام آن حضرت چاره‌ای جز پذیرش صلح نامه در برابر خود ندیدند!

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۱، قم: مکتبة آیت الله مرعشی نجفی (ع)، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، تحقیق: علی شیری، چ ۱، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، قم: جماعة المدرسین بقم، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن بکار، زبیر، الاخبار الموفقیات، تحقیق: سامی مکی عانی، قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۴ ش.
۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
۶. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیری، چ ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الأغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۸. —، مقاتل الطالبیین، بیروت: دار المعرفة، [بی تا].
۹. بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
۱۱. حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمد باقر محمودی، چ ۱، تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۲، بیروت: دار التراث، ۱۹۶۷ م.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چ ۱، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تحقیق: جمعی از محققان، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.



مقدمه

برخی در فضای مجازی با توجه به پیمان صلح امام حسن مجتبی علیه السلام پرسش‌هایی را مطرح می‌کنند که تلویحاً تعقیب سیاست برجای را توصیه می‌کند. از آنجاکه این پرسش‌ها ناشی از برداشت‌های غلط برخی، از پیمان صلح امام حسن علیه السلام و فلسفه آن است، پس باید خوانندگان پاسخ مناسبی برای پرسش‌های جهت‌دار آن‌ها داشته باشند.

پرسش اول: چه عزتی در ترک سیاست جنگی و نیز واگذاری حکومت توسط امام حسن علیه السلام ایجاد شد که مخالفان دنبال صلح عزتمندانه با آمریکا هستند؟!

پاسخ: حکمت صلح با دشمن در تمام زمان‌ها یکسان نیست؛ مثلاً در صلح حدیبیه، فلسفه صلح، محو تهدید قریش از قبایل متمایل به اسلام بود؛ ولی در صلح امام حسن علیه السلام، حفظ شیعه و مکتب تشیع و افشای قابل اعتماد نبودن بنی‌امیه بود که هر سه اتفاق افتاد. امام علیه السلام خود در بیان فلسفه صلح خویش خطاب به «مالک بن حمزه» فرمودند: «لَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ تَرَكُوا ذَلِكَ إِلَّا أَهْلَهُ خَشِيتُ أَنْ تَجْتَنُّوا عَنْ وَجْهِ الْأَرْضِ فَأَرَدْتُ أَنْ يَكُونَ لِلدِّينِ فِي الْأَرْضِ نَاعِيٌّ»^۱ وقتی دیدم جز عده معدودی، بقیه

۱. نک: ترجمه الإمام حسن بن علی بن ابی طالب من تاریخ دمشق، قاسم بن علی بن عساکر، به تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۸ ق، ص ۲۰۳، ح ۳۲۹.

جهاد را ترک کردند، ترسیدم شما از روی زمین ریشه‌کن شوید. پس خواستم با صلح، روی زمین فریاد زنی باقی بماند.»

اگر حکمت‌های فوق نبود، امام ماهیت صلح با معاویه را ذلت می‌دانست، نه عزت؛ چنان‌که فرمود: «معاویه پیشنهادی را به ما می‌دهد که برخلاف عزت ما و دور از انصاف است!»^۱ پس امام حسن (علیه السلام) چاره‌ای جز صلح نداشت.

اما در شرایط کنونی، برای جمهوری اسلامی با آمریکا دو نوع صلح ممکن است: یکی صلح عزتمندانه و دیگری صلح همراه با ذلت. صلح نوع اول زمانی محقق می‌شود که ما بر مقاومتمان در برابر آمریکا بیفزاییم تا دشمنان از مذاکره سلطه‌جویانه و ذلت‌بار نومید شوند و زمینه برای صلح عزتمندانه فراهم شود و در مقابل دادن هر امتیاز به دشمن، امتیازی معادل یا بزرگ‌تر را از دشمن بگیریم؛ ولی صلح نوع دوم این است که در اثر فشار دشمن، از خود ضعف نشان دهیم و پای میز مذاکره امتیازهای فراوانی به دشمن بدهیم و در مقابل هیچ امتیازی دریافت نکنیم یا امتیازات دریافتی بسیار کم و ناچیز باشند.

در زمان ما زمینه صلح عزتمندانه فراهم است. پس قیاس شرایط ایران با عصر امام حسن (علیه السلام) قیاس مع الفارق است و نوعی تحریف در تطبیق. زیرا ملت ایران هشت سال با نظام سلطه جنگید و پوزه دشمنان را به خاک مالید و هرگاه دشمن بیشتر تهدید کرده، در انتخابات‌ها و راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن حضور بیشتری نشان داده است. اکنون نیز بیش از آن زمان آماده مبارزه و جنگ با نظام سلطه است. بهترین شاهدش این است که حرم اهل بیت (علیهم السلام) در سوریه را از لوٹ وجود مزدوران نظام سلطه پاک کرد، آمریکا و ایادی‌اش را از آنجا بیرون راند، جبهه مقاومت منطقه را متحد ساخت و پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی (علیه السلام) فریاد انتقام سر داد. حتی پایگاه «عین الأسد» را با شلیک موشک‌های سهمگین خود منهدم کرد و آمادگی خود را برای انتقام درخور شأن ملت ایران از آمریکا نشان داد. گرفتن ناو آمریکا و جریان اخیر نفت‌کش ایرانی دزدیده شده در یونان نیز بیانگر عزتمندی ایران در برابر زورگوترین کشور جهان است.

۱. ابن اثیر، أسد الغابة، به تحقیق البناء و همکاران، دار إحياء التراث، بیروت، ۱۹۷۰ق، ج ۲، ص ۱۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۲۱.



نیروهای ولایت‌مدار جامعه ما از نظر کمّی و کیفی در وضعیتی به مراتب بهتر از جامعه عصر امام حسن (علیه السلام) هستند و یقیناً درصد نیروهای پایه‌رکاب جهاد و شهادت و اهل مقاومت عصر حاضر، به تناسب جمعیت آن زمان با این زمان، بیش از نیروهای عصر امام حسن (علیه السلام) است.

پرسش دوم: جایگاه تضمین‌های لازم در مصالحه کجاست؟ چرا امام حسن (علیه السلام) ضمانتی برای این پیمان اخذ نکردند تا امکان نقض آن توسط معاویه ناممکن شود؟

پاسخ: با پاسخ به سؤال نخست روشن شد که در زمان امام حسن (علیه السلام) زمینه گرفتن تضمین از دشمن فراهم نبود و امام هیچ نیرویی برای اجرای مرحله به مرحله مفاد صلح‌نامه و اعمال فشار بر اجرای مواد آن در دست نداشتند. فرماندهان لشکر امام به معاویه نامه نوشتند و گفتند که آماده تسلیم کردن حضرت یا ترور او هستند. بخشی از نیروهای امام نیز به معاویه پیوستند. بخشی دیگر به خیمه امام حمله و ایشان را مجروح کردند. با چنین نیروهایی، قطعاً امکان تضمین گرفتن از دشمن نبود؛ ولی نفرت ملت ایران از آمریکا و آمادگی مقاومت در بخشی از ملت و دست برتر نظامی ایران در منطقه که تهدیدگر منافع آمریکا در ایران است و همگامی ملت‌های منطقه با ایران برای مقاومت در برابر آمریکا، زمینه تضمین گرفتن ایران از آمریکا را در مذاکره فراهم کرده است.

پرسش سوم: وقتی پیمان نقض شد، نعوذ بالله می‌توان تدابیر امام حسن و حسین (علیه السلام) را زیر سؤال برد؟

پاسخ: با توجه به مطالب مذکور روشن می‌شود که امام حسن (علیه السلام) برای جلوگیری از نقض عهد از سوی معاویه هیچ تدبیری نمی‌توانست کند و اساساً کار از این امور گذشته بود. هدف از صلح امام حسن (علیه السلام) بقای شیعه و حفظ مکتب تشیع و افشای بدعهدی معاویه در طول زمان بود و برای نیل به این اهداف، موادی را در صلح‌نامه گنجانده که خود از روز نخست می‌دانست معاویه به آن‌ها پایبند نخواهد بود؛ ولی این پایبند نبودن، ماهیت پوشالی و قابل اعتماد نبودن بنی‌امیه را برای مردم کوفه و تاریخ آشکار می‌کرد و زمینه‌ساز به بار نشستن قیام سیدالشهدا (علیه السلام) می‌شد.

اتفاقاً این بیداری محقق شد و بعد از نقض موارد صلح نامه، همان کوفیانی که طرف دار صلح بودند، از امام حسن و حسین علیه السلام خواستند که قیام کنند.

پرسش چهارم: چرا بعد از نقض پیمان، آن دو امام بیست سال صبر کردند و شعار «هَيْهَاتَ مَنَا الدِّلَّةُ» و «كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ...» و «وَإِنْ تَكُونُوا أَيْمَانُهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ»^۲ و... سر ندادند و علیه بنیان گذار مخوف ترین فتنه و انحراف قیام و خروج نکردند؟!

پاسخ: وقتی شیعیان از امام حسن علیه السلام خواستند دست به قیام بزنند، آن بزرگوار امتناع ورزیدند و حتی امام حسین علیه السلام فرمودند: «فَلْيَكُنْ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْكُمْ جُلُوساً مِنْ أَخْلَاسِ بَيْتِهِ مَا دَامَ هَذَا الرَّجُلُ حَيًّا»^۳؛ هریک از شما تا زمانی که معاویه زنده است، مانند فرش خانه هایتان در خانه بمانید!

زیرا اولاً معاویه بسیار مکار بود و سیاست مدارانه برخورد می کرد و به سادگی خود را با امام درگیر نمی کرد؛

ثانیاً به دلیل همین صفت، بر فرض درگیری، قدرت داشت قیام های حق طلبانه همچون قیام «حجر بن عدی» را در نطفه خفه کند. کما اینکه حجر را به شهادت رساند و سرش را برید؛ ولی از بزرگان کوفه اقرار گرفت که وی در مقام شورشی و آشوبگر قیام کرده بود.

ولی پس از معاویه، یزید مکر پدر را نداشت و طرح از بین بردن فرهنگ اسلام را به سرعت آغاز کرد؛ درحالی که نه جایگاه پدر را در جامعه داشت و نه عواقب اقدامات خود را درک می کرد.

۱. بقره، ۲۴۹.

۲. توبه، ۱۲.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۱۵۰ و ۱۵۱؛ ابن قتیبه، الإمامة و السياسة، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۸۷.



از این رو وقتی به خلافت رسید، در گام نخست، فوری به دنبال بیعت گرفتن از امام حسین علیه السلام برآمد. در چنین وضعیتی امام حسین علیه السلام فرمودند: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَأْعِ مِثْلِ يَزِيدٍ»^۱ باید فاتحه اسلام را خواند و با آن خدا حافظی کرد آن زمان که امت به حاکمی مثل یزید مبتلا شود! به دنبال آن، دست به قیام علیه جاهلیت زمانه زد و با خون خود مانع نابودی اسلام شد.

اگر همین خون در زمان امام حسن علیه السلام ریخته می شد، موجب بیداری اسلامی و رشد غیرت دینی جامعه نمی شد؛ زیرا مردم زمان امام حسن علیه السلام هنوز خطر جریان اموی را درک نکرده بودند و می گفتند امام حسن علیه السلام لجاجت و ورزید و بهای لجاجتش را پرداخت!

بنابراین امام حسین علیه السلام ده سال پس از شهادت برادر، در زمان معاویه سیاست سکوت توأم با اعتراض را برگزید و از هرگونه تحرک جدی علیه نظام اموی دوری جست؛ زیرا تعهدی که در پیمان صلح امام حسن علیه السلام سپرده بود، به وی اجازه نمی داد تا معاویه در قید حیات است، دست به قیام بزند.

از سوی دیگر، جامعه به سبب تلخ کامی هایش از نزاع های داخلی عصر حکومت علوی علیه السلام، از هرگونه قیام علیه خلیفه مسلمانان که به اختلاف داخلی می انجامید، روی گردان بود. از این رو هر انقلابی در این عصر، خواه ناخواه بی فایده و عقیم می ماند.

افزون بر این، اقتدار فوق العاده معاویه و کمی یاران امام مجتبی علیه السلام مانع پیروزی حضرت می شد و حتی از نفوذ پیام خون انقلابیان در میان مردم جلوگیری می کرد. نیرنگ ها و تزویرهای شگفت آور معاویه، چهره هر نهضت اصلاحی را مخدوش می ساخت و مانع گسترش پیام نهضت می شد. از این رو سیدالشهدا علیه السلام با درکی عمیق و حکیمانه از عهد و زمان معاویه، از هرگونه حرکت مبارزاتی علیه امویان خودداری کرد و سکوت اعتراض آمیز را مشی و مرام سیاسی خود قرار داد.

۱. سید بن طاووس، اللهوف، دار الأسوة للطباعة و النشر، تهران، چ ۲، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹۹.

امام رضا علیه السلام و تعامل با فرقه‌های اسلامی

در عصر ولایتعهدی

حجت الاسلام والمسلمین حمیدرضا مطهری

مقدمه

رابطه امام رضا علیه السلام با پیروان فرقه‌های اسلامی، به ویژه در دوران ولایتعهدی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این را می‌توان از مناظره‌های آن حضرت به دست آورد. نوع برخورد با آنان، اخلاق مناظره، چگونگی استناد به منابع، ارائه مستندات و توجه به روحیه مخاطبان، از نکاتی هستند که در گفت‌وگوها و مناظره‌های آن حضرت جایگاه ویژه‌ای دارند. این نوشتار به دنبال پاسخ به این پرسش است: مناظره‌های حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با پیروان فرقه‌های اسلامی در دوره ولایتعهدی چگونه بوده است؟

برای پاسخ به این پرسش و به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع تاریخی و روایی می‌توان گفت آن امام همام با تکیه بر اصول مشترک مانند استناد به آیات قرآن کریم و بهره‌گیری از سیره نبوی صلی الله علیه و آله و استدلال‌های عقلی و با تکیه بر اخلاق اسلامی، به پرسش‌ها و شبهات مطرح شده پاسخ می‌دادند و در تصحیح باورهای نادرست افراد می‌کوشیدند و مطالب درست را به مخاطبان منتقل می‌کردند.



یکی از مهم ترین نکات دوران حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام تعامل آن حضرت با فرقه های اسلامی در دوران ولایتعهدی بود. نوع برخورد با پیروان فرقه های مختلف، چگونگی احتجاج با آنان و استنادات به کارگرفته شده توسط آن حضرت و نیز اخلاق مناظره و گفت و گو، از مسائلی است که می توانند در دوران کنونی برای جامعه راهکار مناسبی باشند. برای تبیین این نکته باید زمانه آن حضرت و اوضاع فرهنگی سیاسی آن دوران را بشناسیم، سپس اقدامات آن حضرت را متناسب با آن تحلیل کنیم.

تعامل فرهنگی در عصر امام رضا علیه السلام

دوران امامت امام رضا علیه السلام از جهت سیاسی هم زمان با شکل گیری اختلاف میان خاندان عباسی بر سر جانشینی هارون الرشید بود. بعد از درگیری میان امین و مأمون و کشته شدن امین با همکاری برخی کارگزاران حکومت مانند فضل بن سهل و طاهر بن حسین، مأمون قدرت را به دست گرفت. او که پرورش یافته مکتب اعتزالی بغداد بود، علاقه زیادی به مناظرات نشان می داد. او که به دلیل کشتن برادرش و نیز انتقال مرکز خلافت از بغداد به خراسان با مشکلات متعددی روبه رو شده بود، برای تثبیت حکومت خود و کاستن از دشمنی های موجود علیه خود، امام رضا علیه السلام را ولیعهد خود معرفی کرد.

عصر ولایتعهدی حضرت رضا علیه السلام از جهت فرهنگی دوران اوج گیری فعالیت معتزله بود. معتزلیان که از جریان های عقل گرا بودند، هرگاه استدلال های عقلی آنان با ظواهر آیات و روایات هم خوانی نداشت، بیشتر به تأویل ظواهر آیات و روایات دست می زدند. مأمون خود پرورش یافته این مکتب فکری بود و عصر حاکمیتش دوره باورهای کلامی و اعتقادی بود که با سیاست و حکومت پیوند خورده بود و دوران ویژه ای را شکل داده بود؛ به گونه ای که بسیاری از مخالفان باورهای مذهبی معتزله، مانند مخالفان خلق قرآن، به شدت مورد آزار حکومت قرار می گرفتند.

گروه دیگری که در برابر معتزله قرار داشتند، اهل حدیث بودند. اینان به ظواهر احادیث بسنده کرده بودند و با به کارگیری استدلال های عقلی در باورهای کلامی و معارف دینی به شدت مخالف بودند. این طیف بدون توجه به آسیب هایی که



در طول تاریخ بر احادیث اسلامی وارد شده است، به ویژه جریان جعل حدیث، و حتی بدون عرضه روایات بر قرآن، آنان را به عنوان سنت نبوی صلی الله علیه و آله پذیرفته بودند. در نتیجه منجر به پیدایش انحرافات در جامعه شد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «مشبهه» و «مجسمه» اشاره کرد.

امام رضا علیه السلام در دوران ولایتعهدی، بر اساس سیره اخلاقی و علمی، با این گروه‌ها مناظراتی داشتند که ضمن رعایت اخلاق، با استناد به اصول مشترک و مقبول مسلمانان، مانند قرآن و سیره نبوی صلی الله علیه و آله، با آنان به مناظره برمی‌خاستند و به پرسش‌ها و شبهاتشان پاسخ می‌دادند.

الف) رعایت اخلاق

اخلاق‌مداری یکی از مهم‌ترین اصول در روابط حضرت رضا علیه السلام به ویژه در مناظرات بود که ایشان به شدت به آن پایبند بودند. چنان‌که برخی گزارش کرده‌اند، آن حضرت حتی در حد یک کلمه به کسی ستم نکردند و هرگز دیده نشد آن حضرت سخن کسی را قطع کنند. ابراهیم بن عباس گزارش کرده است: «مَا رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام جَفَا أَحَدًا بِكَلِمَةٍ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ؛^۱ ندیدم ابوالحسن علیه السلام به هیچ‌کس حتی به اندازه یک کلمه ستم کند و کلام کسی را قطع کند.»

حتی گاه دیگران را نیز از قطع کلام طرف گفت‌وگو با خود منع می‌کردند؛ چنان‌که در مناظره با سلیمان مروزی (متوفای ۲۵۲ق) هنگامی که مأمون با دیدن اشتباهات او و اصرار بر ادامه تناقض‌گویی‌هایش، با تندی به او دستور داد تا دست از تکرار سخن اشتباه خود بردارد، امام رضا علیه السلام او را به آرامش دعوت کردند و سپس از سلیمان خواستند تا سخنش را ادامه دهد.^۲

رعایت اخلاق در مناظره به اندازه‌ای اهمیت دارد که امام رضا علیه السلام طرف مقابل خود را نیز به آن توصیه می‌کردند؛ چنان‌که در مناظره با سلیمان مروزی به او فرمود:

۱. شیخ صدوق رحمته الله، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۸.



هرچه می‌خواهی پیرس؛ ولی خوب گوش فراده و پا را از جاده انصاف فراتر نگذار.^۱ هنگامی که سلیمان مروزی در جایگاه متکلم برجسته خراسان با آن حضرت مناظره کرد و مغلوب و شرمنده شد، حضار به او خندیدند. امام رضا علیه السلام خطاب به حاضران آن‌ها را به نرم‌خویی و رعایت حال او فراخواندند و فرمودند با متکلم خراسان مدارا کنند.^۲

به کارم گیر افتاده، خودت مشکل‌گشایی کن
در این دریای طوفانی دوباره ناخدایی کن
اجابت با دعای توسل، عنایت در عطای توسل
کرامت با خدای توسل، دعایی کن دعایی کن^۳

ب) تصحیح باورها و برداشت‌های نادرست

یکی از مشکلات مسلمانان، برداشت‌های نادرست از آیات و روایات است که ممکن است پیامدهای نادرستی همانند باورها و اعتقادات ناروا داشته باشد. دوران امام رضا علیه السلام برخی از این باورهای ناصواب میان مسلمانان شکل گرفته بود و گاه در گفت‌وگو و مناظره افراد با آن حضرت نیز خود را نشان می‌داد. امام علیه السلام با سعه صدر و گشاده‌رویی به گفت‌وگوها گوش می‌داد و سپس باورهای آنان را تصحیح می‌کردند و عقیده درست را بیان می‌فرمودند.

۱۲۲

گروهی از دانشمندان مسلمان با استناد به آیه **﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾**^۴ آن را بر همه مسلمانان اطلاق می‌کردند و مقصود آن را همه امت می‌دانستند و «اهل الذکر» در آیه **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾**^۵ را یهود و نصارا. امام رضا علیه السلام با استناد به آیات قرآن و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله مصداق هر دو را اهل بیت علیهم السلام معرفی کردند.^۶

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۸۳ و خصال، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳. شعر از: محمد میلانی (شاکر).

۴. فاطر، ۳۲.

۵. نحل، ۴۳.

۶. شیخ صدوق رحمته الله، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۹.



همچنین در ماجرای دیگری، مأمون در مجلسی که دانشمندان عراق و خراسان حضور داشتند، از معنای آیه **﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...﴾**^۱ پرسید. دانشمندان حاضر گفتند مقصود از بندگان برگزیده، همه امت رسول الله ﷺ هستند؛ اما حضرت رضا علیه السلام ضمن رد این سخن حاضران فرمودند: مقصود خدای متعال از بندگان برگزیده، فقط عترت پاک پیامبر ﷺ هستند. امام علیه السلام در پاسخ مأمون از علت این سخن فرمود: اگر مراد همه امت باشد، باید همگی به بهشت بروند؛ چون خداوند در ادامه، همه را اهل بهشت قرار می‌دهد و می‌فرماید: **﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا...﴾**^۲. پس این وراثت مخصوص خاندان پیامبر ﷺ است که خداوند آن‌ها را در قرآن این‌گونه توصیف کرده است: **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾**^۳. و همان‌ها کسانی هستند که رسول خدا ﷺ درباره آنان فرمود: **﴿إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي...﴾**^۴

امام رضا علیه السلام با استدلال به آیات قرآن و سیره نبوی ﷺ برای حاضران ثابت کردند مراد خدای متعال از آیه مذکور خاندان پیامبر ﷺ است. در ادامه، مأمون از علت برتری خاندان پیامبر ﷺ پرسید. امام رضا علیه السلام با استناد به آیات متعددی از قرآن کریم، به او و دیگر حاضران این نکته را ثابت کردند.^۵

درباره آیه بعد که «اهل ذکر» را یهود و نصارا می‌دانستند، امام علیه السلام ابتدا فرمودند: آیا چنین چیزی درست است درحالی‌که آنان ما را به دین خود دعوت می‌کنند و می‌گویند دینشان برتر است؟! در ادامه و در پاسخ به خواسته مأمون که گفت «ای ابالحسن، آیا نظر شما چیزی خلاف گفته اینان است؟»، امام رضا علیه السلام با استناد به آیه شریفه **﴿... فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ...﴾**^۶ فرمود: مراد از ذکر، رسول خدا ﷺ و ما - اهل او - هستیم.^۷ و این‌گونه امام رضا علیه السلام برداشت نادرست آنان از آیات قرآن کریم را اصلاح کردند.

۱. فاطر، ۳۲.

۲. فاطر، ۳۰.

۳. احزاب، ۳۳.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۴۹.

۵. همان، ص ۴۵۰-۴۶۰.

۶. طلاق، ۱۰ و ۱۱.

۷. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۳۵.

یکی از مهم‌ترین نکات در تعامل امام رضا علیه السلام با گروه‌های مختلف، استدلال و استناد به اموری بود که آنان پذیرفته بودند یا مشترک میان همه گروه‌های حاضر بود. این رویه در واقع پیروی از سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در ابتدای دوران حکومتشان در مدینه، بر اساس کتاب خدا، اهل کتاب را به امور مشترک میان اسلام و آنان دعوت کرد که همان پرستش خدای یکتا و دوری از شرک بود: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا...﴾^۱

بنابراین حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در گفت‌وگو و مناظره‌های خود با پیروان فرقه‌های اسلامی، به ویژه در دوران ولایتعهدی، بر اصول مشترک میان همه مسلمانان تأکید داشتند و با استناد به آیات کتاب خدا و سیره و سنت نبوی صلی الله علیه و آله که از جایگاه ویژه‌ای نزد مسلمانان برخوردار بودند، در برابر مخالفان احتجاج می‌کردند و آن‌ها را به تعامل با یکدیگر فرامی‌خواندند.

مناظره امام رضا علیه السلام با ابوقرّه گفت‌وگویی علمی است درباره جسم بودن یا نبودن خدا. پاسخ امام علیه السلام مستند به آیات قرآن بود که وجه مشترک میان همه مذاهب اسلامی است. امام رضا علیه السلام با استدلال‌های عقلی و نقلی و تأکید بر آیات قرآن، پاسخ او را دادند، به گونه‌ای که ابوقرّه از پاسخ‌های امام و علم و دانش آن حضرت متحیر شد و مجلس را ترک کرد.^۲

یکی از مهم‌ترین پرسش‌های ابوقرّه درباره روایتی بود که دیدار و هم‌سخنی با خداوند را میان حضرت موسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله تقسیم کرد و گفت‌وگو را به موسی علیه السلام و دیدار را به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله اختصاص داده است. امام رضا علیه السلام فرمود: آیا کسی که این سخن خداوند و آیات را که می‌فرمایند ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾^۳

۱. آل عمران، ۶۴.

۲. فضل بن حسن طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۰۶-۴۰۸.

۳. انعام، ۱۰۳.



﴿لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾^۱ و ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^۲، ابلاغ کرد، کسی غیر از حضرت محمد ﷺ بود؟! ابوقره گفت: بله او بود. امام فرمود: چگونه ممکن است فردی از جانب خداوند بیاید و به فرمان همان خدا مردم را به سوی او فراخواند و بگوید چشم‌ها او را نمی‌بینند و دانش انسان‌ها بر او احاطه ندارند و هیچ چیز همانند او نیست، بعد همین شخص بگوید من او را می‌بینم و بر او احاطه علمی دارم؟! آیا حیا نمی‌کنید؟! حتی زناده هم نتوانستند چنین چیزی را به او نسبت دهند.^۳ امام در پاسخ ابوقره که با اصرار بر باور خویش از امام پرسید پس شما روایات را انکار می‌کنید، فرمود: هر روایت مخالف قرآن را انکار می‌کنیم و آنچه مسلمانان بر آن اجماع دارند این است که ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾^۴ و ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^۵. این سخن امام رضا علیه السلام که «آنچه مخالف کلام خدا باشد را انکار می‌کنیم» نیز با تکیه بر سخن پیامبر ﷺ و ائمه پیشین علیه السلام بود که فرمود: هرچه از ما شنیدید که مخالف قرآن بود، رهاش کنید.^۶ این‌گونه امام علیه السلام در برابر چنین فردی با استناد به آیات قرآن پاسخ او را دادند.^۷

سلیمان مروزی، از متکلمان مرو، یکی دیگر از کسانی بود که امام رضا علیه السلام با او گفت‌وگو کردند. او در حضور مأمون درباره «بداء» از امام رضا علیه السلام پرسید، به گونه‌ای که از سؤال او بوی انکار به مشام می‌رسید. امام علیه السلام با استدلال به آیات متعددی از قرآن کریم پاسخش را دادند؛ مانند

﴿يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾^۸ ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾^۹ ﴿يَمَحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ

يُثَبِّتُ﴾^{۱۰}

۱. طه، ۱۱۰.

۲. شوری، ۱۱.

۳. فضل بن حسن طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۰۷.

۴. انعام، ۱۰۳.

۵. شوری، ۱۱.

۶. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۷۵.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۸. روم، ۱۱.

۹. فاطر، ۱.

۱۰. رعد، ۴۱.



در ادامه، امام رضا علیه السلام به خواست سلیمان نمونه‌ای از سیره نبوی صلی الله علیه و آله را هم برای اثبات سخن خود بیان کردند. آن حضرت با اشاره به جریانی در تاریخ اسلام، به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کردند که خداوند به یکی از پیامبران خود درباره پایان عمر یکی از پادشاهان خبر داد و او با شنیدن این خبر به درگاه خداوند دعا کرد تا به او مهلت دهد تا فرزندش را بزرگ کند و خداوند نیز به او مهلت داد و به همان پیامبر اطلاع داد پانزده سال بر عمر او افزوده است.^۱ استدلال امام رضا علیه السلام و استناد به قرآن و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه‌ای بود که سلیمان مروزی بعد از آن اعلام کرد دیگر هرگز «بداء» را انکار نخواهد کرد.^۲

د) به‌کارگیری استدلال‌های عقلی

یکی از مهم‌ترین راهکارهای امام رضا علیه السلام در برابر صاحبان اندیشه و در مناظره با پیروان فرقه‌های اسلامی، به‌کارگیری استدلال‌های عقلی بود. ایشان در برابر کسانی که قرآن را «قدیم» می‌دانستند، افزون بر نکات مختلفی که طرح کردند، دلیل عقلی نیز ارائه کردند؛ به این ترتیب که لازمه پذیرش قدیم بودن قرآن، تعدد قدماست و این محال است.^۳

ه) مبارزه با اخبار جعلی و اسرائیلیات

یکی از مهم‌ترین نکات مشاهده‌شده در مناظرات حضرت امام رضا علیه السلام، مقابله با اخبار جعلی و اسرائیلیات است؛ از جمله پاسخ آن حضرت به ابن جهم. او که نظر امام رضا علیه السلام را درباره داستان جعلی و افسانه‌گونه‌ای که به حضرت داود علیه السلام نسبت داده شده پرسید، با استناد به آیات قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد و از عصمت پیامبران علیهم السلام دفاع کردند. علی بن جهم از امام درباره این داستان داود علیه السلام پرسید: گفته شده مشغول نماز بود که شیطان به صورت پرنده‌ای زیبا وارد شد و داود علیه السلام با دیدن آن نمازش را قطع کرد تا آن را بگیرد. آن پرنده داخل خانه او را، از فرماندهان داود علیه السلام، رفت. داود علیه السلام نیز به دنبال او. در آنجا چشمش به همسر

۱. شیخ صدوق رحمته الله، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

۲. فضل بن حسن طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۰۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

اوریا افتاد و عاشقش شد. برای رسیدن به هدف خود، به فرمانده و جانشین خود در سپاه دستور داد تا اوریا را جلو بفرستد تا کشته شود و بعد از کشته شدن او با همسرش ازدواج کرد. امام رضا علیه السلام با شنیدن سخنان جهم دست خود را بر پیشانی زد و آیه استرجاع را تلاوت کرد و فرمود: به پیغمبری از پیامبران الهی تهمت زدید و به او نسبت ناروای بی توجهی به نماز و قتل دادید! امام رضا علیه السلام در ادامه، روایت درست را بیان کردند و فرمودند: آنچه سبب توبیخ حضرت داود علیه السلام شد آن بود که در دعوی میان دو نفر که به حضور او رسیده بودند، سخن و ادعای یکی را شنید و دیگری را نشنید. دو ملک به صورت دو نفر نزد داود علیه السلام رفتند. یکی گفت برادرش ۹۹ گوسفند دارد و من یکی دارم و اکنون او می‌خواهد مال من را نیز در اختیار بگیرد. داود علیه السلام بدون شنیدن سخن طرف مقابل، حق را به او داد. بنابراین خداوند در قرآن کریم فرمود: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾^۱. حضرت این گونه این روایت افسانه‌گونه را که از اسرائیلیات وارد شده در اخبار مسلمانان است، باطل شمردند.^۲

فضل امام رضا علیه السلام در قالب یک داستان

مرحوم حاج‌رضا انصاریان می‌گفت: در شب ولادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام جلسه‌ای بود در مشهد که بانی آن جلسه نیتش این بود که بیش از صد نفر از سادات را دعوت کند. از من هم برای مداحی در آن جلسه دعوت شد. بعد از جلسه، مردم می‌گفتند: «اون قُمیه از همه بهتر خواند.» مجلس که تمام شد، به بانی مجلس به شوخی گفتم: «آقای فلانی، ما می‌خواهیم بریم. پاکت ما را بده!» او هم با زبان شیرین مشهدی گفت: «برو آقا، اگر می‌خواستم پاکت بدم که شما رو دعوت نمی‌کردم!» در بین راه به حضرت زهرا علیها السلام عرض کردم: «بی بی جان! ما برای پول می‌خوانیم و برای ریا. شما کمک کنید که این خواندن ما فقط برای شما باشد.» حال عجیبی پیدا کردم و با همان حال وارد منزل شدم. در عالم خواب

۱. ص، ۲۶.

۲. شیخ صدوق رحمته الله، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۴.

دیدم از «بست بالا» به حرم امام رضا علیه السلام مشرف شدم. ناگهان دیدم وجود مقدس حضرت رضا علیه السلام از «ایوان طلا» خارج شدند. تمام صحن نور بود. داخل صحن شدم. مثل اینکه من هم جزو کسانی بودم که باید خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض سلام می کردم. جلو رفتم و سلام عرض کردم. جواب فرمودند: «تو بودی که پاکت می خواستی؟» عرض کردم: «بله، یا ابن رسول الله.» فرمودند: «دامنت را بگیر!» سپس از دو دست مبارکشان، مثل یک آبشار سگه سرازیر شد! بعد هم فرمودند: «هرچه می خواهید، ما هستیم.»

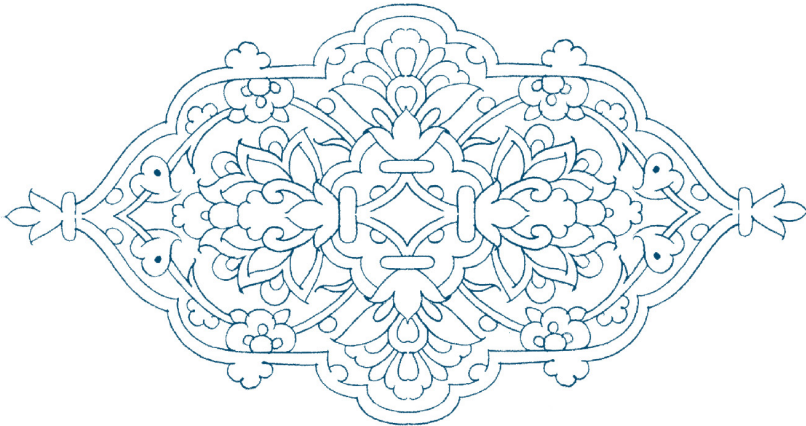
نمی توانم وصف کنم که چطور از خواب بیدار شدم! وقتی از خواب بیدار شدم، صدای مناجات و پیش خوانی اذان را از حرم شنیدم. وضو گرفتم و با همان حال به حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف شدم. همان نقطه را که در خواب دیده بودم، بوسیدم و صورتم را متبرک کردم و به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: «آقا جان! من را عفو کنید! من نفهمیدم که این حرف ها را زدم!»^۱

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، باید گفت امام رضا علیه السلام با وسعت دانش و احاطه علمی بر مباحث مختلف در تعامل با پیروان فرقه های اسلامی به ویژه در مناظره و گفت و گو با آنان ضمن رعایت اخلاق اسلامی و توجه به وضعیت روحی و حال مخاطبان، با آنان وارد گفت و گو می شدند و برای اثبات ادعای خود و رد مدعای مخالفان، ضمن استناد به اصول مشترک مانند قرآن و سیره نبوی صلی الله علیه و آله، به استدلال عقلی و تصحیح باورهای ناصواب گروه های مختلف تأکید داشتند؛ چنان که در تصحیح باورهای علی بن جهم و سلیمان مروزی و حتی مأمون عباسی اقدام کردند.

* قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، ابومحمد حسین بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۰ق.
۲. امین، محسن، سیره معصومان (علیهم السلام)، چ ۲، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
۳. صدوق، ابن بابویه محمد بن علی قمی، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، چ ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۴. —، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، تصحیح: مهدی لاجوردی، چ ۱، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸.
۵. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۷ق.
۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: محمدباقر خراسان، چ ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۷. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن خراسان موسوی، چ ۴، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چ ۱، قم: انتشارات دار الحديث، ۱۴۲۹ق.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۰. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.



روضه‌ها و مرثیه‌های ماه صفر

مؤسسه آموزشی-پژوهشی «زفرات»
حجت‌الاسلام والمسلمین جعفر واضحی اشتیانی

اشاره

فرارسیدن ماه صفر الخیر، ماه حزن و اندوه و ماه مصائب عظمای اهل بیت علیهم‌السلام، این فرصت را در اختیار مبلغان گرامی و مداحان اهل بیت علیهم‌السلام قرار می‌دهد که در سایه برپایی مجالس عزاداری در این ماه، به ترویج و تبلیغ فرهنگ دینی و آموزه‌های دین مبین اسلام بپردازند و این زمان را فرصتی برای نزدیک شدن به اهداف قیام عاشورا و شستن غبار دنیاگرایی از دل‌ها قرار دهند.

مجموعه پیش روزه‌ها و مرثیه‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام به همت برخی از اساتید محترم فن رثاء تنظیم شده است که در اختیار مبلغان گرامی قرار می‌گیرد.

مرثیه اربعین حسینی علیه‌السلام

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «وَيُعْطَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُورًا يُضِيءُ لِنُورِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَيُنَادِي مُنَادٍ هَذَا مِنْ زُوَارِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ شَوْقًا إِلَيْهِ فَلَا يَنْقُى أَحَدٌ فِي الْقِيَامَةِ إِلَّا تَمَنَّى يَوْمَهُ أَنْهُ كَانَ مِنْ زُوَارِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام؛^۱ به زائر امام حسین علیه‌السلام در روز قیامت نوری عطا می‌شود که بین مشرق و مغرب را روشن می‌کند، و منادی ندا می‌دهد:

۱. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۴۲.

این شخص از زائران قبر حسین بن علی علیه السلام است که از روی شوق او را زیارت کرده است. پس هیچ کس در قیامت نمی ماند مگر آنکه آن روز آرزو می کند ای کاش او هم از زائران امام حسین علیه السلام بود!»

السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ
السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيِّهِ
السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيِّهِ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ
السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُزْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ

سحر چون پیک غم از در درآید	شرار از سینه، آه از دل برآید
جدا زین کاروان اشک و حسرت	صدای کاروانی دیگر آید
گمانم کاروان اهل بیت است	که سوی کعبه دل، با سر آید
گلاب از چشم هر آلاله جاری است	که عطر عترت پیغمبر آید
پس از یک اربعین اندوه و هجران	به دیدار برادر، خواهر آید
همان خواهر که کس شناسد او را	به باغ لاله های پرپر آید
همان خواهر ولی خاطر پریشان	سیه پوش و بنفشه پیکر آید
اگر از کربلا غمگین سفر کرد	کنون از گرده غمگین تر آید
نواي «وای وای» از جان زهرا	صدای «های های» حیدر آید



کاروان حسینی دو بار به کربلا آمد. بار اول که آمد، اباعبدالله علیه السلام خودش بود، عباس علیه السلام بود، علی اکبر علیه السلام و قاسم علیه السلام و عون و جعفر و جوانان بنی هاشم علیهم السلام بودند. قوت قلب برای زنان و دختران بودند؛ ولی بار دوم که در اربعین آمدند، همه عزیز از دست داده و خسته و مصیبت دیده بودند: یکی داغ پدر دیده، یکی برادر از دست داده، دیگری داغ پسر دیده! گویا همه چشم‌ها به سمت سالار کاروان، زینب کبری علیه السلام است که او چه می‌کند. همه دور خانم زینب علیه السلام را گرفته‌اند. امام زین العابدین علیه السلام هم گویا کنار عمه جاننش زینب علیه السلام راه می‌رود و مزار شهدا را با اشاره نشان عمه می‌دهد. عمه جان زینب! از کدام قبر شروع کنم؟ اینجا محل دفن برادران شماست. اینجا محل دفن برادرزادگان شماست. اینجا محل دفن فرزندان شماست. این قبر علی اکبر است. اینجا قبر قاسم است. یکی یکی به عمه نشان داد و با هم گریه کردند. تا رسید کنار قبر پدر غریب و بزرگوارش، صدا زد عمه جان، بدن بی سر و قطعه قطعه پدرم را در اینجا دفن کردم! صدای ناله جان سوز عمه سادات بلند شد...

بالانشین نیزه‌ها، چله دگر سرآمده چله نشین ماتمت، جانب پیکر آمده

خیز ز جا برادرم، سید و میر و سرورم جلوه نما تو در برم، خواهر مضطر آمده

گرچه خمیده قامت، همچو علی ست صولتم فاتح کوفه و دمشق، دختر حیدر آمده

طائر پر شکسته‌ام، اسیر دست بسته‌ام ببین چقدر خسته‌ام که طاقتم سرآمده

رنج بسی کشیده‌ام زخم زبان شنیده‌ام ز داغ‌ها که دیده‌ام، آه جگر برآمده

شد اربعین ماتمت، در این عزای اعظمت به پای روضه غمت، دوباره مادر آمده



حضرت زینب علیها السلام شروع کرد به گفتن خاطرات روز عاشورا و شهادت عزیزانش:
حسین جان! یادم نمی رود ساعتی را که علی اکبرم به میدان رفت و نانجیبی چنان
شمشیر بر سر مبارکش زد:

«ثُمَّ اعْتَنَقَ فَرَسَهُ فَاحْتَمَلَهُ الْفَرَسُ إِلَى عَسْكَرِ الْأَعْدَاءِ فَقَطَّعُوهُ بِسُيُوفِهِمْ إِرْباً إِرْباً؛
علی اکبر خودش را روی گردن اسب انداخت؛ ولی اسب عوض آنکه به سمت خیمه
سیدالشهدا علیه السلام برود، به میان لشکر دشمن رفت! آن ها آن قدر با شمشیر و نیزه بر بدن
مبارک زدند که بدن را قطعه قطعه کردند!»

حسین جان! یادم نمی رود ساعتی را که دست های عباسم را از بدن جدا کردند!
وقتی قاسم را کشتند، وقتی علی اصغر را به خاک و خون کشیدند، این ها از یادم
نمی روند! ولی برادر جان! از همه سخت تر، لحظه ای بود که «فَسَقَطَ الْحُسَيْنُ عَنِ
الْفَرَسِ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ؛^۲ دیدم تو از بالای اسب با طرف راست صورت به
زمین افتادی!»

شاید زینب علیها السلام این را هم به برادر گفته باشد: حسین جان! وقتی از کربلا رفتیم،
آن قدر بدنت قطعه قطعه بود که تو را نشناختم! اکنون که آمده ام، آیا تو زینب را
می شناسی؟!

بی تو بودن مرا ز پا انداخت

راه ما را به کربلا انداخت

اربعینی ز تو جدا انداخت

خواهرت را که از صدا انداخت

شعله بر جان خیمه ها انداخت

از روی اسب بی هوا انداخت

به دلم آتش بلا انداخت

از روی عمد نیزه را انداخت

اربعین غمت مرا انداخت

بعد یک اربعین هوای غمت

اُف بر این روزگار کین که مرا

این چهل روز بی تو هرچه نداشت

یاد دارم که عصر روز دهم

با نوک نیزه ظالمانه تو را

از کجای سفر بگویم که

نیزه دارِ تو از لِح زینب

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، ج ۲، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۴۴.

۲. علی بن موسی بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، تهران، چ ۱، ۱۳۴۸ش.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَحْمَةَ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَجِيبَ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ^۱

أُصْبِنَا بِكَ يَا حَبِيبَ قُلُوبِنَا

فَمَا أَعْظَمَ الْمُصِيبَةَ بِكَ حَيْثُ انْقَطَعَ عَنَّا الْوَحْيُ وَحَيْثُ فَقَدْنَاكَ^۲

از گردش ایام دلم پر خون است

از رحلت مصطفی علی محزون است

سادات شریف! حال زهرا چون است

گل های نبوت همه پژمرده شدند

ایام شهادت رسول گرامی اسلام ﷺ و یتیمی امت اسلام است. فرمود: علی جان! «أَنَا وَأَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ^۳؛ مَنْ وَتَوَدَّوْهُدِرَ ائِینِ اَمْتِیمِ!»

۱۳۴

پیغمبری که تمام دغدغه و غصه اش، هدایت امتش بود تا جایی که قرآن فرمود: حبیب ما! ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۴؛ «چرا خودت را به سختی می اندازی از اینکه آن ها ایمان نمی آورند؟!»

۱. ابن طاووس حلی، إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۰۴، زیارت حضرت رسول اکرم ﷺ.

۲. ابن طاووس حلی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۳۰، زیارت حضرت رسول اکرم ﷺ در روز شنبه.

۳. شیخ صدوق رحمه الله، أمالی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۶۵۷.

۴. شعراء، ۳.



لحظه‌های آخر پیغمبر است
می‌کشد از بهر مرگش انتظار
یک طرف آه و فغان زینب
در وداع آخرین دارد نگاه

روح هستی در میان بستر است
رو به قبله پای او در احتضار
یک طرف گریان حسن، یک سو حسین
اهل بیت خویش را با اشک و آه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حال مناسبی ندارند! ایام احتضار رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده! امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا و حسنین علیهم السلام کنار بستر پیغمبر، ناراحت و غمگین و گریانند! ولی از همه بیشتر، فاطمه زهرا علیها السلام گریه می‌کند. پیغمبر صلی الله علیه و آله رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: علی جان، سر مرا بر دامن خودت قرار بده که قبض روح من نزدیک است. وقتی از دنیا رفتم، بدنم را رو به قبله کن و خودت غسل و کفن و دفن مرا به عهده بگیر. تو اولین نفری باش که بر بدنم نماز می‌خواند. و از من جدا نشو تا اینکه بدنم را به خاک بسپاری و برای دفن من از خدا کمک بخواه.

«فَأَخَذَ عَلِيٌّ رَأْسَهُ فَوَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ فَأَغْمِيَ عَلَيْهِ فَأَكَبْتُ فَاطِمَةُ تَنْظُرُ فِي وَجْهِهِ وَتَنْدُبُهُ وَتَبْكِي فَفَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَيْنَيْهِ؛ امیرالمؤمنین علیه السلام سر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را به دامن گرفت. پیغمبر بی حال شده بود. حضرت زهرا علیها السلام تا این صحنه را دید، خود را روی پدر انداخت و به صورت بابا نگاه می‌کرد و گریه می‌کرد و شعری در وصف پدر زمزمه می‌کرد. نبی مکرم صلی الله علیه و آله چشمان مبارک را باز کرد و با صدای ضعیفی فرمود: دخترم! این آیه قرآن را بخوان: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ﴾.^۲ فاطمه زهرا علیها السلام صدا زد:

در ماتمت به حال پریشانم ای پدر
سوز غمت شرر زده بر جانم ای پدر

بعد از تو زار و خسته و نالانم ای پدر
رفتی و ماند داغ تو بر دلم

۱. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله العباد، قم، ج ۱، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۶.
۲. آل عمران، ۱۴۴؛ الارشاد فی معرفة حجج الله العباد، ج ۱، ص ۱۸۷.



طولی نکشید... درحالی که سر مبارک پیغمبر ﷺ در دامن علی علیه السلام بود، چشمان مبارک را بست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَكُمْ فِي نَبِيِّكُمْ»^۱ خداوند در مصیبت پیامبرتان به شما صبر دهد!

اینجا فاطمه زهرا علیه السلام خودش را روی پدر انداخت و گریه کرد، درحالی که پیغمبر ﷺ هنوز زنده بود و سر در بدن داشت. اما در کربلا وقتی سکینه علیه السلام به قتلگاه آمد و خودش را روی بدن پدر انداخت، پدر نه سر در بدن داشت و نه زنده بود و نه جای سالم داشت؛ ولی ای کاش لا اقل او را با محبت از روی بدن پدرش برمی داشتند؛ ولی «إِنَّ سُكَيْنَةَ اعْتَنَقَتْ جَسَدَ الْحُسَيْنِ فَاجْتَمَعَ عِدَّةٌ مِنَ الْأَعْرَابِ حَتَّى جَرَّوْهَا عَنْهُ»^۲ سکینه علیه السلام بدن پدر را در بغل کرد. گروهی از دشمنان جمع شدند و او را از کنار پیکر پدر، کشیدند و جدا کردند!

مرثیه امام حسن مجتبی علیه السلام

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى الْحَسَنِ بْنِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَوَصِيٍّ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ
أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا ابْنَ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ اَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ اَمِينِهِ
عِشْتَ مَظْلُومًا وَمَضَيْتَ شَهِيدًا^۳

مجموعه صفات خدا می شود حسن	اسماء ذات در همه جا می شود حسن
صد تا پسر به فاطمه روزی کند خدا	یا می شود حسین و یا می شود حسن
جبریل هم به رتبه ما غبطه می خورد	وقتی که هم نشین گدا می شود حسن
از برکت حسین حسین گلوی ما	یک روز می شود همه جا، می شود حسن
از تیرها مقطعه کردن عجیب نیست	حا، سین و نون، هجا به هجا می شود حسن ^۴

۱. شیخ صدوق علیه السلام، آمالی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۶۳۸.
 ۲. سید بن طاووس، لهوف، ترجمه علیرضا رجالی تهرانی، قم، ج ۱۶، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰.
 ۳. شیخ طوسی، مصباح المتعبد، بیروت، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۰۱.
 ۴. شاعر: علی اکبر لطیفیان.



امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) از چند جهت از امام حسین (علیه السلام) مظلومیت بیشتری داشتند.

یکی از آن جهات، همسر ایشان است. یکی از همسران امام حسین (علیه السلام)، حضرت رباب (علیه السلام) بود که امام (علیه السلام) محبت زیادی به ایشان کردند تا جایی که در مورد بی بی رباب (علیه السلام) شعر سرودند:

«لَعَمْرُكَ أَنَّنِي لِأَحَبِّ دَارًا تَكُونُ بِهَا السَّكِينَةُ وَالرُّبَابُ!»

به جان تو قسم، خانه ای را که سکینه و رباب در آن باشند، دوست دارم!

این بانوی بزرگوار هم پاسخ محبت همسرش امام حسین (علیه السلام) را در کوفه داد: وقتی در مجلس ابن زیاد نگاهش به سر مقدس امام حسین (علیه السلام) افتاد، سر مبارک را گرفت و بوسید و صدا زد:

«وَأَحْسِنًا فَلَا نَسِيتُ حُسَيْنًا أَقْصَدَتْهُ أَسِنَّةُ الْأَعْدَاءِ؛^۱

وای حسینم! هیچ گاه حسین (علیه السلام) را فراموش نمی کنم؛ چرا که نیزه های دشمنان بدنش را چاک چاک کردند!»

اما یکی از همسران امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام)، جَعْدَه دختر اشعث بن قیس بود که امام مجتبیٰ (علیه السلام) هم محبت های زیادی به او کرد ولی او محبت های امام را با کینه و دشمنی پاسخ داد، تا جایی که معاویه برای اینکه او را برای کشتن امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) تطمیع و تحریک کند، به او پیغام فرستاد: «أَنْتِ مَرْجُوكِ يَزِيدُ ابْنِي عَلَى أَنْ تُسَمِّيَ الْحَسَنَ؛^۲ من تو را به ازدواج پسرم یزید درمی آورم، به شرط آنکه امام حسن (علیه السلام) را مسموم کنی!»

هزار درهم نیز برای جَعْدَه فرستاد. این زن دنیا طلب حاضر شد حجت خدا را به خاطر رسیدن به مال و منال دنیا مسموم و شهید کند.

۱. نعمان بن محمد مغربی ابن حیون، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۷۸.

۳. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ص ۱۶.

امام مجتبی علیه السلام روزه بود. هوا هم گرم بود و لب‌ها تشنه! وقت افطار در ظرف شیر زهر ریخت و ظرف را بر سفره امام علیه السلام گذاشت. امام علیه السلام مقداری از آن را نوشید و بلافاصله زهر را احساس کرد و فرمود: **﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾**.

طولی نکشید که چنان زهر اثر کرد که امام در بستر احتضار قرار گرفت: «لَمَّا حَضَرَتِ الْحَسَنَ الْوَفَاةُ اسْتَدْعَى الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَقَالَ يَا أَخِي إِنِّي مُفَارِقُكَ وَلَا حِقُّ بَرِّیْ جَلٍّ وَعَزٍّ؛ امام حسن برادرش امام حسین علیه السلام را خواست و به او فرمود: من از دنیا می‌روم و خدا را ملاقات می‌کنم.» چراکه به من زهر دادند. وقتی سیدالشهدا علیه السلام نگاهش به لب‌های خونین برادر و ظرف پراز لخته‌های خون در مقابل برادر افتاد، شروع به گریه کرد:

قوت همه شب خون جگر بود حسن جان	گریان ز غمت، چشم سحر بود حسن جان
از دوست و دشمن به تو پیوسته ستم شد	مظلومی توارث پدر بود حسن جان
از طعنه و از زخم زبان‌های پیایی	هر دم به دلت زخم دگر بود حسن جان
هر کس به تنش زخم رسد از دم شمشیر	زخم توبه تن نه، به جگر بود حسن جان ^۱

وقتی سیدالشهدا علیه السلام گریه کرد، «فَقَالَ لَهُ مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَبْكِي لِمَا يُصْنَعُ بِكَ؛ امام حسن علیه السلام فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: وقتی می‌بینم چه بر سر تو آورده‌اند گریه می‌کنم.» فرمود: حسین جان، بلایی که به سر من آمده، زهری است که به من داده‌اند و همین زهر باعث کشته شدن و شهادت من می‌شود «وَلَكِنْ لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَزْدَلِفُ إِلَيْكَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّةٍ جَدَّنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ هیچ روزی مثل روز تو (عاشورا) نیست که سی هزار نفر که خود را مسلمان می‌دانند، به تو نزدیک می‌شوند و تو را محاصره می‌کنند. «فَيَجْتَمِعُونَ عَلَى قَتْلِكَ وَ سَفْكِ دَمِكَ وَ انْتِهَاكِ حُرْمَتِكَ وَ سَبِي ذَرَارِيكَ وَ نِسَائِكَ وَ انْتِهَابِ ثَقَلِكَ^۳؛ تا اینکه تو را می‌کشند، خونت را می‌ریزند، حرمت را می‌شکنند،

۱. همان، ص ۱۷.

۲. شاعر: غلامرضا سازگار.

۳. شیخ صدوق رحمته الله، آمالی، ص ۱۱۶.

فرزندان و خانواده‌ات را اسیر می‌کنند و اموالت را به غارت می‌برند؛ تا جایی که تمام موجودات، حتی حیوانات وحشی در جنگل‌ها و ماهیان در دریا، بر تو گریه می‌کنند.»

کریم بن کریم است و وجودش روحِ کَرَمنا
کسی که هدیه بر او می‌کند بارانِ چشمش را
کسی از محضر او دست خالی بر نمی‌گردد
یقیناً کور فردا وارد محشر نمی‌گردد^۱

مرثیه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

السَّلَامُ عَلَى الْبَهْجَةِ الرَّضَوِيَّةِ

وَالْأَخْلَاقِ الرَّضِيَّةِ

وَالْغُصُونِ الْمُتَفَرِّعَةِ عَنِ الشَّجَرَةِ الْأَحْمَدِيَّةِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ إِمَامٍ عَصِيبٍ وَإِمَامٍ نَجِيبٍ وَبَعِيدٍ قَرِيبٍ وَمَسْمُومٍ غَرِيبٍ^۲

خوشم از رعایای شمس الشموسم
کجایی پناهم در این وادی عشق
اگر بدترین بنده باشم که هستم
شفامی دهد خاک روی لبانم
دهان و نکردم به مدح بزرگی
امیر عطفوم سلام علیکم
گرفتار عشق انیس النفوسم
پناهنده لطف سلطان طوسم
میان حریمش سراپا خلوصم
اگر خاک صحن رضا را بیوسم
فقط حرف سلطان شود، چاپلوسم
امام رئوفم سلام علیکم^۳

۱. شاعر: علی رضا خاکساری.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۵.

۳. شاعر: محمد جواد شیرازی.



دعبل خزاعی که از شاعران بنام عصر امام رضا علیه السلام است، خدمت حضرت رسید و عرض کرد: شعری درباره شما اهل بیت علیهم السلام سروده‌ام؛ ولی عهد کرده‌ام اولین بار در محضر شما بخوانم. شعر را خواند تا رسید به بیتی که درباره شهادت و قبر امام کاظم علیه السلام است. امام رضا علیه السلام فرمود: دعبل این دو بیت شعر را هم به اشعارت اضافه کن:

«وَقَبْرِ طُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ
أَلَحَّتْ عَلَى الْأَحْشَاءِ بِالزَّفَرَاتِ
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا
يُفْرِجُ عَنَّا الْغَمَّ وَالْكَرْبَاتِ!»

قبری هم در طوس است که مصیبتش جانکاه و سوزناک است تا اینکه خداوند (آخرین حجتش) قائم ما را می‌فرستد و به وجود او هم وغم ما را از بین می‌برد.»

دعبل پرسید: آقا جان، این قبر کیست؟ حضرت فرمود: ای دعبل، وقتی من کشته می‌شوم، مرا در مکانی به نام طوس دفن می‌کنند. اما گویا دعبل از امام رضا علیه السلام نپرسید: آقا جان قاتل شما کیست؟ چگونه شما را می‌کشند؟ با چه چیزی شما را می‌کشند؟

امان از دمی که مصیبت چشیدی	زمین خوردی اما زمین رانددیدی
اباصلت بر صورتش زد همین که	عبار به روی سر خود کشیدی
چه تکرار سختی است در بین کوچه	نشستی دویدی نشستی دویدی
الای امیری که شمس الشموسی	چه حالی شدی تا به حجره رسیدی؟!
چه خوب است در لحظه احتضارت	جواد الائمه رسیده کنارت ^۲

اباصلت می‌گوید: وقتی امام از مجلس مأمون خارج شد، دیدم سر مبارک را

۱. شیخ صدوق رحمته الله، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۳۲.

۲. شاعر: محمد جواد شیرازی.

پوشانده. فهمیدم که نباید سخنی بگویم. تا اینکه حضرت وارد اتاق منزل شد. من هم در خانه را بستم و غمگین و ناراحت در حیاط منزل ایستاده بودم که ناگهان نوجوان نورانی در خانه دیدم. وقتی پرسیدم در خانه بسته بود، چگونه وارد شدید، فرمود: «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَبَا الصَّلْتِ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ؛ اباضلت! من حجت خدا بر تو محمد بن علی هستم! خدایی که مرا از مدینه به خراسان آورده، همان خدا مرا از در بسته وارد کرد. «ثُمَّ مَضَى نَحْوَ أَبِيهِ فَدَخَلَ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَثَبَّ إِلَيْهِ وَ عَانَقَهُ وَ صَمَّمَهُ إِلَى صَدْرِهِ وَ قَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ؛ جواد الائمه علیه السلام وارد اتاق شد. تا امام رضا علیه السلام چشمش به صورت فرزند افتاد، از بستر بلند شد، عزیزش را در آغوش گرفت و به سینه چسباند و پیشانی پسر را بوسید. ولی خیلی طول نکشید که امام رضا علیه السلام چشم‌ها را روی هم گذاشت و جان به جان آفرین تسلیم کرد. «وَأَكْبَّ عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يَقْبَلُهُ؛ جواد الائمه علیه السلام خودش را روی بدن بابا انداخت و پدر را می‌بوسید و گریه می‌کرد.» اینجا امام جواد علیه السلام خودش را روی پیکر نازنین پدر انداخت و گریه کرد؛ اما کربلا وقتی علی اکبر علیه السلام به شهادت رسید، «قَالَ الرَّاوي: وَ خَرَجَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ تُنَادِي يَا حَبِيبَاهُ يَا ابْنَ أَخَاهُ وَ جَاءَتْ فَأَكْبَتْ عَلَيْهِ؛^۲ (سید بن طاووس می‌نویسد: زینب دختر علی علیه السلام از خیمه بیرون آمد، درحالی که صدا می‌زد: وای حبیبم! وای پسر برادرم! زینب آمد و خودش را روی بدن علی اکبر انداخت و گریه می‌کرد. سیدالشهدا علیه السلام آمد و خواهر را به خیمه زن‌ها برگرداند.

در شب تاریک و مرداب سیاهی مانده‌ایم
شاهد نور علی نور تو در مشهد شویم^۳

السلام ای شمس، محتاج نگاهی مانده‌ایم
یک نظر کن تا که از دیوار ظلمت رد شویم

۱. شیخ صدوق علیه السلام، أمالی، ص ۶۶۳.

۲. سید بن طاووس، لهوف، ترجمه علیرضا رجالی تهرانی، قم، چ ۱۶، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۵۴.

۳. شاعر: قاسم صرافان.

پاسخ به شبهات

۱. ورود دین اسلام به ایران موجب نابودی فرهنگ و تمدن ایرانی شد! دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب «سه قرن سکوت» به خوبی نشان داده که اعراب مسلمان، بسیاری از مظاهر فرهنگ و تمدن ایرانی را از بین بردند...!

الف) این شبهه و شبهات هم‌سو را معمولاً جریان‌های ملی‌گرای افراطی مطرح می‌کنند؛ شبهاتی که با ارائه تصویری رؤیایی و خیال‌انگیز از ایران باستان و تصویری دراماتیک از دوران اسلامی، کوشش می‌کند چنین نشان دهد که ایران پیش از ورود اسلام، در اوج تمدن و فرهنگ بوده و با ورود اسلام به ایران، همه شکوه و عظمت ایران از بین رفته است؛ درحالی‌که تاریخ ایران پیش و پس از ورود اسلام، از این حکایت دارد که نه ایران در زمان ساسانیان در اوج تمدن بوده و نه ورود اسلام موجب نابودی تمدن و فرهنگ اسلامی شده است. دکتر زرین‌کوب اگرچه در کتاب «سه قرن سکوت» و تحت تأثیر جریان‌های ملی‌گرا، و بدون تحقیق جامع درباره مناسبات ایران و اسلام، ورود اسلام را موجب افول تمدن ایرانی معرفی کرده بود، لیکن بعدها و پس از تحقیقات جامع‌تر و کامل‌تر، کتاب‌های «بامداد اسلام»، «کارنامه اسلام» و «تاریخ ایران پس از اسلام» را نگاشت و از دیدگاه‌های نخستین خود درباره مناسبات اسلام و ایران دست برداشت. شهید مطهری رحمته‌الله در کتاب ارزشمند «خدمات متقابل اسلام و ایران» به همه شبهات زرین‌کوب در «سه قرن سکوت» پاسخ داده است.

ب) ورود دین اسلام به ایران نه تنها موجب افول تمدن و فرهنگ ایرانی نشد، بلکه به سبب ظرفیت‌های بی‌نظیر فرهنگ اسلامی، باعث شکوفایی و تکامل تمدن و فرهنگ ایرانی شد. کشور ایران دارای تمدن بسیار کهنی است و در هنگام ظهور اسلام، یکی از دو قدرت بزرگ آن دوران محسوب می‌شد. با ورود دین اسلام و پذیرش آن توسط ایرانیان، تمدن ایرانی که در دوران ساسانیان رو به افول نهاده بود، جانی تازه گرفت. در دوران پیش از ورود اسلام، به سبب وجود قوانین و نظامات طبقاتی، بسیاری از انسان‌های با استعداد، از علم‌آموزی محروم بودند. به همین علت، تاریخ



ایران پیش از ورود اسلام، شاهد پدید آمدن دانشمندان و هنرمندان و اندیشمندان بزرگی نبوده است؛ اما پس از ورود اسلام، که منادی عدالت و برابری و کرامت انسانی بود، دانشمندان برجسته‌ای از میان عموم مردم ظهور کردند که هر یک نقش مهمی در پیشرفت علم و فرهنگ جهانی ایفا کردند. از این شمار می‌توان به دانشمندان نامداری چون ابن سینا، فارابی، خوارزمی، محمد بن زکریا رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابوریحان بیرونی، ابن هیثم، جابر بن حیان و شاعران برجسته‌ای مانند فردوسی، عطار، خیام، مولوی، حافظ و سعدی اشاره کرد که همه محصول و مولود تمدن و فرهنگ ایرانی پس از ورود اسلام هستند.

علاوه بر این، مرکز علمی «جندی شاپور»، قبل از ورود اسلام از وجود استادان و دانشجویان کوشایی برخوردار بود که در زمینه‌های گوناگون علمی به تحقیق و تعلیم و تعلّم مشغول بودند و در دوره اسلامی با قوت و قدرت بیشتری به حیات خود ادامه داد.

تنها در رشته پزشکی، شمار پزشکان درجه‌اول تاریخ پزشکی جهان، پس از ورود اسلام، چندی برابر بیشتر از دوران قبل از اسلام بوده است. پزشکان بزرگی مانند محمد بن زکریای رازی، ابن سینا، ابوماهر شیرازی، ابوالحسن طبری، علی بن عباس اهوازی، ابن مندویه اصفهانی، سید اسماعیل جرجانی، ابن ابی صادق نیشابوری، ابن الیاس شیرازی، ابن نفیس دمشقی و ابوالقاسم زهراوی (از بزرگ‌ترین جراحان تاریخ پزشکی)، ابن جزار قیروانی، بهاءالدوله رازی، زین‌العطار شیرازی و عقیلی، پزشکان نام‌آوری هستند که در دوران اسلامی پرورش یافتند و به بشر خدمت کرده‌اند. کارنامه اسلام در خدمت به ایران، بسیار موفق و برجسته است که هیچ انسان آگاه و منصفی نمی‌تواند آن را انکار کند.^۱

ج) امروز هم ایران اسلامی با وجود مانع‌تراشی‌ها و تحریم‌ها و دشمنی‌های بدخواهان، در مسیر بالندگی و پیشرفت درون‌زا قرار دارد. کشور ایران اکنون به برکت اسلام و جمهوری اسلامی و تلاش فرزندان برومندش، کشور مستقل و مقتدر و پیشرفته‌ای شناخته می‌شود و در حوزه‌های مختلف علمی و فناوری‌های نوین، در

میان چندین کشور برجسته جهان قرار دارد. به راستی اگر ایران در مسیر پیشرفت و بالندگی علمی و فنی و فرهنگی و زمینه ساز احیای تمدن ایرانی اسلامی نبود، دشمنانش او را به حال خود رها نمی کردند؟!

۲. چرا کشوری مانند ایران که درگیر مشکلات گوناگون اقتصادی است، خود را وارد منازعات سیاسی و امنیتی منطقه ای و بین المللی می کند؟! منطقی درست آن است که ابتدا خودمان را از نظر اقتصادی قوی کنیم و بعد وارد درگیری با کشورهای قدرتمند شویم!

الف) ما در جهانی بزرگ و دارای مناسبات و روابطی گسترده و پیچیده زندگی می کنیم. بنابراین نمی توانیم نسبت به مسائل جهانی و منطقه ای بی تفاوت باشیم؛ چراکه هرگونه پیشرفت اقتصادی و مانند آن، مستلزم عوامل و زمینه های مناسب فرهنگی و سیاسی و امنیتی است. پیشرفت اقتصادی، مسئله ای خطی و ساده نیست؛ بلکه از ده ها و بلکه صدها عامل دیگر تأثیر می پذیرد. از این رو حتی اگر تنها و تنها به دنبال پیشرفت اقتصادی هم باشیم و مسائل جهانی، به ویژه مسائلی که امروز در منطقه ما در حال جریان است (مانند مسئله فلسطین)، از بُعد انسانی و اخلاقی و دینی برای ما اهمیتی نداشته باشد، باز هم نمی توانیم نسبت به آن مسائل، بی تفاوت و بدون موضع باشیم؛ چه رسد به اینکه بخواهیم آن مسائل را از خاستگاه منافع و امنیت ملی، و مهم تر از آن از خاستگاه اخلاق انسانی و احکام مسلمانی بنگریم.

ب) یکی از مهم ترین زمینه های رشد و توسعه اقتصادی هر کشوری، وجود امنیت نسبتاً پایدار در آن کشور و کشورهای پیرامونی آن است. وقتی در کشورهای پیرامون ما مثل عراق و پاکستان و افغانستان و سوریه و فلسطین مسائلی وجود دارد که امنیت منطقه و کشور ما را تهدید می کند، نباید نسبت به آن بی اعتنا باشیم. حضور آمریکایی ها و وجود غده سرطانی رژیم صهیونی، بزرگ ترین زمینه و عامل ناامنی در منطقه غرب آسیاست که هرگونه سرمایه گذاری و رشد اقتصادی در بلندمدت را برای کشورهای دیگر ناممکن می سازد.



اساس منازعه ما با آمریکا و رژیم صهیونیستی آن است که: چرا آمریکایی‌ها از آن طرف دنیا به منطقه ما لشکرکشی کرده و ثبات آن را به هم زده‌اند؟! و چرا رژیم صهیونی با غصب سرزمین‌های فلسطینیان و آوردن میلیون‌ها مهاجر یهودی از سرتاسر دنیا به فلسطین، آرامش و امنیت منطقه را از بین برده است؟!

ج) جنگ با اسرائیل را ما شروع نکردیم؛ اسرائیل بود که در وسط مذاکرات ایران و آمریکا، با هماهنگی آمریکا به کشور ما حمله کرد. پیش‌تر شاهد بودیم که نظام جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را انجام داد تا موضوع فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای از طریق دیپلماسی و گفت‌وگو حل و فصل شود؛ اما زیاده‌خواهی‌های آمریکایی‌ها و دیگر کشورهای غربی و پافشاری آنان بر موضع غیرقانونی خود در تعطیلی غنی‌سازی در خاک ایران، هرگونه مذاکره و دیپلماسی را بی‌اثر و بی‌معنا کرد! ایران در معاهده «برجام» نیز با هدف رفع بهانه‌جویی‌های آمریکا و اروپا، تا آنجا که راه داشت، با آنان کنار آمد و دولت دوازدهم، شتاب‌زده همه تعهدات برجامی را انجام داد؛ اما آنان با بی‌چشم‌رویی تمام به هیچ کدام از تعهدات خود در قبال ایران عمل نکردند. اکنون ما در موضع دفاع از استقلال، تمامیت ارضی، منافع و امنیتی ملی خود در برابر تهاجم آمریکا و اسرائیل و متحدان غربی آنان قرار داریم. جنگی بر ما تحمیل شده و ناچاریم از خود دفاع کنیم. ما خواهان جنگ و شروع‌کننده آن نبوده‌ایم؛ اما وقتی به کشورمان حمله می‌شود، باید با تمام توان از خود دفاع کنیم و دیگر این پرسش که آیا آماده جنگ هستیم یا نه معنایی ندارد!

د) امنیت داخلی و خارجی، مهم‌ترین زمینه پیشرفت اقتصادی هر کشوری است. بدون امنیت، هیچ پیشرفت ماندگاری در هیچ زمینه‌ای ایجاد نمی‌شود. بنابراین دوگانه امنیت-معیشت، دوگانه‌ای جعلی و دروغین است. امنیت پایدار و اقتصاد نیرومند، دو بال پرواز کشور به سوی قله پیشرفت مادی و معنوی است و باید به آن دو در کنار هم توجه شود. همان‌گونه که اقتصاد نیرومند به امنیت پایدار کمک می‌کند، امنیت مطلوب نیز به رشد اقتصادی و بهبود معیشت عمومی کمک می‌رساند.

۳. اکنون روشن شده که بسیاری از عوامل نفوذی و خرابکار، از کولبران و اتباع بیگانه، به ویژه اتباع افغانستانی بوده‌اند. چرا برای برخورد با آنان اقدام درخوری صورت نمی‌گیرد؟!

الف) استفاده دشمن از اتباع بیگانه برای جاسوسی و خرابکاری، واقعیتی است که در همه جای دنیا وجود دارد و منحصر به کشور ما نیست. از این رو در بیشتر کشورهای دنیا ضوابطی سختگیرانه برای پذیرش مهاجران و دادن تابعیت وجود دارد. در جنگ تحمیلی اخیر علیه کشورمان نیز دشمن صهیونیستی از برخی اتباع بیگانه، مانند اتباع هندی، پاکستانی، اروپایی و افغانستانی برای جاسوسی و خرابکاری استفاده کرد. این امر نشان می‌دهد که دولت باید برای سامان‌دهی هرچه بهتر اتباع بیگانه قانونی و طرد اتباع غیرقانونی، روش‌ها و برنامه‌های مؤثرتری به کار گیرد. همچنین لزوم سامان‌دهی و نظارت بر پدیده کولبری، بیش از گذشته احساس می‌شود. زیرا بسیاری از تجهیزات جاسوسی و خرابکاری از طریق برخی از کولبران به کشور وارد شده است.

ب) دولت چهاردهم از آغاز فعالیت خود، برای اخراج اتباع غیرقانونی افغانستانی، که بدون مجوز و قاچاقی وارد کشور شده‌اند، اقدامات خوبی انجام داده است؛ لیکن در این خصوص و برای موفقیت این طرح، توجه به چند مسئله اهمیت دارد: اولاً پذیرش و طرد اتباع بیگانه، اعم از افغانستانی و غیرافغانستانی، باید در چارچوب ضوابط روشن، عادلانه، بشردوستانه و معطوف به منافع ملی صورت گیرد؛

ثانیاً مبادی ورود اتباع غیرقانونی باید به صورت مؤثری کنترل و تا حد امکان از ورود آنان جلوگیری شود؛

ثالثاً اخراج آنان باید به صورتی باشد که امنیت اتباع قانونی به خطر نیفتد؛

رابعاً طرد اتباع غیرقانونی باید با پیوست رسانه‌ای مطلوب همراه باشد تا هم در خود آنان و هم در مردم کشورهای متبوعشان، احساس حقارت، و نفرت و دشمنی ایجاد نشود؛

خامساً در این زمینه همکاری‌های مؤثری با دولت‌های همسایه صورت گیرد تا روند مهاجرت معکوس یا طرد اتباع غیرمجاز با سهولت بیشتری انجام شود.

ج) اگرچه مهاجرت فیزیکی و جغرافیایی، پدیده‌ای تازه در زندگی بشر نیست و انسان‌ها از دوران‌های اولیه حیات خود بر زمین، همواره با پدیده مهاجرت مواجه بوده‌اند، لیکن امروز مهاجرت، علاوه بر سویه اقتصادی، سویه‌های سیاسی و امنیتی خاصی نیز پیدا کرده که توجه به آن ضروری است. بدون شک، پذیرش مهاجران کیفی، مانند متخصصان، دانشمندان، فناوران و حتی کارگران جوان و آماده‌به‌کار در صنایع و طرح‌های گوناگون زیرساختی، فرصت‌های خوبی برای پیشرفت کشورها فراهم می‌کند؛ همچنان‌که ورود اتباع بیگانه بدون ضوابط و برنامه‌های مشخص، به ویژه اگر قاچاقی و غیرقانونی باشد، تهدیدهای گوناگونی به همراه دارد. بنابراین نمی‌توان درباره مهاجران، قضاوتی یکسان داشت و باید با این پدیده در چارچوب منافع ملی و با راهبرد مشخص و روش‌های درست برخورد کرد.

اکنون در کشور ما بسیاری از اتباع قانونی افغانستانی در حال فعالیت مولّد هستند و ظرفیت بسیار خوبی برای آبادانی کشور محسوب می‌شوند. یقیناً حفظ این نیروهای توانا و مفید، ضروری است و نباید با نگرش منفی به همه مهاجران و رفتارهای هیجانی، از آن‌ها محروم شویم. ضمن آنکه طرد مهاجران غیرقانونی به صورت محترمانه هم ضرورت انکارناپذیر دیگری است.

د) پدیده کولبری یکی از واقعیت‌های برخی از استان‌های کشور است که باید با آن واقع‌بینانه روبه‌رو شد. اگرچه ممکن است دشمنان کشور از این پدیده هم در جهت مقاصد شوم خود سوءاستفاده کنند، لیکن نمی‌توان همه کسانی را که از راه کولبری برای امرارمعاش خود فعالیت می‌کنند، به جاسوسی و خرابکاری متهم کرد. پدیده کولبری بیش از هر چیز ناشی از معضلاتی مانند بیکاری، سامان‌دهی نشدن نیروی کار و پایین بودن سطح رفاه عمومی است. بنابراین مواجهه مؤثر با این پدیده، بدون در نظر گرفتن ریشه‌ها و زمینه‌های اجتماعی آن، موفق نخواهد بود. از این رو دولت باید ضمن افزایش عدالت اجتماعی و رفاه عمومی، به ویژه در استان‌های کمتر برخوردار، در سطح ملی نیز طرح‌هایی برای آموزش و سامان‌دهی نیروی کار در دستور کار قرار دهد. ضمن آنکه می‌توان در کوتاه‌مدت با شناسایی و سامان‌دهی کولبران، از سوءاستفاده‌های احتمالی دشمنان از این پدیده جلوگیری کرد.

۴. بعضی از معاندان در داخل و خارج از کشور، تلاش می‌کنند چنین القا کنند که بروز جنگ اخیر به خاطر مواضع رهبری در قبال مسائل بین‌المللی، مانند قضیه فلسطین و نیز پافشاری بر حفظ و گسترش صنعت هسته‌ای و موشکی است. پاسخ این شبهه چیست؟

الف) نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر احکام اسلامی، منافع ملی و رضایت عمومی است و در قالب مردم‌سالاری شکل گرفته است. بنابراین تعیین سیاست‌های کلی کشور اگرچه بر اساس قانون اساسی باید از سوی مقام معظم رهبری حفظه الله صورت گیرد، اما این‌گونه نیست که ایشان بر اساس تمایلات خود سیاست‌هایی را تعیین و ابلاغ و بر آن اصرار کند. سیاست‌های کلی کشور در حوزه‌های علمی، فنی، دفاعی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مانند آن ابتدا در کمیسیون‌های تخصصی مجمع تشخیص مصلحت نظام، توسط متخصصان و مدیران کشور شناسایی و تدوین و تعیین و پس از آن در صحن علنی مجمع، مصوب می‌شود و برای تأیید نهایی به مقام معظم رهبری حفظه الله ارائه می‌شود. بنابراین سیاست‌های کلی ابلاغی از سوی ایشان، در واقع تبلور خواست عمومی جامعه، نیازهای کشور، منافع ملی و مصالح عالی نظام اسلامی است که از مسیر خرد جمعی استنباط و تدوین می‌شود.

ب) سیاست‌های کلی نظام در حوزه‌های دفاع موشکی، صنعت هسته‌ای، حضور و نقش‌آفرینی فعال در مسائل منطقه‌ای و مانند آن، با توجه به منافع و امنیت ملی و در راستای تحقق حقوق اساسی ملت ایران صورت می‌گیرد. اصرار بر حفظ و گسترش صنعت هسته‌ای به عنوان مرز دانش و فناوری، با هدف دفاع از حقوق طبیعی ملت ایران و در راستای تأمین نیازهای کنونی و آینده کشور در حوزه‌های صلح‌آمیز تولید انرژی، پزشکی، داروسازی و ده‌ها نیاز اساسی کشور دنبال می‌شود. ساخت سلاح هسته‌ای فقط یکی از کاربردهای غنی‌سازی اورانیوم است. انرژی هسته‌ای به عنوان یک انرژی پاک و تجدیدپذیر، ده‌ها کاربرد صلح‌آمیز دارد که کشور بدون برخورداری از فناوری آن، یقیناً در آینده نزدیک به بیگانگان محتاج خواهد شد و باید آن را با هزینه‌های بسیار زیادی از کشورهای دیگر خریداری کند؛



تازه اگر قدرت‌های زورگروی غربی به کشورهای دارای این فناوری اجازه فروش آن را به کشور ما بدهند. تجربه نشان داده است که کشورهای غربی نه خودشان چنین فناوری را در اختیار ما قرار می‌دهند و نه به کشورهای دیگر اجازه می‌دهند اورانیوم غنی شده مورد نیاز کشور را به ما بفروشند.

ج) جنگ علیه کشور ما توسط اسرائیل و با حمایت آمریکا صورت گرفت. اکنون باید با تمام وجود، آمریکا و اسرائیل را محکوم کنیم و از کشور و رهبر و نیروهای مسلحمان در برابر هجوم دشمن دفاع کنیم. هرگونه بحث درباره اینکه چه کسی مقصر این جنگ است یا مقصر نیست، بحثی انحرافی برای از بین بردن اتحاد و انسجام داخلی ماست. آنچه روشن است، حمله ناجوانمردانه و نامشروع دشمن صهیونیستی به خاک وطن است که باید به شدت محکوم و سرکوب شود.

د) مواضع رهبر معظم انقلاب علیه السلام درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی و مسائل منطقه، بسیار روشن و منطقی است. از دیدگاه ایشان، اصلی‌ترین عامل ناامنی و جنگ و بی‌ثباتی در منطقه، وجود رژیم جعلی و نامشروع صهیونیستی و حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس است. از دیدگاه ایشان، که موضع رسمی جمهوری اسلامی است، رژیم اسرائیل رژیم جعلی و غیرقانونی و ضدانسانی است که قریب هشتاد سال گذشته نه تنها حقوق انسانی میلیون‌ها فلسطینی را تباہ کرده است، بلکه به سبب خوی تجاوزگری و توسعه‌طلبی‌اش، همه کشورهای منطقه در معرض تهدید جدی قرار دارند. راه حل مناقشات و منازعات منطقه، خروج نظامی آمریکا از خلیج فارس و برچیده شدن رژیم نژادپرست صهیونیستی است. ملت فلسطین، اعم از مسلمانان و مسیحیان و یهودیان، باید در یک همه‌پرسی قانونی، نظام سیاسی خود را انتخاب کنند. باید به همه کشتارها و شکنجه‌ها و آوارگی‌های هشتادساله فلسطینیان خاتمه داده شود. امنیت این منطقه باید توسط کشورهای منطقه تأمین شود، نه نیروهای خارجی که به دنبال منافع نامشروع خود هستند.

ه) در بعد داخلی، مواضع رهبر معظم انقلاب علیه السلام پیشرفت درون‌زا و متکی به علم و دانش است. ایشان معتقدند که ما باید در همه زمینه‌های علمی و فنی پیشرفت

کنیم تا هم نیازهای کشور در حال و آینده تأمین شود و هم بتوانیم استقلال کشور را حفظ کنیم و مناسبات و روابط عادلانه و محترمانه‌ای با دیگر کشورها برقرار سازیم.

دشمنان ما، به ویژه آمریکا و اسرائیل، با پیشرفت کشور ما به شدت مخالف‌اند و آن را بر خلاف اهداف سلطه‌طلبانه و منافع نامشروع خود می‌دانند. به همین سبب در هر زمینه‌ای که پیشرفت می‌کنیم، موانعی به وجود می‌آورند تا مانع پیشرفت ما شوند. مسئله فناوری هسته‌ای و متهم ساختن ایران به تلاش برای ساخت سلاح هسته‌ای، در واقع بهانه‌ای برای جلوگیری از پیشرفت علمی و فنی ایران اسلامی است. آنان می‌گویند شما نباید به دانش‌ها و فناوری‌های پیشرفته مجهر باشید؛ بلکه باید در همه زمینه‌ها محتاج قدرت‌های بزرگ بمانید تا نتوانید استقلال خود را حفظ کنید. حتی اگر جمهوری اسلامی به دنبال سلاح هسته‌ای هم باشد، آنان نمی‌توانند مانع شوند؛ زیرا کسانی که انواع سلاح‌های هسته‌ای را تولید کرده‌اند و دیگر کشورها را تهدید می‌کنند، چگونه می‌توانند خواهان دست نیافتن دیگر کشورها به سلاح هسته‌ای باشند؟!

۵. چند سال قبل رهبری گفتند نه مذاکره می‌کنیم و نه جنگ می‌شود. حالا چه شد که هم مذاکره کردیم و هم جنگ شد؟!

الف) هر سخنی، به ویژه مواضع رهبران سیاسی، را باید در زمینه سیاسی و اجتماعی و فکری خاصی که در آن گفته شده، تفسیر و فهم کرد. مسائل سیاسی بسیار سیال و پویا است و از این رو ممکن است شرایط سیاسی در مقطع خاصی، اقتضای موضع‌گیری خاصی را داشته باشد و در شرایط دیگری، مقتضای موضع‌گیری دیگری. آنچه نباید تغییر کند، مبانی و اصول و ارزش‌ها و آموزه‌های نظام اسلامی است؛ اما راهبردها و روش‌ها و تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی و نظامی و مانند آن ممکن است از زمانی به زمان دیگر دستخوش تغییر و دگرگونی شود. «نه مذاکره می‌کنیم و نه جنگ می‌شود» نوعی تحلیل سیاسی و موضع‌گیری راهبردی مبتنی بر شواهد واقعی بوده است، نه جزو مبانی و اصول جمهوری اسلامی.

ب) این سخن رهبر معظم انقلاب حفظه الله که «نه مذاکره می‌کنیم و نه جنگ می‌شود» مربوط به شرایط سال ۹۷ است. در آن مقطع زمانی آمریکایی‌ها با تهدید ایران به جنگ و فشارهای سیاسی و اقتصادی به دنبال تحمیل مذاکره ذلیلانه و در واقع تسلیم ایران بودند. برخی افراد و جریان‌های سیاسی غرب‌گرا در داخل کشور نیز با ترساندن مردم از جنگ و با طرح این ایده که «برای برداشته شدن سایه جنگ، مذاکره کنیم»، به دنبال تسلیم کردن کشور به آمریکا بودند. در آن مقطع که آمریکا از برجام خارج شده بود و اروپایی‌ها هم به هیچ کدام از تعهدات خود عمل نکرده بودند، مقام معظم رهبری حفظه الله از یک سو مذاکره در زیر فشار و تهدید را بر خلاف عزت و عقلانیت می‌دانستند و از دیگر سو با توجه به شرایط خاص آن مقطع، وقوع جنگ از سوی آمریکا را نیز محتمل نمی‌دانستند. بنابراین هم طرح آمریکا را خنثی کردند و هم طرح تسلیم ایران از سوی غرب‌گرایان را.

در دوره اخیر نیز ایشان با توجه به فشارها و تهدیدهای رئیس‌جمهور آمریکا، مذاکره تحت فشار و تهدید را به معنای تحمیل خواسته‌های طرف مقابل دانستند و آن را غیرعقلانی و غیرعزتمندانه و غیرشرافتمندانه خواندند و مسئولان کشور نیز بر نپذیرفتن مذاکره با این شرایط تأکید داشتند. اما وقتی ترامپ لحن تحکم‌آمیز خود را کنار گذاشت و بدون هرگونه پیش‌شرطی خواهان مذاکره و توافق عادلانه شد (اگرچه مقام معظم رهبری حفظه الله هرگز به آمریکا خوش‌بینی و اعتماد نداشتند)، ایشان با هدف اثبات صداقت و شفافیت جمهوری اسلامی و گرفتن بهانه از دشمن و اتمام حجت برای همه دنیا و مردم کشور، با مذاکرات غیرمستقیم با شرایطی که کشور ما مشخص کرد، موافقت کردند. در واقع با تحولاتی که در یکی دو سال اخیر در منطقه غرب آسیا روی داده بود، احتمال جنگ اسرائیل و آمریکا علیه جمهوری اسلامی بسیار زیاد بود. رهبر فرزانه انقلاب حفظه الله ابتدا مذاکره با آمریکا را غیرهوشمندانه و غیرعادلانه و غیرعزتمندانه توصیف کردند تا نشان دهند که مطالبه از سوی آمریکا، واقعی و برای حل مسائل نیست و مشکلات داخلی کشور را هم حل نخواهد کرد؛ اما از سوی دیگر، برای اثبات فریب‌کاری آمریکا، اجازه مذاکره غیرمستقیم را صادر

کردند تا آمریکایی‌ها نتوانند جنگ قریب الوقوع اسرائیل علیه ایران را با بهانه عدم ورود ایران به مذاکرات یا شکست مذاکرات توسط ایران، توجیه کنند.

۶. چرا همواره مردم عادی قربانی تصمیمات سیاسی دولتمردان می‌شوند؟!

الف) این پرسش به صورتی که مطرح شده، ابهام دارد. آیا مقصود از دولتمردان، دولتمردان جمهوری اسلامی ایران است یا دولتمردان در همه کشورهای؟ آیا مقصود از دولتمردان، مجموعه تصمیم‌گیران کشور است یا خصوص مدیران اجرایی کشور؟ اگر مقصود از دولتمردان عموم دولتمردان در کشورهای مختلف دنیا است، این پرسش آمیخته با توییخ، تا حد زیادی درست است. زیرا در بسیاری از کشورهای دنیا، مردم عادی هستند که همواره قربانی تصمیمات نابخردانه یا ذیلاننه یا جاه‌طلبانه سیاست‌مداران می‌شوند. نگاهی به صحنه تحولات جهانی به خوبی نشان می‌دهد که مردم عادی در کشورهای مختلف جهان همواره از تصمیمات و اقدامات سلطه‌جویانه قدرت‌های غربی، به ویژه آمریکای جهان‌خوار، و سلطه‌پذیری و انفعال ذیلاننه سیاست‌مداران کشورهای دیگر، به ویژه کشورهای منطقه غرب آسیا، گرفتار انواع مصائب و آزارها شده‌اند.

اگر مقصود از دولتمردان، مجموعه تصمیم‌گیران و مدیران نظام جمهوری اسلامی است، باید به این نکته توجه کرد که تصمیم‌گیری‌های کلان از سوی مجموعه مدیران نظام اسلامی، همواره با لحاظ منافع عالی و مصالح ملی بوده است. فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در امور کلان کشور به گونه‌ای است که علاوه بر استفاده از خرد جمعی و ظرفیت نخبگانی، تصمیم‌گیران را از شتاب‌زدگی و تصمیم‌های احساسی دور می‌کند. البته تصمیم‌هایی که در شرایط گوناگون سیاست‌مداران کشور می‌گیرند، ممکن است به صورت کامل به نتیجه دل‌خواه نرسد یا در کنار منفعی که برای کشور دارد، مشکلاتی را هم به دنبال داشته باشد؛ لیکن آنچه مهم است این است که تصمیمات کلان سیاسی همواره مبتنی بر مبانی و اصول دینی، واقع‌گرایی در جهت تأمین امنیت و منافع ملی باشد.

اما اگر مقصود از دولتمردان، مدیران قوه اجرایی کشور است، باید به این واقعیت توجه کنیم که وقتی اکثر جامعه فردی را برای ریاست جمهوری انتخاب می‌کنند، در

واقع پیشاپیش همه تصمیم‌ها و منصوبان او در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تأیید می‌کنند. نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر مردم‌سالاری است و به همین دلیل طبیعی است که برخی از تصمیم‌های سیاسی قوه اجرایی کشور برای کسانی که به دولت رأی نداده‌اند و حتی برای برخی از رأی‌دهندگان به دولت، قابل قبول نباشد و احساس کنند که قربانی تصمیم‌های غلط دولتمردان شده‌اند؛ لیکن در حال حاضر هیچ روشی برای تحقق حاکمیت ملت بر سرنوشت خودش جز روش انتخابات و انتخاب بر اساس رأی اکثریت وجود ندارد.

ب) در جنگ تحمیلی اسرائیل علیه ملت ایران، مردم ما در حقیقت قربانی تصمیم‌ها و اقدامات تجاوزکارانه و سلطه‌طلبانه رژیم جنایتکار صهیونی و اربابش آمریکای جهان‌خوار شدند. جمهوری اسلامی ایران همواره خواهان حفظ استقلال سیاسی ملت ایران بوده و پذیرش هرگونه سلطه‌طلبی و زورگویی از سوی قدرت‌های بزرگ را بر خلاف امنیت و منافع ملی کشور دانسته و نفی کرده و در برابرش ایستاده است. در تجاوز غیرقانونی و ضدانسانی و جنایت‌کارانه اسرائیل علیه ملت ایران اگرچه بهانه آن‌ها مقاومت ایران در برابر درخواست زورگویانه آمریکا برای تعطیلی صنعت هسته‌ای بود، اما خیلی زود برای همه روشن شد که آن‌ها در واقع به دنبال از بین بردن استقلال و اقتدار ملت ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، که اگر اتحاد و انسجام و عقلانیت تاریخی ملت ایران از یک سو، رهبری مقتدرانه و حکیمانه مقام معظم رهبری حفظه الله از سوی دوم و اقتدار نظامی و دفاعی نیروهای مسلح کشور، از سوی سوم نبود، شاید به خواسته نامشروع و پلید خود دست پیدا کرده بودند.

حتی اگر فرض کنیم که علت اصلی تجاوز آمریکا و اسرائیل به کشورمان، صنعت هسته‌ای ایران بوده است و آنان تنها خواهان دست کشیدن ایران از فناوری هسته‌ای هستند، باز هم تصمیم جمهوری اسلامی برای مقاومت در برابر این زیاده‌خواهی بی‌شرمانه، اگرچه موجب تحمّل خسارات جانی و مالی شد، اما کاملاً بر اساس منافع ملی و در راستای محافظت از حقوق ملت ایران و نسل‌های آینده کشور بوده است. صنعت هسته‌ای علاوه بر تأمین انرژی کشور، دارای ده‌ها کاربرد صلح‌آمیز ضروری در حوزه‌های پزشکی، کشاورزی، صنعت و مانند آن است و

دست کشیدن از آن، خسارتی بزرگ برای آینده کشور و نسل های آتی خواهد داشت!

بهانه دیگری که آمریکا و اسرائیل برای دشمنی با ایران می آورند، حمایت تاریخی ملت ما از مردم مظلوم فلسطین و لبنان و دیگر عناصر محور مقاومت است. راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت معنوی و سیاسی و فنی از محور مقاومت، علاوه بر آنکه برآمده از احساس مسئولیت اخلاقی و اسلامی است، برخاسته از نوعی عقلانیت سیاسی آینده نگرانه و در راستای محافظت از منافع ملی و امنیت کشور است.

رژیم صهیونیستی رژیمی جعلی و غیرقانونی و توسعه طلب است که مبتنی بر تحقق ایده «اسرائیل بزرگ» تشکیل شده است و هرگز به مناطقی که در فلسطین اشغالی تصرف کرده، قناعت نمی کند. اگرچه آرمان اصلی همه انسان ها باید محو آن رژیم از صفحه روزگار باشد، اما دست کم اکنون هرگونه کوتاهی در برابر توسعه طلبی و تجاوزگری آن رژیم و محدود ساختن آن در جغرافیای کنونی اش، زمینه ساز تجاوزگری و اشغال کشورهای دیگر است؛ چنان که وضعیت امروز سوریه و اشغال بخش های وسیعی از آن توسط رژیم صهیونی، در برابر دیدگان ماست...!

۷. چرا باید به خاطر فلسطین یا لبنان وارد جنگ می شدیم؟! آیا نمی شد مثل خیلی از کشورها تنها از آنان حمایت سیاسی می کردیم؟!

الف) نظام جمهوری اسلامی ایران برآمده از مبانی و اصول و ارزش های اسلامی است و در مسیر محافظت از منافع و مصالح و امنیت ملت ایران حرکت می کند. بنابراین انتظار می رود نظام اسلامی نه تنها دنباله رو و مقلد دیگر کشورها نباشد، بلکه همواره الگو و الهام بخش دیگر ملت ها قرار گیرد. البته یادگیری رفتارهای خوب و پسندیده و به کارگیری تجارب موفق دیگران نیکوست؛ اما تبعیت کور و تقلید بدون دلیل از دیگر کشورها خسارت بار است.

ب) جمهوری اسلامی به دلایل مختلفی نمی تواند در برابر ظلم تاریخی به مردم فلسطین و لبنان سکوت کند و تماشاگر جنایات اسرائیل باشد و مانند دیگر کشورهای منطقه، تنها به محکوم کردن رفتارهای آن رژیم بسنده کند. اصول و ارزش های اسلامی و انسانی، ما را در برابر این ستم تاریخی مسئول می داند. هیچ

مسلمانی نمی‌تواند ظلمی را ببیند و در حد توان با آن مقابله نکند. امروز با وجود تجاوز آشکار و مستقیم اسرائیل به کشورمان، فلسطین و لبنان همچنان در خط مقدم مقاومت علیه توسعه طلبی و تجاوزگری اسرائیل اند و کمک به آنان در حقیقت دفع خطر اسرائیل در مرزهای کنونی آن رژیم پلید است. مقابله با اسرائیل و حمایت همه جانبه از مردم لبنان و فلسطین، مانع عادی شدن اشغالگری است. اگر ملت ایران موجودیت رژیم نامشروع اسرائیل را بپذیرد، در واقع پذیرفته است که اگر کشور دیگری هم به ایران حمله کرد و بخشی از خاک ایران را اشغال کرد و دیگر کشورها آن را به رسمیت شناختند، اشغالگری نیروی تجاوزگر، قانونی و معتبر باشد. مقاومت در برابر اسرائیل، در حقیقت پیشگیری از به خطر افتادن تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران توسط دیگر کشورهاست. اسرائیل نماینده و نماد نظام سلطه جهانی است و کنار آمدن با آن به معنای پذیرش و هضم شدن در نظم ظالمانه جهان، به رهبری آمریکاست، که با عزت و شرافت ملی ما ناسازگار است.

امروز حقیقت این جمله حکیمانه رهبر معظم انقلاب علیه السلام برای همه ایرانیان روشن شد: «اگر در کنار مردم لبنان و فلسطین با اسرائیل پلید نجنگیم، باید با او در خیابان‌های تهران و تبریز و اصفهان بجنگیم.»

۸. چرا نهادها و مراکز و مجموعه‌های تبلیغی ما در اطلاع‌رسانی مؤثر و جهاد تبیین ضعیف‌اند و نمی‌توانند خلأهای فکری موجود را پر کنند تا دشمن نتواند از ناآگاهی مردم سوءاستفاده کند؟

الف) بدون شک امروزه جنگ‌ها از حالت سخت و نظامی صرف خارج شده و شکل تازه و پیچیده‌ای پیدا کرده است. امروزه جنگ جنگ ترکیبی است. سال‌هاست که کشورهای غربی، به ویژه آمریکا و اسرائیل، تلاش می‌کنند بر افکار و احساسات مردم ما تأثیر بگذارند و آنان را هم به کشور و نظام اسلامی بدبین و بی‌علاقه و بی‌انگیزه کنند و هم اذهان مردم را درباره کشورهای سلطه‌گر و اهداف و مقاصد شومشان، گمراه سازند و چنین القا کنند که قصد آمریکا و غرب از تجاوز به ایران، آزادی مردم و رساندن آنان به پیشرفت و رفاه است تا در هنگام تجاوز نظامی به کشور، مردم با متجاوزان همراهی کنند یا لاقبل به دفاع از کشورشان برنخیزند.



علاوه بر جنگ رسانه‌ای، سویه دیگری از جنگ ترکیبی جنگ اقتصادی است که با اعمال تحریم‌های مختلف و ایجاد موانع گوناگون در برابر ملت ایران، کشور را گرفتار انواع مشکلات اقتصادی کرده‌اند تا در نتیجه این مشکلات، نارضایتی و ناامیدی از آینده گسترش یابد. بنابراین با توجه به ترکیبی بودن تقابل‌ها و جنگ‌ها در عصر حاضر، مسئولان کشور و نهادها و مراکز تبلیغی و اطلاع‌رسانی و عموم مردم باید به این واقعیت توجه کنند و متناسب با تلاش و اقدامات دشمن، برای دفاع مؤثر از استقلال و تمامیت ارضی کشور و منافع و امنیت ملی، خود را آماده و به‌روز کنند.

ب) نهاد اطلاع‌رسانی و تبلیغ در کشور ما هرچند از گذشته وضعیت بهتری دارد، اما قابل انکار نیست که این نهاد همچنان ضعف‌های متعددی دارد. در ادامه به برخی چالش‌های موجود و پیشنهادهای مفید اشاره می‌شود:

چالش‌ها

- نبود ستاد راهبردی، هماهنگ‌کننده و فرماندهی در جهاد تبیین: تبلیغات و اطلاع‌رسانی باید در قالب یک راهبرد کلی و با هماهنگی بین سازمان‌ها و نهادهای مختلف انجام شود. نبود این هماهنگی باعث موازی‌کاری و اتلاف منابع می‌شود.

- فعالیت‌های جزیره‌ای و غیرمنسجم و موازی‌کاری

- بی‌توجهی و عدم استفاده شایسته از نسل جوان، خوش‌فکر و خلاق برای ایجاد تحول در نهاد اطلاع‌رسانی و تبلیغ

- ضعف در ایجاد اعتماد: نبود صداقت در تبلیغات و ارائه اطلاعات نادرست یا اغراق‌آمیز، باعث از دست رفتن اعتماد مخاطبان می‌شود.

- کمبود خلاقیت: بسیاری از تبلیغات تکراری هستند و نوآوری ندارند و نمی‌توانند توجه مخاطب را به خود جلب کنند.

- بی‌توجهی به مخاطب: نشناختن نیازها و خواسته‌ها و علاقه‌های مخاطبان، منجر به ارائه پیام‌های نامناسب و بی‌تأثیر می‌شود.

- استفاده نکردن از ابزارهای نوین: بسیاری از سازمان‌ها و نهادها هنوز از روش‌های سنتی و منسوخ در تبلیغات استفاده می‌کنند و از ابزارهای مدرن و فناوری‌های جدید غافل‌اند.

- ضعف در ارزیابی و سنجش اثربخشی: بسیاری از سازمان‌ها بدون ارزیابی دقیق از عملکرد تبلیغات خود، نمی‌توانند میزان موفقیت و نقاط ضعف را شناسایی کنند.

- استفاده نکردن بهینه از مبلغان: در برخی موارد، از مبلغان به درستی استفاده نمی‌شود و کارهای کم‌اهمیت به آن‌ها سپرده می‌شود. این مسئله باعث عدم بهره‌وری از ظرفیت این افراد می‌شود.

راهکارهای بهبود

- ایجاد اعتماد: صداقت و شفافیت و ارائه اطلاعات دقیق و درست در تبلیغات، از مهم‌ترین عوامل جلب اعتماد مخاطبان است.

- افزایش خلاقیت: استفاده از ایده‌های نوآورانه و خلاقانه در تبلیغات می‌تواند باعث جذابیت بیشتر و تأثیرگذاری عمیق‌تر شود.

- توجه به مخاطب: شناخت دقیق نیازها و علاقه‌های مخاطبان کلید اصلی موفقیت در تبلیغات و اطلاع‌رسانی است.

- استفاده از ابزارهای نوین: به‌کارگیری فناوری‌های جدید و ابزارهای دیجیتال در تبلیغات، می‌تواند به ارتقای کیفیت و اثربخشی آن کمک کند.

- هماهنگی و برنامه‌ریزی: ایجاد یک راهبرد جامع و هماهنگ برای تبلیغات و اطلاع‌رسانی، می‌تواند از اتلاف منابع و موازی‌کاری جلوگیری کند.

- ارزیابی دقیق: سنجش و ارزیابی مداوم اثربخشی تبلیغات، به شناسایی نقاط قوت و ضعف و بهبود مستمر آن کمک می‌کند.

- بهره‌گیری بهینه از مبلغان: استفاده از مبلغان در زمینه‌های تخصصی و با برنامه‌ریزی دقیق، می‌تواند تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد.



۹. با توجه به اینکه الآن در شرایط «نه جنگ و نه صلح» قرار داریم، در امور اجتماعی و عمومی باید چگونه عمل کنیم؟

الف) بدون تردید هر شرایطی اقتضائاتی دارد و شرط موفقیت فردی و جمعی، توجه به اقتضائات و تنظیم رفتار فردی و جمعی بر اساس اهداف واقعی است. شرایط زمان «صلح» با شرایط زمان «جنگ» و آن دو با شرایط زمان «نه جنگ و نه صلح» متفاوت است. بنابراین هم خود مردم و هم مسئولان کشور باید به درستی متوجه شرایط کنونی باشند و مجموعه ظرفیت‌های کشور را برای اقدامات بهینه و مؤثر به کار گیرند.

ب) مهم‌ترین اقدام راهبردی عموم مردم، تداوم جریان عادی زندگی است. مردم باید به روال عادی زندگی خود ادامه دهند و از هرگونه تغییر گسترده و شتاب‌زده در روال معمولی زندگی پرهیزند. تغییر روال عادی زندگی موجب بالا رفتن تنیدگی و اضطراب می‌شود و به آمادگی مطلوب هم کمکی نمی‌کند. البته اهتمام به حفظ و تداوم روال عادی زندگی، به معنای غفلت از آمادگی و هوشیاری در برابر توطئه‌های گوناگون دشمنان نیست.

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در پیام تلویزیونی خود خطاب به ملت ایران فرمودند: «من به ملت عزیزمان عرض می‌کنم همین آیه شریفه را همیشه در نظر داشته باشید. زندگی بحمدالله به طور عادی در جریان است. نگذارید دشمن احساس کند که شما در مقابل او می‌ترسید، احساس ضعف می‌کنید. اگر دشمن احساس کند که شما از او می‌ترسید، دیگر گریبان شما را رها نخواهد کرد. همین رفتاری که تا امروز داشتید، این رفتار را با قوت ادامه بدهید. کسانی که امور خدماتی به عهده‌شان است، کسانی که با مردم سروکار دارند، کسانی که امور تبلیغاتی و تبیینی بر عهده‌شان است، کار خودشان را با قوت انجام بدهند و ادامه بدهند و به خدای متعال توکل کنند. ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^۱. و خدای متعال ملت ایران را و حقیقت را و حق را، به طور قطع و یقین پیروز خواهد کرد ان شاءالله.»^۲

۱. آل عمران، ۱۲۶.

۲. پیام تلویزیونی مقام معظم رهبری رحمته الله علیه خطاب به ملت ایران، ۱۴۰۴/۳/۲۸.

۱۰. چگونه سواد رسانه‌ای مردم را بالا ببریم؟

افزایش سواد رسانه‌ای اهمیت ویژه‌ای در جوامع امروزی دارد و عوامل متعددی در بالا بردن این نوع سواد نقش دارند. سواد رسانه‌ای به مهارت‌ها و دانشی اطلاق می‌شود که افراد را قادر می‌سازد تا محتوای رسانه‌ای را به درستی تجزیه و تحلیل و ارزیابی کنند و به شکل اثربخشی از رسانه‌ها استفاده کنند. در ادامه، به بررسی برخی از عوامل کلیدی تأثیرگذار در افزایش سواد رسانه‌ای خواهیم پرداخت:

✓ **آموزش و پرورش:** مهم‌ترین عامل، وجود برنامه‌های آموزشی است که به صورت هدفمند به تقویت سواد رسانه‌ای می‌پردازند. کارگاه‌ها، دروس تخصصی، وینارها و مانند آن می‌توانند دانش و مهارت‌های ضروری به منظور درک بهتر محتوای رسانه‌ای را فراهم آورند.

✓ **دسترسی به منابع آموزشی:** دسترسی آسان به منابع آموزشی مرتبط و با کیفیت بالا، عامل کلیدی دیگر است. این منابع شامل مقالات، کتاب‌ها، ویدئوها و ابزارهای آموزشی دیجیتالی است که می‌تواند از طریق کتابخانه‌ها، اینترنت و سگوهای آموزشی ارائه شود.

✓ **نقد و تحلیل رسانه:** تمرین و آموزش نقد و تحلیل محتوای رسانه‌ای به افراد کمک می‌کند تا بین اطلاعات موثق و ناموثق تفاوت قائل شوند. این مهارت برای درک عمیق‌تر پیام‌های رسانه‌ای و تشخیص تبلیغات، تعصبات و اطلاعات نادرست حیاتی است.

✓ **فرهنگ خانواده:** تشویق و پشتیبانی خانواده از سواد رسانه‌ای، به ویژه برای کودکان و نوجوان، می‌تواند اثر بسزایی داشته باشد. والدین و اعضای خانواده که به این مسائل آگاهی دارند، می‌توانند نقش معلمان و راهنمایان در این زمینه را ایفا کنند.

✓ **سکوهای اجتماعی و مشارکت:** استفاده از سکوهای اجتماعی به منظور افزایش آگاهی و تبادل دانش در مورد سواد رسانه‌ای می‌تواند به گسترش دانش و مهارت‌های لازم کمک کند. گروه‌ها و انجمن‌های برخط می‌توانند فضاهای مفیدی برای یادگیری و به اشتراک‌گذاری تجربیات باشند.



✓ **قانون‌گذاری و سیاست‌های دولتی:** تدوین قوانین و سیاست‌هایی که آموزش

سواد رسانه‌ای را در سطح ملی ترویج و حمایت می‌کنند، نقش مهمی در توسعه این نوع سواد دارند. سیاست‌های حمایتی می‌توانند شامل تخصیص بودجه برای برنامه‌های آموزشی و تحقیقاتی در این زمینه باشند.

✓ **فناوری و نوآوری:** بهره‌گیری از فناوری‌های جدید و نوآوری‌ها می‌تواند به

ارتقای سواد رسانه‌ای کمک کند. ابزارها و برنامه‌های آموزشی دیجیتالی، بازی‌های آموزشی، واقعیت مجازی و مانند آن از جمله وسایلی هستند که می‌توانند یادگیری را تقویت کنند و سواد رسانه‌ای را به شکل جذاب و مؤثر آموزش دهند.

✓ **مدرسه و دیگر نهادهای آموزشی و تربیتی:** نهادهای آموزشی و تربیتی مانند

مدرسه، مسجد، پایگاه‌های بسیج، مراکز فرهنگی، فرهنگسراها و دیگر مؤسسات و مراکزی که کار آموزش و پرورش را بر عهده دارند، می‌توانند نقشی مهم در ارتقای سواد رسانه ایفا کنند.

✓ **صداوسیما:** صداوسیمای ملی به عنوان بزرگ‌ترین نهاد تبلیغی و اطلاع‌رسانی

نقش مهمی در ارتقای سواد رسانه‌ای جامعه دارد. صداوسیما از طریق ساخت برنامه‌های متنوعی مانند فیلم و سریال، برنامه‌های گفتگو محور، پویانمایی برای کودکان، کارگاه‌های آموزشی، دعوت از متخصصان، نقد و تحلیل رسانه‌های معاند، و تهیه گزارش‌های هدفمند، به ارتقای سواد رسانه‌ای جامعه کمک کند.

در نتیجه، افزایش سواد رسانه‌ای نیازمند تلاش‌های هم‌سو و همه‌جانبه دولت‌ها، آموزش و پرورش، خانواده‌ها، اجتماعات و فرد فرد افراد در سطح جامعه است. تلاش در این زمینه نه تنها افراد را قادر می‌سازد تا با چالش‌های جوامع دیجیتالی امروزی به طور مؤثرتری مقابله کنند، بلکه زمینه‌ساز ایجاد یک جامعه آگاه‌تر و مشارکت‌جو تر و قوی‌تر خواهد شد.



۱۱. اگر رژیم صهیونیستی در حمله به کشورمان زنان و کودکان را هدف قرار می دهد و از این بابت جای نکوهش و محکومیت دارد، ما هم با هدف قرار دادن شهرهای اسرائیل، ممکن است زنان و کودکان بی گناهی را بکشیم!

واقعیت جنگ، آمیخته با خشونت و کشتار و ویرانی است. در جنگ، به ویژه جنگ های مدرن که بخش مهمی از آن از طریق بمباران های هوایی صورت می گیرد، علاوه بر نیروهای نظامی ممکن است غیرنظامیان، اعم از کودکان و زنان و سالمندان نیز آسیب ببینند؛ ولی باید توجه کنیم:

اولاً میان حملات ما و دشمنی اسرائیلی تفاوت بسیار مهمی وجود دارد: دشمن صهیونی در حال تجاوز به کشور ماست؛ ولی ما در حال دفاع از خودمان. حملات موشکی ما به سرزمین های اشغالی، در واقع مقابله به مثل جنایتی است که دشمن پلید علیه کشور و ملت انجام می دهد. بنابراین تجاوز دشمن علیه کشور و ملت ما، محکوم و نارواست؛ اما حملات موشکی ما علیه آن ها مشروع و اخلاقی است.

ثانیاً برخلاف روش دشمن صهیونی، که از هدف قرار دادن خانه ها، بیمارستان ها، مدارس و دیگر مکان های تجمع غیرنظامیان و کشتن و مجروح ساختن عامدانه آنان ابایی ندارد و این روش را در دو سال اخیر در غزه به وضوح نشان داده است، ارتش و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی همواره از هدف قرار دادن مستقیم و عامدانه غیرنظامیان خودداری کرده و تنها مراکز و پایگاه های نظامی و امنیتی و فنی مرتبط با امور نظامی را در مناطق اشغالی فلسطین آماج حملات خود قرار داده اند. البته ممکن است برخی افراد غیرنظامی کشته یا زخمی شده باشند؛ اما یقیناً اتفاقی و غیرعامدانه و غیرهدفمند بوده است.

ثالثاً اساساً در مناطق اشغالی فلسطین هیچ فردی غیرنظامی نیست! همه ساکنان سرزمین های اشغالی، رسمی یا غیررسمی، جزو نیروهای نظامی ارتش اسرائیل محسوب می شوند. حتی کودکان نیز از همان دوران کودکی، برای دشمنی و جنایت علیه فلسطینیان و مسلمانان از لحاظ نظامی و عقیدتی آموزش می بینند.

۱۲. برخی شبکه‌های معاند، مثل بی‌بی‌سی و اینترنت‌شنال، چنین القا می‌کنند که جنگ آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی است، نه با مردم ایران، و اگر جمهوری اسلامی ساقط شود و در ایران، نظام دیگری سر کار بیاید، جنگ‌ها تمام می‌شود و مردم ایران در امنیت و آرامش زندگی خواهند کرد!

الف) این شبهه یکی از شگردهای شناختی دشمن برای ایجاد شقاق و جدایی میان مردم و نظام اسلامی است تا با ضربه زدن به نظام اسلامی، پشتوانه سیاسی و نظامی مردم را از بین ببرد. واضح است که مردم، بدون داشتن نظام سیاسی و قدرت نظامی، در برابر دشمن کاری از پیش نمی‌برند و نظام سیاسی هم بدون داشتن مردم، نه مشروعیت دارد و نه توان مقاومت در برابر دشمن. وقتی دشمن بتواند میان مردم و نظام سیاسی فاصله بیندازد (مثل عراق و لیبی و سوریه)، ساقط کردن نظام سیاسی آسان و مشروع می‌شود و پس از سقوط نظام سیاسی، زمینه برای اشغال کشور توسط ارتش دشمن و از بین بردن زیرساخت‌های کشور و نابودی ملت فراهم می‌شود.

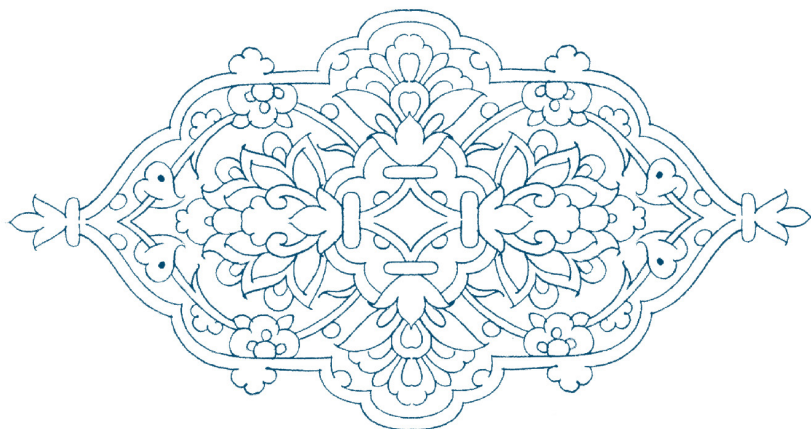
ب) باید به این نکته فکر کنیم که اساساً مشکل آمریکایی‌ها با جمهوری اسلامی چیست! مگر جمهوری اسلامی چه کرده که دشمنان می‌خواهند آن را نابود کنند؟! آیا مشکل جمهوری اسلامی جز ایستادگی و مقابله با سلطه‌جویی‌ها و زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های غربی در محروم ساختن ملت ایران از حقوق خود است؟! جز دفاع از استقلال سیاسی و عزت و منافع ملی ایران است؟! جز دفاع از مظلومان عالم، به ویژه مظلومان فلسطین و لبنان و یمن در برابر رژیم پلید و جنایتکار صهیونیستی است؟!!

دشمنان غربی با جمهوری اسلامی مشکل دارند. زیرا جمهوری اسلامی تنها نظام مردمی است که می‌خواهد بدون آقابالاسر و برده کشورهای غربی بودن، زندگی کند و به پیشرفت دست یابد. آمریکایی‌ها نمی‌خواهند جمهوری اسلامی ایران به الگویی موفق در منطقه و جهان تبدیل شود و کم‌کم دیگر ملت‌ها نیز هوس داشتن نظام سیاسی مستقل و عزتمند را در سر پیوراندند و خواهان عدالت و برابری در صحنه بین‌المللی و جهانی شوند. از این رو با انواع

جنگ‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی، تبلیغاتی و نظامی به دنبال تضعیف و سرنگونی جمهوری اسلامی هستند.

ج) با توجه به خوی سلطه‌جویانه دشمنان آمریکایی و اسرائیلی، جنگ و تقابل ما با آنان زمانی پایان می‌یابد که یا ما چنان قوی شویم که دیگر زورشان به ما نرسد و مجبور شوند ایران را به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان و منطقه بپذیرند، یا ما تن به سلطه آن‌ها بدهیم و از استقلال سیاسی و هویت اسلامی و عزت ایرانی خود دست بکشیم. البته هیچ ایرانی غیرتمندی چنین چیزی را نخواهد پذیرفت!

مسئله دشمنان ما تنها نظام جمهوری اسلامی نیست. آنان با ایران بزرگ و قوی مشکل دارند. آنان نمی‌توانند وجود کشوری پهناور و ملتی مستقل و عزتمند را تحمل کنند.



اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ

اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ

اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ

اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ

اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ

اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ

اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ

اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ

اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ

اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ

اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ

اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ

اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ

مقام معظم رهبری حفظه الله تعالى

باید با قدرت عمل کرد و ان شاء الله با قدرت عمل خواهد شد و با آنها مماشاتی نخواهیم کرد. زندگی برای آنها تلخ خواهد شد، بدون تردید. فکر نکنند که زدند و تمام شد؛ نه، کار را آنها شروع کردند و **جنگ** به راه انداختند.

ما به آنها اجازه نخواهیم داد که از این جنایت بزرگی که انجام دادند، خودشان را سالم خلاص کنند؛

